

و مفوّض کردیده بود در حین مراجعت بین الحرمین الشریفین
اتفاق افتاد افتتاح در حرم محترم الهی و اختتام در حرم
مکرم رسالت پناهی واقع کردید و مسمی بتحفة القرّی
کردانید و مرتب ساخت بر مقدمه و دوازده باب و
خاتمه و بالله العصمة والتوفیق **مقدّمة**
در بیان فضیلت تلاوت قرآن و آداب تعلیم آن و بیان
آنچه بحسب شرع در صحت قراءت معتبرست **بدانکه**
در حدیث صحیح وارد شده که هرگاه قاری قرآن را دفن کنند
خطاب شود بزمین که ای زمین این بنده را عذاب بکنی
خداوندا
زمین کوید کسی که کلام تو در سینه او باشد چگونه
توانم او را عذاب کرد و در حدیث دیگر از پیغمبر ص
منقولست که اهل القرآن اهل الله وخاصته یعنی اهل

قران اهل خدا وخاصان وی اند ونیز از آنحضرت ص
منقولست که بخوانید قران را که قران در روز قیامت
خوانندهٔ خود را شفاعت میکند وایضا فرموده که هر کرا
قران در روز قیامت شفاعت کند او ناجی و رستگار
خواهد بود ونیز فرمود که افضل عبادات امت من
خواندن قرانست وحضرت امام زین العابدین ع
فرموده بخوانید قران را از مصحف که روشنائی چشم
زیاده می شود وعذاب از مادر و پدر او برمیدارند
اگر از اهل عذاب باشند وحضرت امام حسن عسکری
علیه السلام در اول تفسیری که منسوب بآنحضرتست
فرموده اند که پدرم از آباء خود از حضرت رسالت
صلی الله علیه واله نقل کرده اند که آنحضرت فرموده اند

که کسی که بخواند قران را و عمل کند بآنچه در قرانست
در روز قیامت پدر و مادر او را حله بپوشانند از نور
که دنیا و آنچه در دنیا است بقیمت کمترین رشتهٔ آن
بر نیاید و تاجی بر سر نهند از نور که روشنی آن تاج مثل
روشنی آفتاب و ماه باشد در خانهای دنیا و حملهٔ
قران مخصوصند برحمت خدا و نزدیکند بحق هر که
ایشان را دوست دارد خدا را دوست داشته باشد
و هر که ایشان را دشمن دارد خدا را دشمن داشته باشد
و خدای تعالی دفع میکند از شنوندهٔ قران بلای
دنیا را و از خوانندهٔ قران بلای آخرت را و اجر میدهد
خدای تعالی بعدد هر حرف ده حسنه اما
چون قران بافصح لغات نازل شده که آن لغت عربیست

در عتبات ابتیاع شد … صفر ۱۳۳۴

هرگاه خواننده قران رعایت صحت قراءت کرده باشد
ماجور و مثاب خواهد بود و هرگاه از استاد کامل صاحب
سلیقه قران فرا گرفته باشد و در حال خواندن پیروی
قواعد تجوید و رعایت ترتیل نموده باشد چنانکه حق سبحانه
فرموده وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا موجب زیادتی اجر و
ثواب خواهد بود و چون فقیر حقیر و داعی کثیر التقصیر
مؤلف این رساله بدو نوع تلاوت قران می نمود متردد
بود که کدام طریق بصواب اقرب باشد تا بآن مداومت
نماید تا در وقتی که از الطاف یزدانی و عنایت سبحانی
مجاورت مکه معظمه زادها الله شرفا و تعظیما روزی شد
و غالب اوقات در خدمت علماء کرام و فضلاء عظام
بسر میبرد تا روزی در منزل عالیحضرت رفیع منزلت

که در آن مکان روزی
احترام نمود [illegible]

قدسی طینت ملکی خصلت ذی العز و الاحترام محلل
مسایل الحلال و الحرام جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع
و الاصول زبده اصحاب الفضل و الکمال قدوه ارباب
العز و الجلال مستجمع کمالات صوری و معنوی مسترشد
سعادات دینی و دنیوی المؤید بتاییدات ربانی
مولانا محمد باقر خراسانی صانه الله تعالی عن حوادثات
الزمانی همگی جمع بودند و گفتگو از غنی و خواندن
قران بنحوی که مشتمل بر غنی باشد بمیان آمد فقیر
گفت که داعی بدو طریق تلاوت قران می نمایم و نمی دانم
که کدام طریق بی دغدغه و بهتر باشد پس غنیمت دانسته
هر دو طریق را در ان مجلس عالی رتبه در حضور علمای
عالی مرتبه قراءت نمود علما فرمودند که هیچکدام از ین

دو روش خفی نیست اما عالیحضرت مشار الیه فرمودند
که این طریق بهتر است که بهیچ وجه پیچش آواز و حرکتی که
مشتمل بر ترجیع مطرب باشد ندارد و از آن محل
دیگر داعی اکثر اوقات بهمان طریق قراءت مینماید
و چون بنا بر التماس جمعی از اخوان از اهل ایمان رساله
در قراءت عاصم در حرمین تالیف نموده بود و بعد از
چند سال دیگر که از مکه معظمه مراجعت بجانب ایران
واقع شد در دار السلطنه اصفهان بخدمت کثیر البرکهٔ
آن سردفتر اهل عرفان و مجتهد الزمان اعنی مولانای
مشار الیه مشرف شد عرض نمود که بدین طریق رساله
در قراءت عاصم تالیف کرده میخواهد که بنظر خیر اثر
بی نظیر اصلاح پذیر برسد و آنچه لازمهٔ شرع انور و طریقهٔ

ایشما ظاهر است در باب قراءت تحریر فرمایید تا در این
رساله درج کرده بسبب آن مزین و مطمئن نظر و قلوب
خاص و عام گردد پس حسب الالتماس این فقیر آن
مخدوم الانام ملاحظهٔ آن رساله نموده فقرات
بابرکات از نتایج افکار ابکار آن فرخنده آثار بود
خود مرقوم قلم میمنت شیم فرموده بودند اینست
و آنچه در شرع معتبر است در قراءت قرآن آنچه واجب
مراعات آن شرعا مراعات اعرابست حتی تشدید بقول
مشهور بین العلماء و از جمله آنچه مراعات آن لازم است
مراعات مد متصل را شمرده اند نه منفصل و از آن
جمله است اخراج حروف از مخارج منقوله بتواتر پس
مثل ضاد که مخرج او از اول حافهٔ لسان است و ما یلی آن

از اضراس اکر اخراج شود از مخرج ظا که ما بین طرف لسان
و طرف دو ثنایاست قراءت باطل خواهد بود و
ظاهر اصحاب آنست که مراعات صفات مقرره در عربیه
چون جهر و همس و استعلا و اطباق و نظایر آن شرعا
واجب نیست بلکه از جمله مستحسناتست مکر آنکه تمیز
حرف بدون آن نشود و همچنین ترتیل بمعنی تبیین حروف
بی مبالغه یا حفظ وقوف و اداء حروف زیاده از اقل
واجب از جمله مستحسناتست و وقف و عدم وقف
مادام که محافظت بر نظم حاصل باشد واجب یا قبیح
نیست بمعنی شرعی و آنچه قراء آنرا واجب یا قبیح کفته اند
معنی شرعی قصد نکرده اند چنانچه تصریح بآن از محققان
ایشان منقولست پس وقوف بر مواضع نعم چون وقف

بر تمام پس حسن پس جایز بر تفصیلی که مقرر است نزد
قراء از مقوله مستحسناتست انتهی کلامه اعلی مقامه
باب اول در بیان مخارج و لوازم آن بدانکه
پیش از معرفت مخارج دانستن اقسام دندانها
از جمله لوازم است تا هر حرفی که مخرج آن دخل در آن
دندان داشته باشد بسهولت و آسانی تمام ادا شود
بدانکه اقسام دندانها چهار است اول ثنایا که
جمع ثنیه است و آن چهار دندانست از پیش دو از بالا
و دو از پائین دویم رباعیات که جمع رباعیه است
و آن نیز چهار دندانست دو از بالا و دو از پائین
از چهار جانب ثنایا سیم انیاب که جمع نابست که
آنرا دندان نیش کویند و آن نیز چهار دندانست

دوازبالاودوازپایین ازچهار طرف رباعیات
چهارم اضراس که جمع ضرس است وآن بر سه قسمت
اول ضواحك که جمع ضاحك است که در وقت خنده
نمایان میکردد وآن چهار دندانست دوازاعلا ودو
ازاسفل ازچهار جانب انیاب **دویم** طواحن که جمع
طاحن است که آنرا دندان اسیا کویند چون غذا بآن
نرم میشود ازانجهة طواحن کویند وآن دوازده
دندانست شش ازبالا وشش ازپایین ازچهار جانب
ضواحك ازهرجانب سه **سیم** نواجذ که جمع ناجذ
که آنرا دندان عقل کویند که قریب به بیست سالکی
تاسی سالکی بیرون آید وآن چهار دندانست دواز بالا
ودوازپایین ازچهار جانب طواحن چون ازبیان اقسام

دندانها که ازجمله لوازم است فارغ شد شروع میشود در
بیان مخارج بدانکه مخارج جمع مخرج است ومخرج مکانی
را کویند که حرف ازان تولد کند وحروف تهجی بروجه
اصح بیست ونه است وبنابر قول اصح مخارج حروف
هفده است **اول** ابتداء حلقست ازجانب قصبهٔ
شش وآن مخرج همزه وها است **دویم** میان حلق است
وآن مخرج عین وحاء مهملتین است **سیوم** آخر حلق است
وآن مخرج غین وخاء معجمتین است واین شش حرف را
حلقی کویند **چهارم** اول بیخ زبانست با آنچه برابر او
از حنك اعلا وآن مخرج قاف **پنجم** نیز بیخ زبانست
لیکن بعد از مخرج قاف باندك فاصله با آنچه برابر
اوست از کام بالا وآن مخرج کاف واین دو حرف را

لهوی گویند ولهات آن گوشت پارچه‌ایست که از بیخ زبان
بجانب حلق آویزانست که بفارسی آنرا ملازه گویند اما قافرا
عَلَصی گویند وکاف را عَکَدی وعَلَصَمه اول لهات را
گویند که بجانب حلقست وعکده آخر لهات را می‌نامند
که بجانب دهنست **ششم** میان زبانست با آنچه برابر
انست از کام بالا وآن مخرج جیم وشین نقطه دار ویاء
غیر مدیست واین سه حرف را شجری گویند وشجر مراد اینجا
کشادگی دهن است **هفتم** اول کناره زبانست که آنرا حافه
گویند از جانب چپ یا راست با آنچه برابر اوست از
دندانهای اضراس وآن مخرج ضاد معجمه است واین حرف را
ضرسی وحافی گفته اند وحافه کناره زبانرا گویند
وبعضی شجری میدانند **هشتم** آخر پهلوی زبانست

با آنچه برابر اوست از بیخ دندانهای بالا وآن مخرج لام است
نهم سر زبانست نزدیک مخرج لام با آنچه برابر اویست از
بیخ دندانهای بالا وآن مخرج نون است **دهم** سر زبانست
بعد از مخرج نون باندک فاصله با آنچه محاذی ویست
از بیخ دندانهای بالا وآن مخرج راء بی نقطه است واین سه
حرف را لثوی گویند وبعضی لثوی وذلقی میدانند ولثه
گوشت بن دندانرا گویند وذلق کناره وتیزی هر چیزی را
می‌نامند **یازدهم** سر زبانست با بیخ دندانهای ثنایای
علیا وآن مخرج طاء بی نقطه ودال بی نقطه وتاء مثناة
فوقانی است واین سه حرف را نطعی گویند ونطع
سقف دهن وشکنهای کام بالاست **دوازدهم** تیزی سر
زبانست با سر دو دندان پیش بالا وآن مخرج ذال وظاء

معجمتین وثاء مثلثه است واین سه حرف را ذلقی
گفته اند وبعضی ذلقی ولثوی می دانند معنی لثوی ولثه
مذکور شد **سیزدهم** سر زبان آبا سر دو دندان ثنایا
سفلی وآن مخرج سین مهمله وصاد مهمله وزاء معجمه است
واین سه حرف را اسلی گویند واسله باریکی سر زبانست
چهاردهم سر دو دندان پیش بالاست باشکم لب پائین
وآن مخرج فاست **پانزدهم** میان دو لبست وآن مخرج
واو غیر مدی وباء موحده است ومیمست اما باء از تری
لب خیزد ومیم از خشکی لب ودر واو لب نیک مقبوض گردد
واین حروف را شفوی گویند **شانزدهم** هوای فضای دهنست
وآن مخرج الف وواو مدی وباء مدیست واین سه حرف را
هوائی وجوفی گویند **هفدهم** خیشومست یعنی سوراخ

بینی که غنه از وی بیرون اید وآن مخرج نون ومیم است در
حال اخفا با غنه یا ادغام با غنه بدانکه آداب وطریقه
در امتحان دانستن مخرج آنست که آن حرف را ساکن کنند وهمزهٔ
مفتوحه در اول آن در آورند ومکرر بآن حرف تکلم کنند
تا در مخرج خود قرار گیرد مثل اَبْ واَتْ واَثْ علی هذا القیاس
الا حروف مد که امتحان در ایشان ممکن نیست زیرا که
ایشان را مخرج معینی نیست **باب دوئم** در بیان صفات
حروف بدانکه صفاتی که ضدیت با یکدیگر دارند
ده اند هر پنج صفت ضد پنج صفت دیگرند همس ضد
جهر شدیده ضد رخوه استعلا ضد استفال اطباق
ضد انفتاح اذلاق ضد اصمات **همس** در لغت آواز
خفی وضعیف را گویند چون حروفی که صفت همس دارند

در مخرج ضعیف میشوند و آواز در محل تکلم ایشان ضعیف
میشود و جریان بهم میرسانند تا آنکه در ضعف منقطع
میگردد از آنجهت این حروف را مهموسه نامیده اند و
حروفی که متصف بصفت همس اند مجتمع اند در ترکیب
فَحَثَّهُ شَخْصٌ سَكَتْ و باقی حروف همه صفت جهر دارند
جهر در لغت آواز بلند کردن را گویند و چون حروفی
که صفت جهر دارند در مخرج بلند میشوند و در محل تکلم
با ایشان آواز بلند میشود و بستگی بهم میرسانند
از آنجهت این حروف را مجهوره گفته اند و حروفی که متصف
بصفت جهر اند نوزده اند ا ب ج د ذ ر ز ض ط ظ ع غ
ق ل م ن و الف ی شدیده در لغت سختی را گویند چون
حروفی که صفت شدیده دارند در مخرج خود سخت میشوند

از آنجهت این حروف را شدیده گفته اند و حروفی که متصف
بصفت شدیده اند مجتمع اند در ترکیب اَجِدْ قَطٍ بَكَتْ
و باقی حروف همه صفت رخوه دارند رخوه در لغت
سستی را گویند چون حروفی که متصف بصفت رخوه اند
بسستی از مخرج خود ادا میشوند از آنجهت این حروف را رخوه
گفته اند و حروفی که متصف بصفت رخوه اند بیست و
یک حرفند ث ح خ ذ ر ز س ش ص ض ظ ع غ ف ل م ن و ه
ی الف و اکثری از علمای قراءة این حروف را از شدیده و رخوه خارج
کرده اند زیرا که نه چنان در مخرج خود سخت میشوند که از
شدیده باشند و نه چنان سست میشوند که از رخوه باشند
پس ایشان را میان شدیده و رخوه نامیده اند و در وقتی
که خواهند بیان صفات حروف کنند نه نسبت بشدیده میدهند

ونه برخوه ایشانرا مابین شدیده ورخوه میشمارند وآن
پنج حرف مجتمع اند در ترکیب لِمْ نَرْعَ که عبارت از لام ومیم
ونون ورا وعین است استعلا در لغت طلب بلندی کردن است
چون حروفی که صفت استعلا دارند زبان در محل تکلم بایشان
میل بکام بالا میکند ازآنجهة این حروفرا مستعلیه نامیده اند
وحروفی که متصف بصفت استعلا است مجتمع اند در ترکیب
خُصَّ ضَغْطٍ قِظْ وباقی حروف همه صفت استفال دارند
استفال در لغت طلب پستی کردن است چون حروفی که صفت
استفال دارند زبان در محل تکلم بایشان میل بکام پایین
میکند ازانجهة مستفلیه می نامند وحروفی که متصف
بصفت استفال اند بیست ودو حرفند ا ب ت ث ج ح
د ذ ر ز س ش ع ف ک ل م ن و ه ی الف اطباق در لغت

طبق کردن وپوشانیدن است چون حروفی که صفت اطباق
دارند زبان در محل تکلم بایشان کام بالارا می پوشانند
ازانجهة مطبقه نامیده اند وحروفی که صفت اطباق دارند
مجتمع اند در ترکیب صَضْ طَظٍ وغیر این چهار حرف همه
صفت انفتاح دارند انفتاح در لغت کشودن وجدا
شدن است چون حروفی که صفت انفتاح دارند زبان در
محل تکلم بایشان از کام بالا جدا میشود ازانجهة منفتحه
نامیده اند وحروفی که متصف بصفت انفتاح اند
بیست وپنج حرفند ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش
ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی الف اذلاق در لغت تیزی
وسبکی است وکناره هر چیزیرا نیز ذلق گویند چون
حروفی که صفت اذلاق دارند بسرعت وسبکی از مخرج

[illegible]

دامیشوند از انجهة مزلقه گفته اند و حروفی که صفت ازلاق
دارند مجتمع اند در ترکیب فَرَّ مِن لُبٍّ و غیر این شش حرف
همه صفت اصمات دارند اصمات در لغت گرانی و منع است
یعنی منع است صیغه رباعی مجرد و خماسی مجرد که همه حروف مصمته
باشد و هیچ یك از حروف مزلقه درو نباشد و ازانست که
اهل لغت عَسْجَدٌ و عَسْطُوسٌ را عجمی گفته اند و چون
حروفی که صفت اصمات دارند گران و سنگین از مخرج
خود ادا میشوند از انجهة ایشانرا مصمته گفته اند
و حروفی که متصف بصفت اصمات اند بیست و سه
حرف اند ات ث ج ح خ د ذ ز ش ص ض ط ظ ع غ
ق ك و ه ی الف و اگرچه جمهور تمامی هفده بیست و نه حرف
الف نیز در صفات ذکر شده اما استادان لین من الف را

اخراج کرده اند و گفته اند که الف تابع ماقبل خود است
و صفاتی که ضدیت با صفات ماتقدم ندارند شش اند
اوّل صفیر دوم قلقله سیم تفشی چهارم لین پنجم انحراف
ششم استطاله صفیر در لغت هست کردنست که مراد
صفیر گنجشك باشد و مقصد اینجا صوت ضعیف است
که از میان دندانها بیرون اید و آن مخصوص صاد و سین و زا است
قلقله در لغت جنبیدن و حرکت دادنست و مراد
اینجا حرکت دادن حروفیست در مخرج خود که متصف
بصفت قلقله باشد و آن حروف مجتمع اند در ترکیب
قُطْبُ جَدٍّ تفشی در لغت افشا کردن و منتشر گردانیدن است
و مراد اینجا منتشر و پراکنده گردانیدن حرفی است در مخرج
خود که متصف باین صفت است و آن خاصهٔ شین است و بس

لین در لغت بمعنی نرمیست و مقصود اینجا نرمی ادا کردن
حروفیست از مخرج خود که متصف باین صفت باشد
و آن مخصوص واو و یاء ساکنین مسبوق بفتحه است انحراف
در لغت منحرف شدن و گردیدن است و مراد اینجا منحرف
شدن و برگشتن حروفیست از مخرج خود که متصف باین
صفت باشد و آن خاصه لام و راست استطاله در لغت
طلب درازی کردنست و مراد اینجا دراز شدن حرفیست
از مخرج خود که متصف باین صفت باشد و آن خاصه
ضاد است و بس چنانکه گفته اند بمرتبه دراز میشود در
مخرج خود که بمخرج لام میرسد بدانکه هر حرفی از حروف
تهجی را پنج صفتست و بعضی را زیاده بر پنج نیز هست
چنانکه مذکور میگردد همزه را پنج صفت است جهر و شدت

انفتاح ..

استفال اصمات بارا شش صفتست جهر شدت
استفال انفتاح اذلاق قلقله تا را پنج صفت است
همس شدت استفال انفتاح اصمات ثا را پنج صفت
همس رخوه استفال انفتاح اصمات جیم را شش صفت
جهر شدت استفال انفتاح اصمات قلقله حا را
پنج صفت است همس رخوه استفال انفتاح اصمات
خا را پنج صفت است همس رخوه استعلا انفتاح اصمات
دال را شش صفت است جهر شدت استفال انفتاح
اصمات قلقله ذال را پنج صفت است جهر بین الشدة
والرخاوة استفال انفتاح اذلاق انحراف را را شش
صفت است جهر رخوه استفال انفتاح اصمات صفیر
سین را شش صفت است همس رخوه استفال انفتاح

جهر رخوه استفال انفتاح
اصمات زا را شش صفت
..

استفال

اصمات صفير ضاد را شش صفت است جهر رخوه استعلا
اطباق هم
اصمات استطالة طا را شش صفت است جهر شدت
استعلا اطباق اصمات قلقله ظا را پنج صفت است
جهر رخوه استعلا اطباق اصمات عين را پنج صفت است
جهر بين الشدة والرخاوة استفال انفتاح اصمات
غين را پنج صفت است جهر رخوه استعلا انفتاح
اصمات فا را پنج صفت است همس رخوه استفال انفتاح
اذلاق قاف را شش صفت است جهر شدت استعلا
انفتاح اصمات قلقله كاف را پنج صفت است همس شدت
استفال انفتاح اصمات لام را شش صفت است جهر
بين الشدة والرخاوة استفال انفتاح اذلاق انحراف
ميم را پنج صفت است جهر بين الشدة والرخاوة استفال

ضاد را شش صفت است جهر رخوه استعلا اطباق اصمات صفير

شين را شش صفت است همس رخوه استفال انفتاح اصمات تفشي

انفتاح اذلاق نون را پنج صفت است جهر بين الشدة والرخاوة
استفال انفتاح اذلاق واو را شش صفت است جهر رخوه
استفال انفتاح اصمات لين ها را پنج صفت است همس رخوه
استفال انفتاح اصمات يا را شش صفت است
جهر رخوه استفال انفتاح اصمات لين الف را پنج
صفت است جهر رخوه استفال انفتاح اصمات

باب سيوم در بيان حروف مرقق و مفخم بدانكه حروف
مستفله همه رقيق اند يعني همه باريك و باريك بايد
گفت و تفخيم هيچ يك نشايد كرد مگر لام لفظ جلاله كه الله
واللهم است هرگاه بعد از فتحه يا ضمه واقع شود جميع
قرا تفخيم كرده اند مثل انّ اللهَ و رسولُ اللهِ و اللّهمّ كم
واگر بعد از كسره واقع شود همه قرا ترقيق كرده اند مثل

بسم الله و بالله و مکور راء مفتوح یا مضموم مثل رَحمةٌ و رُزقوا
یا ساکن ما قبل مفتوح یا ما قبل مضموم خواه در اصل ساکن باشد
یا در حال وقف ساکن کرده مثل المَرءُ و یقدرُ و القربى و
سُعُر یا راء ساکن ما قبل ساکن ما قبل ما قبل مفتوح یا مضموم
مثل الفجر و الیسر که درین صور مذکوره علماء قراءت تفخیم
کرده اند و اگر را مکسور باشد مثل رِزق یا ساکن باشد
و ما قبل مکسور مثل فِرعَون یا را ساکن باشد و ما قبل
را یا ساکن باشد اعم از آنکه ما قبل یا مفتوح یا مکسور
باشد مثل خیر و قدیر درین چند حالت هم قراء ترقیق
کرده اند و مکور را ساکن ما قبل مکسور که کسره غیر اصلی باشد
مثل ارجع و ارجعوا یا کسره منفصل باشد مثل الذی
ارتضى و ام ارتابوا یا بنی ارکب معنا یا راء ساکن ما قبل

مکسور

مکسوری که کسره اصلی باشد اما بعد از رای واسطه
در کلمه که راست حروف استعلا واقع شده باشد و آنچه از
حروف استعلا بسبب در کلمه را که بکسره اصلی است
واقع شده در قران مجید سه است صاد و طا و قاف
صاد در سه موضع ارصادا لمن حارب الله در سوره توبه
و مرصادا للطاغین در سوره عم و لبالمرصاد در سوره
و الفجر و طا در یکموضع فی قرطاس فلمسوه در سوره
انعام و قاف در دو موضع من کل فرقة در سوره توبه
و فکان کل فرق در سوره شعرا و درین صور مذکوره
هم قرا تفخیم کرده اند الا در کلمه فرق که خلاف کرده اند
بعضی بتفخیم خوانده اند بنا بر اصل قاعده که بعد از حروف
استعلا واقع شده و جمعی ترقیق کرده اند بنا بر آنکه

رادر میان دوکسره واقع شده وحروف مستعلیه همه
مفخم اند وترقیق کفتن هیچ یك راجایز نیست وآنچه
متصف بصفت اطباق اند تفخیم بیشتر باید کرد وبدانکه
الف در تفخیم وترقیق تابع ماقبل خود است پس اکر بعد از
یکی از حروف استعلا واقع شده باشد مثل وعملوا الصالحات
الف نیز مفخم میکردد یعنی تفخیم در حروف استعلا زیاده
باید کرد تا جهة الف نیز تفخیم بجا آورده باشد واکر بعد از
حروف استفال واقع شده باشد مثل الَّذِینَ آمَنُوا
الف نیز مرقق میشود یعنی ترقیق در حروف استفال بیشتر
بجا باید آورد تا جهة الف نیز ترقیق کرده باشد واکر الف
بعد از راء مفتوحه باشد مثل رازق یا بعد از لام
جلاله واقع شده باشد بشرطیکه ماقبل مفتوح یا مضموم

باشد مثل اِنَّ اللهَ و وَجهُ اللهِ و اَللّهُمَّ درین حال نیز الف
مفخم خواهد بود وحروف مجهوره را جهر وشدیده را شدة
بجای باید آورد خصوصًا قاف که اکر جهر وشدت بجای
نیاورند عین شود وکاف را اکر شدت بجای نیاورند
کاف فارسی شود وحروف مطبقه را اطباق بجای باید آورد
خصوصا صاد وطا اکر اطباق نکنند صاد بسین وطا بتا
بدل شود وناچار است از ابقاء صفت اطباق طا در مثل
اَحَطتُّ و بَسَطتَ و فَرَّطتُم و فَرَّطتُ ودر ابقای صفت
استعلاء قاف در کلمه اَلَم نَخلُقکُّم مِن مَاءٍ مَهِینٍ در سوره
والمرسلات وذهاب آن خلاف کرده اند هر دو وجه را اعتبار
نموده اند وذهاب اولی است یعنی ترک کند صفت
استعلا قاف را درین کلمه وحروف صفیر را صفیر بجای باید آورد

تا بکمال از مخرج خود ادا شود و حروف قلقله را قلقله
بجای باید آورد گاهی که ساکن باشند و اگر سکون وقفی باشد
قلقله زیاده باید کرد مثل يَقْتُلُونَ وَمِنْ بَاقٍ وَيَطْهُرْنَ
وَالْأَسْبَاطِ وَرَبْوَةٍ وَالْأَسْبَابُ وَالْمُتَّخِذِينَ وَزَوْجٍ بَهِيجٍ وَ
يَدْخُلُونَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ و حروف انحراف صلاحیت تکرار
دارند خصوصاً را گاهی که مشدد باشد مثل الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
و تکرار لحن است پس ناچار است احتراز نمودن از آن و لام
را نیز نیکو ادا کند **باب چهارم** در بیان احکام نون
ساکن و تنوین بدانکه نون ساکن و تنوین هرگاه بحروف
هجا رسند محکوم بچهار حکم کردند اظهار و ادغام و قلب
و اخفا **اظهار** ظاهر کردنست و اینجا ظاهر کردن نون
ساکن و تنوین است نزد حروف حلق و حروف حلق شش است

ء ه ع ح غ خ مثل يَنْأَوْنَ وَمَنْ آمَنَ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ
وَيَنْهَوْنَ وَإِنْ هٰذَا وَقَوْمٍ هَادٍ وَأَنْعَمْتَ وَمِنْ عَمَلٍ وَ
حَكِيمٌ عَلِيمٌ وَأَنْهَرٌ وَمِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ وَفَسَيُنْغِضُونَ
وَإِنْ يَكُنْ غَنِيًّا وَأَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَمِنْ خَفَا
وَمُقِيمٌ خَالِدِينَ و اظهار نزد این حروف جهت بعد مخرج ایشانست
بمخرج نون **و ادغام** پنهان کردن شی در شی دیگر است
و مقصد اینجا پنهان کردن نون ساکن و تنوین است
نزد حروف یرملون و حروف یرملون شش است
ی ر م ل و ن در لام و را بی غنه و در باقی با غنه
و غنه آوازی را گویند که در دماغ پیچیده شود مثل
مَنْ يَشَاءُ وَيَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ وَمِنْ رَبِّهِمْ وَغَفُورٌ
رَحِيمٌ وَمِنْ مَاءٍ مَهِينٍ وَمِنْ لَدُنْهُ وَهُدًى لِلْمُتَّقِينَ

منه متنی را که زده ام باز بر حاشیه درین کتاب بنویسد و بر حاشیه کتابی که می نویسد باز بنویسد

وَمِنْ وَالٍ وَغِشَاوَةٌ وَلَهُمْ وَمِنْ نَاصِرِينَ وَحِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ
منه خلاف نزد قراء در انکه غنه در کلمه من ماء همین از
نون است یا از میم اکثری را اعتقاد آنست که از میمست واین
وجه بهترست زیرا که بعد از ادغام نون نیز مقلب بمیم میکردد
وادغام نزد این حروف بواسطهٔ قرب مخرج ایشانست بمخرج
نون وعدم غنه در لام ورا بجهة شدت قرب ایشانست
واگر نون ساکن یا واو ویا در یک کلمه جمع شوند وآن در
قرآن عظیم در چهار کلمه است واو در دو موضع یکی قِنْوَانٌ
ودیگری صِنْوَانٌ ویا نیز در دو موضع یکی الدُّنْيَا ودیگری
بُنْيَانٌ اظهار باید نمود زیرا که اگر ادغام کنند مشتبه
بمضاعف شود قلب بدل کردن است ومراد اینجا بدل
کردانیدن نون ساکن وتنوین است بمیم نزد با مثل اَنْبِئْهُمْ

وَكَمِنْ بَاءٍ وَسَمِيعٌ بَصِيرٌ ودرین هنکام که نون ساکن
وتنوین منقلب بمیم کردند اخفاء با غنه بجای باید آورد
زیرا که میم مواخی نونست در غنه وصفت جهر واستفال
وانفتاح ولاق وبعضی از استادان کفته اند که چون
نون وبا در جوار یکدیگر واقع شده اند وبعد وقرب مخرج
تا بحدی ندارند که اظهار وادغام توانند بود از انست
که بدل بمیم کرده اند اخفا پوشانیدن است مقصد اینجا
پوشانیدن نون ساکن وتنوین است نزد حروف اخفا
ت ث ج د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف ق ك مثل أَنْتَ
وَمِنْ تَحْتِهَا وَجَنَّاتٍ تَجْرِي وَعَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ وَمِنْ ثَمَرَةٍ
وَقَوْلًا ثَقِيلًا وَأَنْجَيْنَا وَمِنْ جَنَّاتٍ وَغُثَاءً أَحْوَى وَأَنْدَادًا
وَمِنْ دَابَّةٍ وَكَأْسًا دِهَاقًا وَأَنْذَرْتَهُمْ وَمِنْ ذُرِّيَّةٍ وَكِلًا ذَرْنَا

والغیر شارک بات در مخرج وصفت جهر واستفال وانفتاح ولاق

وأنزل ومن زكيها ومباركة زيتونة تترى وتمسون ومن سندس
وخالصة سائغة وينشر ومن شاء وصبارا شكورا
وانصروا ومن صلصال وريحا صرصرا ومنضود ومن
ضعف وكلا ضربنا وبقنطار ومن طين وصعيدا
طيبا وانظروا ومن ظهير وظلا ظليلا وانفسكم ومن
فضل وبيوتا فارهين وانقذكم ومن قال ورزقا
قالوا ومنكم ومن كان وملكا كبيرا واخفاى نون
ساكن وتنوين نزد اين حروف بمقدار قرب وبعد ايشان
باشد پس هرچه اقرب بود اخف بود وانچه آن
نون را نزد اين حروف اخفا كنند كه نه همچون حروف حلق
بعيد مخرج دارند كه اظهار باشد ونه همچون حروف
يرملون قريب مخرج دارند كه ادغام باشد پس ميانه

اظهار وادغام باشد ودر حال اخفا غنه لازم باشد
وهيچ يك از قرات غنه نكرده اند بدانكه نون مشدد
وميم مشدد هرجا واقع شوند غنه بايد كرد مثل انّ الله
والجنّة والنّاس وعمّ ولمّا وفيما وميم ساكن هرگاه بحروف
هجا برسد محكوم به حكم ميگردد نزد بابا بقول اصح
اخفا با غنه مثل انتم باسمائهم وقلوبكم به ونزد ميم ادغام
مثلين مثل هل علمتم ما فعلتم بيوسف ونزد باقى حروف
اظهار اما در پيش واو وفا اظهر است مثل على قلوبهم
وعلى سمعهم وآباؤهم فهم غافلون **باب پنجم**
در بيان ادغام بدانكه ادغام بر دو نوع بود كبير وصغير
ادغام كبير آنست كه هر يك از مثلين يا متقاربين يا
متجانسين كه بيكديگر رسند وهر دو متحرك باشند

اول را ساکن کنند و در ثانی ادغام کنند و این در قراءت
ابی عمرو یعقوب و عاصم ازین جمله در دو کلمه ادغام
کنند یکی در کلمه مَا مَكَّنِّي در سوره کهف که اصل او
مَا مَكَّنَنِي بوده نون اول را ساکن کردند در دویم ادغام
کردند و بیک نون مشدد نوشته میشود و موضع دیگر
لَا تَأْمَنَّا در سوره یوسف و در لَا تَأْمَنَّا اشمام لازم است
و اشمام درین موضع بهم آوردن لبهاست بعد از اسکان
و بنابر اشمام ادغام لَا تَأْمَنَّا ناقص باشد و اصل این
کلمه لَا تَأْمَنُنَا بوده نون اول را ساکن کردند و در دویم
ادغام کردند و صورت کتابت بیک نون مشدد نوشته
میشود **ادغام صغیر** آنست که اول از مثلین یا متقاربین
یا متجانسین ساکن باشد در دویم ادغام کنند و این

بر دو قسمست یکی متفق علیه و دیگری مختلف فیه اما متفق علیه
شد
ادغام دو مثل است که اول ساکن باشد خواه در یک کلمه باشد
مانند يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ و يُوَجِّهْهُ و خواه در دو کلمه مثل فَاضْرِبْ
وَاضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ و رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ و فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
الا آنکه حرف مد باشد که درین هنگام ادغام نباید
کرد زیرا که در حرف مد بالف مد طبیعی لازم است
و ادغام و مد ضد همند مثل فِي يُوسُفَ و قَالُوا وَهُمْ
اما اگر اول حرف لین باشد نیز ادغام باید کرد مثل عَصَوْا
وَّكَانُوا و یای لینی در قرآن عظیم بیا نرسیده و از جمله
متفق علیه است ادغام ذال اذ در دال و ظا مثل اِذْ ذَهَبَ
وَاِذْ ظَلَمُوا و دال قد در دال و تا مانند قَدْ دَخَلُوا و قَدْ
تَبَيَّنَ و اگرچه در اکثر کتب معتبره ذکر دال قد شد اما

مراد ادغام است نه لحض تا انکه دال عَبَدْتُمْ وحَصَدْتُمْ وکِدْتُ

ومانند اینها داخل باشد وتاء تانیث ساکنه در تا ودال

وطا مثل کَانَتْ تَأْتِیهِمْ واُجِیبَتْ دَعْوَتُکُمَا وقَالَتْ طَائِفَةٌ

وطا در تا مثل اَحَطْتُ وبَسَطْتَ وفَرَّطْتُ ودر اصطلاح

قرا این ادغام را ادغام متجانس کویند وادغام مثلین انست

که دو حرف مثل یکدیکر بهم رسند چنانکه ذکر شد

وادغام متقاربین انست که دو حرف که مخرج ایشان

بیکدیکر نزدیك باشد بهم برسند مثل اَلَمْ نَخْلُقْکُمْ

در سوره والمرسلات لیکن در ابقای صفت استعلای

قاف وذهاب آن خلافست وهر دو وجه معمولست و

ذهاب اولی است یعنی ترك ابقای صفت استعلاء قاف

نماید ولام بل وهل وقل در لام ورا مثل بَلْ لَمَّا یَذُوقُوا

وبَلْ رَبُّکُمْ وقُلْ لَهُمْ وقُلْ رَبِّ وهَلْ لَکُمْ ولفظ هل

در قران عظیم بران نیست وازجمله ادغام متفق علیه است

الف لام تعریف واین را الف لام شمسی مینامند وآن

چهارده حرفند که الف لام در ایشان ادغام میشوند

ت ث د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ل ن وچهارده حرف

دیکرند که الف لام در ایشان ادغام نمیشود وآن

الف لام را دران هنکام الف لام قمری کویند چون

مکان آن نبود ذکر آن نشد وازمختلف فیه آنچه عاصم

بهر دو روایت ادغام کرده ثا را در ذال در کلمه یَلْهَثْ

ذَلِكَ در سوره اعراف وبا را در میم در لفظ اِرْکَبْ مَعَنَا

در سوره هود ونون طسم دو کانه را در میم وبیك روایت

که روایت بکر است ادغام نموده نون یس را در واو والقرآن

و نون ن را در واو والقرآن و واو والقلم ادغام [illegible] [illegible] خوانده [illegible] [illegible]

ونون ن را در واو والقلم وذال را در تا در باب اخذ
واتخاذ مثل اخذتم واتخذتم و در باقی مسایل مختلف فیه
اظهار کرده واشله مسایل مختلف فیه که عاصم بهر دو روایت
ادغام نموده بنج وجه است وآن ذال اذ است نزد شش حرف
تا وجیم و دال و زا و سین و صاد مثل اذ تبرءة واذ جاءکم
واذ دخلوا واذ زین واذ سمعتموه واذ صرفنا و دال
قد نزد هشت حرف جیم و ذال و زا و سین و شین و صاد و
ضاد و ظا مثل لقد جاءکم ولقد ذرأنا ولقد زینا
ولقد سمع الله وقد شغفها ولقد صرفنا ولقد ضل
ولقد ظلمک و تاء تانیث ساکنه نزد شش حرف
ثا و جیم و زا و سین و صاد و ظا مثل کذبت ثمود
ونضجت جلودهم وخبت زدناهم وانبتت سبع سنابل

وحصرت صدورهم وکانت ظالمة ولام هل نزد سه حرف
تا و ثا و نون مثل هل تعلم وهل ثوب وهل نبئکم
ولام بل نزد هفت حرف تا و زا و سین و ضاد و طا و ظا
و نون مثل بل تأتیهم وبل زین وبل سولت وبل ضلوا
وبل طبع الله وبل ظننتم وبل نحن وباء ساکنه نزد فا
و میم مثل لم یتب فاولئک وارکب معنا مذکور شد
که عاصم این لفظ را هر دو روایت ادغام کرده ویعذب
من یشاء در آخر سوره البقره عاصم ادغام نموده
وفاء ساکنه نزد با در کلمه نخسف بهم در سوره سبا
وراء ساکنه نزد لام مثل واصبر لحکم هرجا واقع شود
ولام مجزوم نزد ذال مثل یفعل ذلک هرجا باشد
ودال ساکنه نزد تا وآن در دو موضع است در سوره

ولفظ ... در جمیع قرآن ... [illegible]

باء ساکنه که نزد حرف فا [illegible] ادغام
[illegible] شود از جمله مختلف فیه است
و در قرآن عظیم در پنج موضع واقع شده
یغلب فسوف در سوره نساء و
ان تعجب فعجب در سوره رعد
وفاذهب فمن در سوره سبحان
وفاذهب فان در سوره طه و
من لم یتب فاولئک در سوره حجرات
منه عفی عنه

آل عمران مثل من یرد ثواب الدنیا ومن یرد ثواب الآخرة و ذال
ساکنه نزد تا مثل فنبذتها در سوره طه و عذت در سوره
غافر و دخان و ثاء ساکنه نزد تا و ذال مثل لبثت
ولبثتم واورثتموها مرجا بباید و یلهث ذلک این لفظ را
عاصم ادغام نموده چنانکه ذکر شد و دال ساکنه در ذال
در کهیعص ذکر در اول سوره مریم

باب ششم

در هاء کنایه و هاء کنایه هر هائیست که ضمیر مفرد غایب
مذکر باشد مثل به وله وفیه بدانکه نزد قرا حال تلفظ
معتبر است نه صورت کتابت زیرا که بسیار چیز هست که در
خط هست که در لفظ نیست پس اعتباری نیست آنرا در حال
تلاوت مثل الف انا و واو اولئک و بسیار چیز هست که در
کتابت نیست اما در لفظ هست مثل واو داود و یلوون و یستوون

وتلوون

و تلوون و وری که در کتابت یک واو نوشته میشود و در
تلفظ دو واو خوانده میشود و گاه هاء کنایه نیز ازین
قبیل است که در بعضی حالات او را صله میکنند و مراد
از صله اینجا اشباع حرکت است یعنی اگر هاء کنایه ضمیر مضموم
باشد مثل له واوی تولد میکند و اگر مکسور باشد
مثل به یایی تولد کند و باید دانست که هاء ضمیر محکوم
بچهار حکم گردد اول هرگاه ما قبل و ما بعد هر دو متحرک
باشد مثل انه ربه وله ذریة جمیع قرا متفق اند در صله آن
دویم اگر ما قبل و ما بعد هر دو ساکن باشد مثل فیه
اختلافا ومنه اسمه نیز همه قرا متفق اند در عدم صله
سیوم اگر ما قبل متحرک و ما بعد ساکن باشد مثل به الله
نیز هیچکس صله نکند چهارم اگر ما قبل ساکن باشد و ما بعد

متحرك مثل فِيهِ هُدًى وعَلَيْهِ إِنْشَاءً هیچکس صله نکند
إِلَّا ابن کثیر وحفص که روای عاصم است موافقت کرده بوی
در لفظ فِيهِ مُهَانًا در سورهٔ فرقان ویس وکلمه يَرْضَهُ
لَكُمْ در سوره زمر بنی بنوجه است زیرا که اصل وَيَرْضِيهُ بوده
بسبب حرف شرط الف ویا افتاده يَرْضَهُ شده پس عاصم
دین لفظ صله نکند بدانکه بعضی از احکام مذکوره در
بعضی الفاظ مخصوصه جاری نیست مثل يُؤَدِّهِ ونُصْلِهِ
ونُوَلِّهِ ونُؤْتِهِ وأَرْجِهِ واحوال هر یك ازین کلمات مذکور
در جای خود ذکر کرده خواهد شد وهای نَفْقَهُ در سورهٔ
شوری وهود وهای لَمْ يَتَسَنَّهْ در سوره مریم وهای
لَمْ يَنْتَهِ در سورهٔ علق ضمیر نیستند بلکه از اصل
کلمه اند پس در ایشان صله نباشد **باب هفتم**

در بیان حروف مد وطریق آن بدانکه حروف مد سه است
الف ساکن ماقبل مفتوح وواو ساکن ماقبل مضموم ویای
ساکن ماقبل مکسور مثل الف قال وواو قالوا ویای قیل
ومثال هر سه أُوذِينَا وسبب مد دو است همزه وسکون
پس هرگاه حرف مد وسبب مد هر دو در یك کلمه جمع
شوند مثل جَاءَ وسُوءَ وجِيءَ آنرا مد متصل واجب خوانند
واگر حرف مد در کلمه باشد وسبب مد در کلمه دیگر مثل
بِمَا أُنْزِلَ وقَالُوا آمَنَّا وفِي أَنْفُسِهِمْ آنرا مد منفصل سنت
خوانند وآنچه علماء قراءت ذکر کرده اند مد را دو نوع
قرار داده اند طبیعی وغیر طبیعی مد طبیعی عبارتست از امتدادی
که حاصل شود از ذات حروف مد بقدر تلفظ بایشان
بدون سببی چنانکه گویند قال وقالوا وقیل وآنرا استاد

این علم یک الف تقدیر کرده اند و مقدار یک الف را مد
طبیعی و ذاتی و اصلی گفته اند و مد غیر طبیعی عبارتست
از زیادتی آن امتداد و آن زیاده را مد غیر طبیعی و فرعی و
عرضی گویند و قصر عبارتست از ترک زیاده و ابقاء مدّ
طبیعی و زیاده امتداد را لابد است از سببی و سبب
لفظی باشد یا معنوی و سبب لفظی دو چیز است همزه
و سکونی که بعد از حرف مد باشد اما سبب هرگاه همزه
باشد خالی از آن نیست که مقدم باشد بر حروف مدّ یا
موخر پس اگر مقدم باشد مثل اٰمَنَ و اُوتِيَ و اِيمَانًا
مداو مخصوص است بقراءت نافع و اگر موخر باشد از
حروف مد خالی از آن نیست که مجتمع اند در یک کلمه یا نه
پس اگر مجتمع باشند مثل جَآءَ و شَآءَ و سِيٓءَ و جِيٓءَ و عن سُوٓءٍ

و اَنْ تَبُوٓءَ آن را مد متصل واجب خوانند چنانکه گفته شد
و قصر درین جایز نیست ولیکن قُرّا بعضی نسبت بر بعضی
زیاده و کم کنند و عاصم مقدار چهار الف مد کنند
و اگر همزه با حروف مد در دو کلمه باشند مثل بِمَآ اُنْزِلَ
و قَالُوٓا اٰمَنَّا و فِيٓ اَنْفُسِهِمْ آن را مد سنت و جایز خوانند
و ذکر آن کرده شد و بعضی از قُرّا درین مد قصر کرده اند
و عاصم را نیز درینجا چهار الف مد باشد و اما سبب
هرگاه سکون باشد خالی از آن نیست که آن سکون
لازم باشد یا عارض و هر یک یا از لازم و عارض مدغم
باشند یا مظهر و سکون لازم مدغم و مظهر در حروف
مقطعه و غیر مقطعه نیز می باشد و حروف مقطعه
حروفی را گویند که مرکب نباشد با حروف دیگر و آن در

اوایل سور می باشد پس هر حرفی از این حروف که بناء هجاء
ایشان بر سه حرف باشد و حرف وسط حرف مد باشد
و ثالث ساکن باشد مد باید کرد و آنچه از ایشان برین
صفت واقع شده اند که مد در ایشان لازم است
هفت حرف اند مجتمع در ترکیب قنص کعسل و آنچه بر صفت
مذکوره نباشد مد در ایشان نباشد و آن مکتوب اند
در ترکیب حی طهر پس الف از اول سوره الم اگرچه بناء
هجاء او بر سه حرف است و حرف ثالث او ساکن است
اما چون حرف وسط حرف مد نیست در وی مد نباشد
و در لام و میم از الم مد باشد و چون دانستن حروف
مقطعه و خواندن آن خالی از اشکالی نیست بنابر آن
لازم شد که حروف مقطعه بتفصیل ذکر کرده شود

اول شروع میشود بحروفی که مد در ایشان هست و آن
هفت حرف اند چنانکه در ترکیب قنص کعسل ذکر کرده شد
قاف در اول سوره ق والقرآن المجید می باشد و آنرا
مد سکون لازم مظهر میگویند نون در اول سوره ن
والقلم مذکور است و آنرا مد سکون لازم مظهر می نامند
بنابر قراءت حفص و مد سکون لازم مدغم میگویند
بنابر روایت بکر زیرا که او نون را در حال وصل در واو
والقلم ادغام میکرده اند سین در اوایل سور طسم
دو کانه و طس و حم عسق و یس می باشد طسم دو کانه
مد سکون لازم مدغم و طس مد سکون لازم مظهر
و حم عسق مد سکون لازم مظهر و یس بنابر قراءت
حفص مد سکون لازم مظهر و بنابر روایت بکر مد سکون

لازم مدغم زیرا که او نون یس را در واو والقران در
حال وصل ادغام میکند کاف در اول سوره کهیعص
می باشد و آنرا مد سکون لازم مظهر میخوانند صاد در
سوره المص و سوره کهیعص و سوره ص می باشد و آنرا
مد سکون لازم مظهر می نامند میم در اوایل سور الم
مطلق و حوامیم می باشد و آنرا مد سکون لازم مظهر
میخوانند لام در اوایل سور الم مطلق می باشد
و لام هرجا که میم بعد او مکتوب باشد مثل الم اول
سوره البقره آنرا مد سکون لازم مدغم گویند و اگر میم
بعد او مکتوب نباشد مثل الر اول سوره یونس آنرا
مد سکون لازم مظهر خوانند و حرف عین که در اول
سوره کهیعص و اول سوره حم عسق واقع شده اگرچه بنا بر هجا

او بر سه حرف هست و حرف ثالث ساکن است اما چون
حرف وسط حرف مد نیست بلکه حرف لین است در مد آن
خلاف کرده اند اما چون اکثری از علماء قراءت حرف لین
را جاری مجرای حرف مد میدانند و در میان دو مد نیز
واقع شده از انست او را مد مجاوزه گفته اند و جمهور
قرا مد طول و توسط کرده اند و حروفی که مد در ایشان
نیست پنج اند در ترکیب ده یطح گفته شد را در اوایل
سور الر و المر می باشد ها در اول سوره کهیعص و سوره
طه می باشد یا در اول سوره کهیعص و سوره یس می باشد
طا در اول سوره طه و اوایل طسم دو کانه و طس می باشد
حا در اوایل سور حوامیم مذکور است مثال مد سکون لازم
مدغم از حروف مقطعه مثل الم و المص و المر چنانکه گفته شد

چنانکه م

وازغیر مقطعه مثل دابة واتحاجونی ولا الضالین
ومثال سکون لازم مظهر از حروف مقطعه نحو میم الم و
المص والمر وص وق وازغیر مقطعه ماسد آلآن دردو
موضع ومثال سکون عارض مدغم مثل قال لهم والرحیم
مسلك درقرات ابی عمرو کلام مظهر نحو اولوا الالباب
ونستعین ویوقنون ودرسبب ساکن هرچه لازم باشد
جمیع قرا متفق اند درمد آن بطریق اشباع یعنی مد تمام
وکمی داد ران خلافی نیست وآنچه عارض باشد طول
وتوسط وقصر دران جایز باشد ازجهة اعتبار بعارض
وعدم اعتبار آن ورعایت جانبین واین سه وجه
کاهی باشد که وقف باسکان یا اشمام کرده باشد واگر
روم کند چون روم حکم وصل دارد زیرا که جها حرکت

ومثال سکون عارض

رامی اند از دو دو دانك باقی میدارند بغیر از قصر بناشد
پس در مثل کلمه نستعین در حال وقف هفت وجه محتملست
طول و توسط وقصر با اشمام وقصر باروم طول مراد مد
تمام است که قدر آن نزد قراءت عاصم چهار الف است و توسط
دو الف وقصر یك الف اسکان ساکن کردن وانداختن
حرکت است از آخر کلمه موقوف علیه اگر متحرك باشد اشمام
مراد اینجا بهم آوردن لبها است بعد از اسکان تا اشاره بآن شود
که حرکت آخر کلمه موقوف علیه ضمه است روم مراد اینجا انداختن
دو حصه حرکت است و باقی داشتن یك حصه چنانکه گفته شد
واگر بجای حرف مد حرف لین باشد که آن واو ساکن ماقبل
مفتوح ویا ساکن ماقبل مفتوح است پس اگر بعد ازیشان
همزه باشد متصل در یك کلمه مثل سوء وشیء در حالت وصل

طول و توسط وقصر با اسکان م

بغیر قصر نباشد الا ورش که راوی نافع است که او در حالت
وصل طول و توسط کند و در حالت وقف طول و توسط
و قصر است از برای همه قرا و اگر بعد از ایشان ساکن باشد یا
لازم خواهد بود یا عارض و بر هر تقدیر یا مدغم خواهد بود
یا مظهر اما لازم مدغم دو حرف است در قرائت ابن کثیر
هاتین و اَرِنا الذین از برای وی طول و توسط باشد
و لازم مظهر حرف عین است در دو موضع در اول سوره مریم
و اول سوره شوری جمیع قرا را در آن طول و توسط باشد چنانکه
گفته شد اما ساکن عارض مدغم مثل اللیل لباسا و کیف
فعلنا در قراءت ابی عمرو هر سه وجه طول و توسط و قصر در وی
از برای وی جایز باشد و ساکن عارض مظهر مثل واللیل
والمیت والخوف والطول و در حالتی که وقف باسکان یا

باشمام نمایند در آنچه اشمام جایز باشد همان سه وجه طول
و توسط و قصر در وی جایز است از برای همه قرا اما سبب معنوی
قصد مبالغه است در نفی و آن از برای حمزه باشد مثل مد
کردن در کلمه و ما کنت بجانب الغربی و ما کان الله لیعذبهم
و لا یرجون و لا یطئون و مانند اینها هر جا نفی باشد جهة
مبالغه در نفی مد میکند و ازین جمله است مد تعظیم در کلمه
توحید مثل لا اله الا الله و لا اله الا هو و لا اله الا انت
که قاصران مد منفصل نیز اینجا مد میکنند بجهة قصد مبالغه
در نفی که سبب معنویست نه سبب لفظی که بعد از حرف مد
همزه واقع شده است چرا که آن سبب ملحوظ ایشان نیست
زیرا که ایشان قاصر منفصل اند اما آنکه هرگاه سبب مد
از صفت خود متغیر شود خواه همزه و خواه ساکن مد و قصر

باشد نا با عتماد نا کردن و اعتماد آن پس هرگاه وصل کند
الم اول سورهٔ آل عمران را بلفظ الله که بعد از وست در مد
میم الم قرا سه مد و قصر نمایند بنا بر عدم اعتبار عارض و اعتبار
آن و تحقیق درین مقام آنست که اگر اثر سبب باقی باشد مثل
اِنْ جَآءَ اَمْرُ در قراءة ابو عمرو و الم الله در قراءت جمیع قرا
درین حال قصر اولی باشد و اگر چنانچه اثر سبب باقی باشد
مثل هٰؤُلاءِ اِنْ کُنْتُمْ در روایت بزی و قالون مد اولی باشد
بدانکه در قرآن عظیم شش موضع است که همزهٔ استفهام
با الف لام تعریف جمع شده و آن کلمه آلذَّکَرَیْنِ است در دو
موضع در سورهٔ انعام و آلْآنَ در دو موضع در سورهٔ یونس
و آللهُ در دو موضع یکی در سورهٔ یونس و دیگری در سورهٔ
نمل و درین مواضع مد لازم باشد جهة دفع التقاء ساکنین

و این مد را مد تفرقه و منقلب و مبدل گفته اند تفرقه
جهة آن گویند که این مد تفرقه میکند میان همزه خبری و
استفهامی زیرا که در استفهام مد می باشد نه در خبری
منقلب و مبدل جهة آن گویند که همزه خبری منقلب و مبدل
بالف شده و جمیع قرا متفق اند در مد آن اما هم اتفاق
در سلوک تسهیل کالالف کرده اند و تسهیل در لغت آسان
کردانیدنست و در اصطلاح قرا همزه را میان همزه و الف
خواندن است هرگاه همزهٔ اول مفتوح باشد و یا میان
همزه و واو و یا خواندن است هرگاه همزهٔ اول مضموم
یا مکسور باشد و عاصم را درین نوع مد نیز چهار الف مد باشد
و اگر چه شیخ جزری در کتاب نشر از برای عاصم از هر نوع
از انواع مد که باشد سه الف مد ذکر کرده اما معمول در میان

استادان از برای عاصم چهار الف مد است و تقدیر چهار
الف نمودن خالی از اشکال نیست بعضی گفته اند سماعی
از استادان کامل صاحب سلیقه باید شنید و بعضی
گفته اند بعقد انگشتان معلوم میتوان کرد مثلا برای
هر الفی یک انگشت عقد کند نه بسیار از روی آهستگی
و نه بسیار از روی سرعت چنانکه حد وسط را اختیار کند
و علی هذا القیاس و جمعی از استادان گفته اند که هر جا
مدی باشد که طول و توسط و قصر در آن جایز باشد در
طول سه الف و در توسط دو الف و در قصر یک الف تقدیر کنند
و گفته اند در هر مدی که طول و توسط و قصر جایز است
اگر حرف مد باشد مثل نستعین طول اولی است از توسط
و توسط اولی است از قصر و اگر بجای حرف مد حرف لین

باشد مثل شَیْءٌ قصر اولی است از توسط توسط اولی است
از طول **بابُ هَشْتُمْ** در بیان اعوذ بالله گفتن
و بسم الله خواندن بدانکه اعوذ بالله گفتن در اول تلاوت
سنت است و بعضی بر وجوب رفته اند و مستند شده اند
بآیهٔ کریمه فَاِذَا قَرَاْتَ الْقُرْاٰنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ
الرَّجِیْمِ اما اکثر بر آنند که سنت است چنانکه در اکثر
کتب تفاسیر تصریح بآن کرده اند و صیغه وی بنا بر مذهب
اصح اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ است و اگرچه
بصیغه دیگر ادا کردن رخصت داده اند مثل اَعُوْذُ
بِاللّٰهِ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ
وَاَعُوْذُ بِاللّٰهِ الْعَظِیْمِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ وَاَعُوْذُ
بِاللّٰهِ السَّمِیْعِ الْعَلِیْمِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ وَاَعُوْذُ بِاللّٰهِ

بالله الصمد المعین من الشیطان اللعین واستعیذ
بالله من الشیطان الرجیم اما اولی وانسب آنست که اکتفا
بصیغهٔ اول کند چنانکه حضرت باری تعالی جل وعلا اسم در سوره
نحل بنوعی که گذشت ذکر کرده پس اگر بحضور قاری
مستمعی باشد بلند باید گفت واگر مستمعی نباشد یا
در نماز خواند آهسته باید گفت وگفتن این مخصوص بخمسی
یا عشری یا نصف جزو یا جزوی یا اول سوره نیست از هرجا
که شروع بتلاوت کند سنت استعاذ بالله گفتن و وقف
بران و وصل بما بعد آن از قران خواه بسم الله وخواه غیر
بسم الله جایز است بدانکه بسم الله الرحمن الرحیم در
ابتداء سوره از سور قرانی ناچار است الا سوره توبه
که نباید گفتن خواه ابتدا کند وخواه وصل کند او را بسوره

انفال زیرا که بسم الله از برای امانست ودر براءة امان
نیست چنانکه حضرت پروردگار جل شانه میفرماید
فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم ونیز میفرماید
وقاتلوا المشرکین کافة پس اگر ابتدا بآیه یا خمسی یا عشری
یا حزبی یا نصفی یا جزوی از سور قرانی کند مخیر است
در گفتن بسم الله وترک آن اما در اجزاء براءة ترک
اولی است بدانکه خیر قرا سنت است که در ده سوره
بسم الله را وصل کند پنج الحمد که سوره فاتحة الکتاب
وانعام والکهف والسبا والملائکه باشد ششم سوره
الانبیا هفتم الرحمن هشتم القمر اقتربت الساعة
نهم القارعة ونه سوره است که وصل بسم الله را
بایشان منع نموده اند بلکه قطع بسم الله را اولی میدانند

اول سوره محمد دویم وسیوم دو لا اقسم چهارم عبس
پنجم ویل للمطففین ششم لم یکن هفتم الهیکم التکاثر
هشتم ویل لکل همزة نهم تبت یدا ابی لهب و جمیع قرا
متفق اند که در اول سوره الحمد ابتدا به بسم الله باید کرد
اما خلاف میان دو سوره بسم الله گفتن است و قالون
که راوی نافع است و کسایی و عاصم و ابن کثیر چون از
سوره فارغ شوند بسم الله میگویند و شروع بسوره
دیگر مینمایند و باقی قرا که ورش که راوی دیگر نافع است
و ابن عامر و ابو عمرو و حمزه ترک بسم الله نموده اند
چنانکه در کتب قراءت مکتوبست و جایز است
قطع آخر سوره از بسم الله و وصل بسم الله بسوره آینده
و وصل صح
و همچنین آخر سوره به بسم الله و وصل بسم الله بسوره

آینه

و قطع آخر سوره از بسم الله و قطع بسم الله از سوره آینده ۴

آینه و وجه اول اولی وجوه این سه وجه است اما
وصل آخر سوره به بسم الله و قطع بسم الله از سوره
آینده این وجه نزد قرا ممنوع است **باب نهم**
در بیان احکام وقف و کیفیت آن بدانکه وقف در
لغت بریدن و بند کردنست و در اصطلاح قرا
بریدن کلمات از ما بعد وی و در اینجا دو مطلب است
مطلب اول در احکام وقف بدانکه چون قاری
را ممکن نیست که قصه را یا سوره را بیک نفس تمام کند
لابد اختیار وقف باید نمود جهة استراحت نفس
و حسن ابتدا بما بعد آن و وقف منقسم بچهار قسم
میگردد تام و کافی و حسن و قبیح و **وقف تام** آنست
که کلمه موقوف علیه را تعلق بما بعد نباشد نه از روی لفظ

ونیز از روی معنی مثل وقف بر مالک یوم الدین و ابتدا
بایاک نعبد و وقف بر اولئک هم المفلحون و ابتدا
بان الذین کفروا و تام از جهت آن گویند که سخن تمام است
و مخاطب را انتظاری نیست پس درینجا وقف توان کرد
و ابتدا بما بعد توان نمود **و وقف کافی** آنست که کلمهٔ
موقوف علیه را تعلق بما بعد باشد از روی معنی نه از
روی لفظ مثل وقف بر مما رزقناهم ینفقون و ابتدا
به والذین یؤمنون و وقف بر و من قبلک و ابتدا به
و بالآخرة و کافی از برای آن گویند که وقف در وی
خوبست و مخاطب را کافیست و ابتدا بما بعد آن جایز است
و وقف حسن آنست که کلمهٔ موقوف علیه تعلق داشته باشد
از روی لفظ و از روی معنی مثل وقف تا بر الحمد لله و ابتدا

بر رب العالمین و حسن از جهت آن گویند که معنی مفهوم است
در نفس الامر و وقف بر وی حسن و مفیدست اما ابتدا بما بعد
آن بدون اعاده موقوف علیه حسن نیست مگر آنکه در رؤس
آی باشد که در آن هنگام ابتدا بما بعد آن بدون اعاده
موقوف علیه توان کرد بنا بر آنکه وقف بر سر آیات سنت بود
بنا بر روایت که وارد شده از ام سلمه رضی الله عنها که گفت
که حضرت رسول در حالت قراءت بر سر هر آیه وقف
میکرد **و وقف قبیح** آنست که بر کلمه وقف کند که معنی مفهوم
نباشد مثل وقف بر بسم از بسم الله الرحمن الرحیم یا بر
مالک از مالک یوم الدین و قبیح از آن جهت میگویند
که معنی مفهوم نگردد و فایده از آن وقف حاصل نشود
و برین قسم وقف کردن جایز نیست مگر بضرورت مثل

انقطاع نفس وتبیین وجوه قرانی وابتداء بما بعد نتوانکرد
بلکه اعاده موقوف علیه باید نمود و در قران عظیم هیچ جا نیست
که وقف حرام باشد چنانچه در کتب این فن مقرراست
و اینکه علماء قراءت گفته اند که وقف بر فلان موضع
جایز نیست مراد آنست که بدون اعاده موقوف علیه
وقف نتوان نمود نه آنکه مطلق وقف نتوان نکرد بلکه
هرگاه اعاده موقوف علیه کنند وقف توان نمود

که وقف واجب باشد و هیچ موضع نیست

مطلب دوئیم در کیفیت وقف بدانکه وقف را
در کلام عرب وجوه متعدده هست اما معمول نزد
قراء سه وجه است اسکان واشمام و روم **اسکان** انداختن
حرکت آخر کلمه موقوف علیه است که متحرک باشد واین
در حرکات ثلث جاریست **واشمام** عبارتست از

اشارت شفتین بحرکت موقوف علیه بعد از انکه آن را
ساکن کرده باشند پس فرق میان اسکان واشمام
تحریك عضو باشد که آن ضم شفتین است و از انست
که هر وجهی که در وقف با اسکان از طول و توسط
و قصر جایز است در وقف با اشمام نیز جایز است **وروم**
عبارتست از نطق به بعضی از حرکت موقوف علیه و چون
بعضی از حرکت هست حکم وصل دارد بغیر از قصر
جایز نباشد و آنچه از استادان این فن استماع افتاده
انداختن چهار دانك حرکت و باقی داشتن دو دانك است
واین مخصوص کسره و جر و رفع و ضمست پس در فتح و نصب
نباشد و قول انانی که در فتح مشدد جایز داشته اند
اعتباری ندارد و رموزی که سجاوندی جهة وقف

تعیین نموده شش است م ط ج ز ص لا م علامت وقف
لازمست یعنی البته وقف باید کرد که اگر وصل کنند
فساد در معنی بهم میرسد چنانکه بعضی از استادان
گفته اند که در بعضی از مواضع وقف لازم گذشتن هم
کفرست ط علامت وقف مطلق است یعنی مقید
بیکی از لزوم و جواز و رخصت و غیر اینها نیست
و این وقف در جایی میباشد که آخر کلام باشد که
قطع مستحسن و صواب باشد و اگر وصل کند معنی
فاسد نشود ج علامت وقف جایزست و مقصد
از جایز درین مقام آنست که میتوان ایستادن و میتوان
گذشتن اما ایستادن اولی است ز علامت وقف
مجوزست و مراد از مجوز آنست که ایستادن و گذشتن

مجوزست اما گذشتن اولی است ص علامت وقف
مرخص است و مطلب از مرخص آنست که اگر نفس تنگی نماید
رخصت وقف کرده اند و اگر نفس تنگی نکند رخصت
وقف ننموده اند لا علامت لا وقفست یعنی درین موضع
وقف نباید کرد و اگر وقف کند اعاده موقوف علیه
باید نمود اما اگر لا بر سر آیه مکتوب باشد نیز بگذرد
و اگر وقف کند بنابر حدیث ام سلمه احتیاج با عاده
موقوف علیه نیست بلکه ابتدا با بعد میتوان کرد بدانکه
صورت خرمهره که در قرآن مجید بسرخی مینویسند
علامت آیات است پس اگر آن خرمهره سرخی تنها مکتوب
باشد وقف کند و اگر چیزی از علامات با آن آید
نوشته شده باشد بعضی از استادان گفته اند که آن آیه

یعنی اگر لا در میان آیه باشد نیز وقف نباید کرد

تابع آن علامت است نکته گفته اند فرق چه باشد
میان کلمه که لا مکتوب باشد و میان کلمه که هیچ چیز مکتوب
نباشد وجه گفته اند که کلمه که لا مکتوب باشد هیچ نوع نتوان
وقف کرد زیرا که لا در اکثر مواضع میان مبتدا و خبر نوشته
شده مثل وقف بر والذین آووا و نصروا و ابتدا از اولئك
و ایضا میان مستثنی منه و مستثنی نوشته می شود مثل وقف
بر فسجدوا الملائکة کلهم اجمعین و ابتدا از کلمه الا ابلیس
علی هذا القیاس و در کلمه که هیچ چیز مکتوب نباشد در حالت
ضرورت وقف توان کرد اما اعاده موقوف علیه باید نمود
بدانکه متاخرین هشت رمز دیگر زیاده کرده اند س
قفه قف ق قلا صل صلی ك س وقفه هر دو علامت
سکته اند یعنی بروی ایستند وقفی با تقطیع صوت و حذف

یا قطع صوت

اعراب بدون قطع نفس باید نمود و در اکثر مصاحف لفظ
سکته مینویسند قف علامة قف فی هذا الموضع است
و در بعضی مصاحف قفه مینویسند در اخر او تاء تانیث
الحاق میکنند و این هر دو بمعنی امر واقع شده اند یعنی
ایستادن اولی است از گذشتن ق علامة قیل وقف است
یعنی درانجا بنا بر قول بعضی وقف جایز است اما اولی
وصل است قلا علامت قیل لا وقف یعنی بعضی
گفته اند که درین موضع وقف نیست صل علامة
قد یوصل است یعنی درین مقام وقف هست اما وصل
اولی است صلی علامة الوصل اولی من الوقف است
یعنی درین موضع اگرچه رخصت وقف داده اند اما
وصل اولی است بنا برین علامت وقف صل و صلی یکدیگر

نزدیك باشند ك علامت وقف كذلك ت یعنی
هر وقفی که پس ازین مذکور شد این وقف نیز همان
حکم دارد بدانکه شش رمز دیگر هست که تعلق بوقف ندارد
اما در مصاحف می نویسند از برای فواید چند که ذکر
آن درین مختصر کرده می شود هـ ی خب عب تب
لب هـ علامت پنج آیات ی علامت ده آیه است هر گاه
کوفی و بصری در عدد پنج آیه و ده آیه متفق باشند ها و یا
نویسند و اگر خلاف باشد میان ایشان از برای کوفی
همان ها و یا جهت پنج آیه و ده آیه می نویسند و از برای بصری
جهت پنج آیه خب می نویسند و جهت ده آیه عب می نویسند
اما تب و لب هر دو علامت سر آیه اند هر گاه اهل بصره متفق باشند
در آیتی علامت تب نویسند و اگر اهل بصره متفق باشند

در آیتی علامت لب نویسند و گاه باشد که علامت پنج آیه
خ و خمس نویسند و علامت ده آیه ع و عشر نویسند اما
آنچه معمول است هـ و ی را در متن قران می نویسند و خ
و خمس و ع و عشر هر کدام اراده کنند بر حواشی مصحف
مکتوب میکردانند **باب دهم** در بیان رسم الخط
قران و کیفیت وقف بران بدانکه عاصم در حال وقف
تابع رسم الخط است و هر کلمه که تاء طولانی نوشته شده
باشد مثل رحمت و سنت و نعمت بتا وقف میکند
و اگر بها مکتوب باشد یعنی تاء مدور نوشته
شده باشد مثل ولی نعمة واحدة را بها وقف میکند
قیاس کن برین نظایر آن را هر جا در قران نظر در آید
و دیگر کلمه کاین که تنوین آن بنون مکتوب عاصم

بنون وقف میکند وابو عمرو بحذف تنوین وقف
مینماید که کای باشد بدانکه طریق کتابت رسم الخط
چنانکه از استادان وعلماء این فن شنیده ودر
کتب معتبره دیده بدین وجه است اول تاء تانیث متحرک
انچه بتاء طولانی مکتوبست مواضعی است که ذکر آن کرده
میشود وباقی همه بها مکتوبست کلمه رحمت در هفت موضع
اول اولئک یرجون رحمت الله در سوره البقره دوم
ان رحمت الله قریب در سوره اعراف سیوم رحمت الله
وبرکاته در سوره هود چهارم ذکر رحمت ربک عبده
زکریا در سوره مریم پنجم الی آثار رحمت الله در سوره
روم ششم یقسمون رحمت ربک هفتم ورحمت
ربک خیر هر دو در سوره زخرف کلمه نعمت در یازده

موضع اول واذکروا نعمت الله علیکم در سوره البقره
دویم واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم در سوره
آل عمران سیوم آمنوا اذکروا نعمت الله علیکم اذ هم
در سوره مایده چهارم وپنجم نعمت الله کفرا وان
تعدوا نعمت الله لا تحصوها هر دو در سوره ابرهیم
ششم وبنعمت الله یکفرون هفتم ویعرفون
نعمت الله هشتم واشکروا نعمت الله هر سه در سوره
نحل نهم وفی البحر بنعمت الله لیریکم من آیاته در سوره
لقمان دهم یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمت الله
علیکم در سوره فاطر یازدهم وبنعمت ربک
در سوره والطور کلمه امرأت در هر جا که مضاف
بزوج باشد وآن در هفت موضع است اول

وقالت امرأت عمران در سوره آل عمران دویم وامرأت
العزیز سیوم تراود وامرأت العزیز الآن هر دو در سوره
یوسف چهارم وقالت امرأت فرعون در سوره قصص
پنجم وامرأت نوح ششم وامرأت لوط هفتم وامرأت
فرعون هر سه در تحریم کلمه سنت در پنج موضع اول
سنت الاولین در سوره انفال دویم الا سنت الاولین
فلن تجد لسنت الله تحویلا چهارم ولن تجد لسنت الله
تبدیلا هر سه در سوره فاطر پنجم وسنت الله التی در
سوره غافر وآنچه در سوره فتح واقع شد سنت الله
التی در و خلافت کلمه لعنت در دو موضع اول فنجعل
لعنت الله علی الکاذبین در سوره آل عمران دویم
والخامسة ان لعنت الله در سوره نور کلمه معصیت

در دو موضع اول ومعصیت الرسول واذا جاؤك
دویم ومعصیت الرسول وتناجوا هر دو در سوره
مجادله واقع شد کلمه کلمت در پنج موضع اول وتمت
کلمت ربك در سوره انعام دویم وتمت کلمت ربك
الحسنی در سوره اعراف سیوم کذلك حقت کلمت
ربك علی الذین چهارم وان الذین حقت
علیهم کلمت ربك لا یؤمنون هر دو در سوره
یونس پنجم وحقت کلمت ربك علی الذین کفروا
در سوره مومن که غافر نیز گویند اما الحجر ودر یونس
وغافر است خلاف کرده الله کلمه قرت در یك موضع
قرت عین لی در سوره قصص کلمه ابنت یك موضع
مریم ابنت عمران در سوره تحریم کلمه فطرت یك موضع

فطرت الله در سورهٔ روم کلمه شجرت یکموضع ان
شجرت الزقوم در سورهٔ دخان کلمه جنت یکموضع و
جنت نعیم در سورهٔ اذا وقعت کلمه بقیت یکموضع
بقیت الله در سورهٔ هود کلمه غیابت در دو موضع
اول فی غیابت الجب یلتقطه دویم وفی غیابت
الجب واوحینا هر دو در سورهٔ یوسف کلمه آیت در
دو موضع اول آیت للسائلین در سورهٔ یوسف
دویم وآیت من ربه در عنکبوت کلمه یا ابت
در هر جا که واقع شود کلمه ذات در هر جا که ذکر کرده شود
کلمه بینت یکموضع فهم علی بینت من ربه در سورهٔ
فاطر کلمه ثمرات یکموضع من ثمرت من اکمامها در سورهٔ
فصلت کلمه غرفات در یکموضع فی الغرفات آمنون

در سورهٔ سبا کلمه جمالت در یکموضع جمالت صفر در والمرسلات
کلمه اللات در یکموضع افرایتم اللات والعزی در والنجم
کلمه هیهات دو لفظ هیهات هیهات لما توعدون در سورهٔ
مومن کلمه لات در یکموضع ولات حین مناص در سورهٔ ص
کلمه مرضات در سه موضع است اول نفسه ابتغاء مرضات الله
دویم واموالهم ابتغاء مرضات الله هر دو در نسا سیوم تبتغی
مرضات ازواجک در تحریم و هر کلمه از کلمات مذکوره
مثل آیت و ثمرات و جمالت که بصیغه جمع نوشته شود
بتاء طولانی مکتوب میگردد و اگر بصیغه مفرد نوشته
شود بها مکتوب خواهد بود و از جمله رسم الخط حروفی
یا کلماتی اند که مقطوع نوشته میشوند و آن لام جاره است
در چهار موضع اول فمال هؤلاء القوم در سوره نسا،

دویم مال هذا الکتاب در سوره کهف سیوم مال هذا
الرسول در سورهٔ فرقان چهارم فمال الذین کفروا
قبلک مهطعین در سوره معارج عاصم درین مواضع
بر لام جاره وقف میکند نه بر ما بخلاف ابی عمرو و کسایی
کلمه یا ایها در سه موضع بی الف مکتوبست اول ایه
المومنون در سورهٔ نور دوم یا ایه الساحر ادع لنا در سوره
زخرف سیم سنفرغ لکم ایه الثقلان در سوره الرحمن
عاصم درین سه موضع بی الف وقف میکند بخلاف
ابی عمرو کسایی کلمه ویکان و ویکانه عاصم درین
دو موضع در اول بر نون وقف کند و در ثانی بر ها نه بر یا
بخلاف کسایی و نه بر کاف بخلاف ابو عمرو کلمه
ایا ما تدعوا عاصم بر ما وقف میکند نه بر ایا بخلاف

حمزه

حمزه و کسایی کلمه عم و فیم و لم و بم و مم درین پنج لفظ
عاصم بر میم وقف کند نه بزیادتی ها وقف نماید
بخلاف بزی که ویرا درین مواضع دو وجه است کلمه انا
در رسم الخط با الف مکتوبست و در حال وصل جمیع
قرا بی الف خوانده اند و در حال وقف با الف وقف
نموده اند کلمه لکنا هو الله در سوره کهف رسم الخط آن
با الف مکتوبست بجهة انکه اصل وی لکن انا بوده است
جمیع قرا در حالت وصل بی الف میخوانند غیر ابن عامر
و در حال وقف هم با الف وقف میکنند و دیگر کلمات
چند هستند که رسم الخط ایشان بواو و الف است و با
هم با الف تنها مکتوبست کلمه الملوا در چهار موضع اول
فقال الملوا الذین کفروا در سوره مومن دویم یا ایها

الملؤا اني سيوم يا ايها الملاء افتوني چهارم يا ايها
الملؤا ايكم هرسه درسوره نمل كلمه نشواء يكموضع
وفي مولنا ما نشواء درسوره هود كلمه انبواء يكموضع
وفي انبواء ما كانوا درسوره انعام كلمه شركواء در دو موضع
لقد تقطع درسوره انعام دوم ام لهم شركواء در
سوره شورى كلمه شفعواء ما در دو موضع اول
شفعواء ما كانوا درسوره روم دوم شفعواء ما كانوا
درسوره شعرا كلمه الضعفواء در دو موضع اول
الضعفواء درسوره ابرهيم دوم فيقول الضعفواء
درسوره مومن كلمه علمواء در دو موضع اول علمواء
بني اسرائيل درسوره شعرا دوم من عباده العلمواء
درسوره فاطر كلمه بلواء در دو موضع اول لهو البلواء

درسوره والصافات دوم بلواء مبين درسوره دخان
كلمه دعواء يكموضع وما دعواء الكافرين درسوره
مومن كلمه برواء يكموضع انا برآؤا منكم درسوره
ممتحنه و ديكر بعضي از افعال اند كه در بعضي از مواضع
رسم الخط ايشان بواو والف مكتوبست كلمه تيفيؤا
درسوره نحل كلمه اتوكؤا درسوره طه كلمه تظمؤا در
سوره طه كلمه يدرا و درسوره نور كلمه يعبؤا درسوره
فرقان كلمه ينشؤا درسوره زخرف كلمه يبدؤا الخلق
هرجا كه بيايد غير سوره برات بدؤ الذين كفروا بالف
مكتوبست كلمه جزاء واو در چهار موضع بواو والف مكتوبست
بخلاف اول انما جزاء دوم وذلك جزاء الظالمين
هردو درسوره مايده سيوم وجزاء السيئة درسوره شورى

چهادم وذلك جزاؤا الظالمين درسوره حشر ودو موضع
دیگر است که دران خلافست اول جزاء الحسنی درسوره
کهف دویم وجزاء من تزکی درسوره طه کلمه یدعوا
وتدعوا وادعوا ویرجوا وتبلوا ویبلوا وسالموا
واشکروا ولیربوا ولیعفوا هرجا که بیایند این کلمات
همه بواو والف مکتوب اند با انکه صیغه واحد اند غیر
ان یعفو عنهم درسوره نسا که بی الف مکتوبست کلمه
جاؤ وباؤ وفاؤ وشاؤ با اینکه صیغه جمع اند بی الف مکتوبند
کلمه سعوا درسبا وعتو درسوره فرقان وتبوء الدار
والایمان درحشر بی الفست کلمه اولوا هرجا بیاید
باواو والف مکتوبست ودربعضی از کتب قراءت
مذکورست که ذوا با الفست هرجا که باشد مگر

شش موضع که بی الف مذکورست اول لذو علم درسوره
یوسف دویم ذو العرش درسوره مومن سیوم لذو مغفرة
چهارم وذو عقاب هردو درسوره حم سجده پنجم ان الله
ذو الفضل العظیم درسوره حدید ششم ذو العرش المجید
درسوره بروج کلمه اولیك واولوا واولی واولات
پس از لام واو مکتوبست اما بی واو خوانده می شود
کلمه بنجوة یکموضع الی النجوة درسوره مومن بواو مکتوبست
کلمه صلوة وزکوة وحیوة ومشکوة هرجا واقع شود
بواو مکتوبست مگر انکه مضاف بضمیر باشند که
درین هنگام مکتوب بالف خواهند بود مثل صلاتهم
وبصلاتك وصلاتی وحیاتنا وحیاتکم وحیاتی دنیا
که هرگاه مضاف بغیر ضمیر باشند مثل صلوة الفجر وصلوة العشا

درین حال مکتوب بواو خواهند بود و دیگر کلماتی کلمه
یَبْنَؤُمَّ یکیو صنع یَبْنَؤُمَّ در سوره طه بواو مکتوبست
و دیگر کلماتی چند هستند که در رسم الخط بیک واو
مکتوبند و در تلفظ بدو واو خوانده میشوند و در
بعضی مصاحف بعضی کلمات انرا بدو واو سیاهی نیز مینویسند
و هر دو وجه مستحسن و معمولست اما جمعی واو سرخی
بواو سیاهی در بعضی الحاق میکنند و آن مستحسن و پسندیده
نیست زیرا که خلاف رسم الخط و خلاف طریقه استادان
است از جهة آنکه در رسم الخط این کلمات بیک واو است
و طریقه استادان آنست که در جایی که خلاف میان استادان
یا راویان باشد یک روایت را بسیاهی مینویسند و روایت
دیگر را بسرخی علامت میکذارند و درین مقام خلاف نیست

مواضع م

بلکه همه استادان و راویان متفق اند که در تلفظ بدو واو
خوانده میشود و در رسم الخط بیک واو مکتوبست پس
الحاق کردن واو سرخی بی فایده و بی وجه است و آن
کلمات اینست داود و یلوون و ووری و الغاون و
یستوون و لیستوا و فاوا و دیگر کلماتی چند هستند
که رسم الخط ایشان بیای زایده است یعنی در تحت
همزه یاء زایده نوشته میشود و آن مواضع اینست
من نبائی المرسلین در سوره انعام و من تلقائی نفسی
در سوره یونس و ایتای ذی القربی در سوره نحل
و من اناءی اللیل در سوره طه و من ورائی حجاب
در سوره شوری و قل اؤنبئکم همزه ثانیه مرکز واو
دارد و انزل علیه در سوره ص و ءالقی الذکر علیه

درسوره قمر در هر دو موضع همزه ثانیه مرکز واو

مکتوبست وساوریکم ایاتی در سوره اعراف خلاف

کرده اند که مرکز همزه او بواو است یا نه ولاتقولن

لشایء در سوره کهف با الف زایده جس ازیا مکتوبست

کلمه ائنکم بیا مکتوبست در چهار موضع اول ائنکم

لتشهدون در سوره انعام دوم ائنکم لتاتون در سوره

نمل سیوم ائنکم لتاتون الرجال در سوره عنکبوت

چهارم ائنکم لتکفرون در سوره حم سجده

ودر غیر این صور مذکوره بی یا مکتوبست کلمه ائنا بیاست

در دو موضع اول ائنا لمخرجون در سوره نمل دوم

ائنا لتارکوا در سوره والصافات کلمه ائنا در یکموضع

که آن سوره واقعه است بیاست ودر غیر این صور مکتوبنه

بغیر یاست کلمه افائن مات بیاست در سوره آل

عمران اما در افان مت در سوره انبیا خلاف کرده اند

کلمه ائنی در سوره شعرا بیاست ودر سوره اعراف

بی یا مکتوبست اما ء ائن ذکرتم در یس وائنکم

در والصافات خلاف کرده اند و دیگر از افعال

کلماتی چند هستند که لام ایشان بسبب اجتماع

ساکنین افتاده است ودر کتابت نیز نمی نویسند

وآن پنج موضع است اول یدع الانسان دوم ویمح الله

الباطل ~~پنج موضعات~~ در سوره بنی اسرائیل

سیوم یدع الداع در سوره قمر چهارم سندع الزبانیه

در سوره علق پنجم ننج المومنین در سوره یونس وایضا

در کلمه یوم یات لاتکلم در سوره هود حذف لام فعل

دوم ویمح الله الباطل
در سوره شوری ۲۴

کرده‌اند با آنکه اجتماع ساکنین نیست و دیگر سه کلمات
که همزه تنها مکتوبست اول ملء الارض در سوره آل عمران
دوم فیها دفء در سوره نحل سیوم یخرج الخبء در سوره
نمل اما در کلمه الافهم در سوره قریش بیا میخوانند و در
رسم الخط بی یا مکتوبست و دیگر کلماتی چند هستند
که بعضی از ایشان ذوات الواو اند و بعضی ذوات الیا
یعنی الفی که منقلب از واو یا از یا باشد بیان آن میشود
اما ذوات الواو بر دو نوع اند اول آنکه بالف مکتوبست
مثل دعا و عفا و تلا و علا دوم آنکه مرسوم بیاست
مانند ضحی و آن در نه کلمات ضحی و ضحیها و القوی و
دحیها و تلیها و طحیها و سجی و زکی و دنی و ذوات الیا
نیز بر دو نوع اند اول مرسوم بیاست مانند رمی و اتی

الخبء

و استهدی دوم آنکه مرسوم بالفاست و آن در هفت
موضع است اول و من عصانی در سوره ابرهیم دوم الی
المسجد الاقصی الذی در سوره بنی اسرائیل سیوم من تولیه
در سوره حج چهارم اقصی المدینه در سوره قصص پنجم
اقصی المدینه در سوره یس ششم سیماهم در سوره فتح
هفتم طغا در سوره والنازعات و ضابطه در دانستن
ذوات الواو و ذوات الیا آنست که هرگاه فعل را
متصل گردانند بضمایر متحرکات و سکنات معلوم
گردد مثل دعوت و رمیت و رخوت و مضیت و ه
اسم بر تثنیه گردانید از معلوم میشود مثل هدیان
و سمیان و عصوان و قنوان و الفاظ این امثله
غیر قرآن است و باقی را برین قیاس باید کرد و لفظ قابی

وراى هرجا يابند بيا مكتوبند ودیگر كلمات مقطوعه
در رسم الخط بنوعیت که مذکور میگردد کلمه ام من مقطوعست
در چهار موضع اول ام من يكون عليه در سوره نسا
دوم ام من اسّس بنيانه در سوره توبه سیوم ام من خلقنا
در سوره والصّفات چهارم ام من ياتى امنا در سوره
حم سجده کلمه ان لا در ده موضع اول حقيق على ان لا اقول
دوم ان لا اقول وان يقولوا هر دو در سوره اعراف
سیوم ان لا ملجا در سوره توبه چهارم ان لا اله الا
هو پنجم ان لا تعبدوا الا الله هر دو در سوره هود ششم
ان لا تشرك بى شيئا در سوره حج هفتم ان لا تعبدوا
الشيطان در سوره يس هشتم وان لا تعلوا على الله
در سوره دخان نهم ان لا يشركن بالله شيئا در سوره

ممتحنه دهم ان لا يدخلنها اليوم در سوره نون کلمه
يوم هم در دو موضع اول يوم هم بارزون در سوره
مومن دوم يوم هم على النار در سوره والذاريات
کلمه عن ما در يك موضع فلما عتوا عن ما نهوا عنه
در سوره اعراف کلمه عن من در دو موضع اول عن من يشاء
در سوره نور دوم عن من تولى در سوره والنجم کلمه
انّ ما بكسر همزه در يكموضع انّما توعدون لات
در سوره انعام کلمه انّ ما بفتح همزه در سه موضع
اول وانّ ما توعدون در سوره حج دوم وانّ ما
توعدون سيوم ولو انّ ما فى الارض هر دو در سوره
لقمن کلمه اين ما در هشت موضع اول اين ما تكونوا در سوره
البقره دوم اين ما ثقفوا در سوره ال عمران سیوم

این ماتکونوا در سوره نسا چهارم قالوا اینما کنتم تدعون
در سوره اعراف پنجم این ماکنت در سوره مریم ششم
این ماکنتم تشرکون در سوره مومن هفتم این ماکنتم
در سوره حدید هشتم این ماکانوا در سوره مجادله کلمه
فی ما در یازده موضع اول فی ما فعلن فی انفسهم من
معروف در سوره بقره دویم فی ما اتیکم در سوره
مایده سیوم فی ما اوحی الی چهارم فی ما اتیکم هردو
در سوره انعام پنجم فی ما اشتهت انفسهم در سوره
انبیا ششم فی ما افضتم در سوره نور هفتم فی ما ههنا
در سوره شعرا هشتم فی ما رزقناکم در سوره روم
نهم فی ما هم فیه دهم فی ما کانوا هردو در سوره زمر
یازدهم فی ما لا تعلمون در سوره واقعه کلمه کل ما در

پنج موضع اول کل ما ردوا در سوره نسا دویم کل ما
دخلت در سوره اعراف سیم من کل ما سالتموه در
سوره ابرهیم چهارم کل ما جاء امة پنجم کل ما القی
در سوره ملک و لفظی که در سوره ابرهیم است متفق
علیه است و چهار دیگر مختلف فیه است و در بعضی کتب
مذکور است که کلمه کل ما خبت در سوره بنی اسرائیل نیز
مقطوع است اما در مصاحف مقطوع و موصول
هردو مینویسند کلمه لبئس ما در پنج موضع اول لبئس ما
شروا در سوره بقره دویم لبئس ما کانوا یعملون
سیم لبئس ما کانوا یصنعون چهارم لبئس ما کانوا
یفعلون پنجم لبئس ما قدمت هر چهار لفظ در سوره
مایده کلمه ان ما در یک موضع و ان ما نرینک در سوره رعد

کلمه حیث ما کنتم در دو موضع هر دو در سورهٔ بقره کلمه
من ما در دو موضع اول فمن ما ملکت در سورهٔ نسا
دوم لکم من ما ملکت در سورهٔ روم و دیگر بعضی کلمات
موصله هستند که ذکر آن از جمله ضروریات کلمه
ان لن در سه موضع اول ان لن نجعل لکم در سوره کهف
دوم ان لن تحصوه در سورهٔ مزمل سیم ان لن نجمع
عظامه در سوره قیمه اما درین مواضع مذکوره خلاف
کرده اند بعضی موصول و بعضی مقطوع گفته اند
و قولی دیگر انست که کلمه ان لن تحصوه در سوره مزمل
موصولست بلا خلاف و دو موضع دیگر مقطوع است
بی خلاف کلمه لکیلا در چهار موضع اول لکیلا تحزنوا
در سورهٔ ال عمران دوم لکیلا یعلم در سورهٔ حج سیم

لکیلا یکون علیک حرج در سوره احزاب چهارم لکیلا
تاسوا در سورهٔ حدید کلمه الا که اصل آن ان لا بوده پنج
موضع است اول الا تفعلوه در سورهٔ انفال دوم الا
تکن فتنة سیم الا تنصروه هر دو در سورهٔ توبه چهارم
الا تغفر لی در سورهٔ هود پنجم الا تصرف در سورهٔ یوسف
کلمه فالم یک موضع فالم یستجیبوا لکم در سورهٔ هود کلمه
مم و ممن و عم در تمام قران متصل اند و چون موصول
درین مواضع اقل بود ذکر آن نمود و دیگر بعضی از مواضع
رسم الحفاظ هست که ذکر آن نشد زیرا که این مختصر سبب
اگر ذکر میکردم
تطویل و ملال می شد اما انچه ضرور بود ذکر کرده آمد
بنا بر آنکه چون در وقت تصحیح و مقابله قران حاجت فایده
و اصلاح بیرون از قاعده میشد بنا بر آن بخاطر فاتر رسید

که آنچه از استادان کامل و قاریان صاحب تامل و علماء
دین مبین شنیده و در کتب معتبره دیده ذکر آن کند
و بر اهل علم و دانش مبرهن و روشن است که رسم الخط را
دخلی چندان در قراءت نیست و تخلف از آن ضرری
و نقص ثواب تلاوت نمی رساند چنانکه این داعی
حقیقی مدت سی سال تتبع علم قراءت کرده و استادان
بسیار را خدمت نموده و هیچ یک از ایشان نگفته که
اگر کسی رعایت رسم الخط نکند در تلاوت بی اجر خواهد بود
یا خللی در معنی قران بهم میرسد از انجمله جاؤ و شاؤ
و باؤ که صیغه جمعند موافق لغت و عربیت آنست که بعد از
واو جمع الف نوشته شود و در رسم الخط بی الف مذکور است
و همچنین تدعوا و یرجوا و یبدؤا الخلق با اینکه صیغه

مفرد اند و صیغه مفرد باید بی الف نوشته شود مع هذا
در رسم الخط با الف مکتوبست پس اولی و انسب آنست که
اگر در صیغه جمع مثل جاؤ و امثال آن الف نوشته باشند
حک نکنند و خود را زحمت بی فایده ندهند و قرا را
از مالیت پس و پیش نبندند و اگر ننوشته باشند رعایت
رسم الخط نموده ننویسند و در مثل تدعوا و مانند آن
که صیغه مفرد اند که اگر الف ننوشته باشند احتیاج نوشتن
نیست و اگر نوشته باشند رعایت رسم الخط کرده حک
نکنند و همچنین در کلمات مثل شرکؤا و شفعؤا
و ضعفؤا و مانند آن که در رسم الخط بواو است اگر
با الف نوشته شده باشد فسادی در معنی بهم نمیرسد
پس اولی و انسب آنست که این کلمات و نظایر آن را هم بهر نوع که کتابت

شده باشد بحال خود بگذارند و احتیاج بحک و اصلاح
نیست اما کلماتی که مقطوع اند مثل کل ما و لبئس ما
و این ما و الفاظی که موصول اند مانند مم و ممن و عم
اگر رعایت مقطوع و موصول کنند بی فایده نخواهد بود
و همچنین کلمه رحمت و سنت و نعمت که بتاء طولانی
در رسم الخط مکتوبست اگر بتاء طولانی نویسند که
مرسوم بتاء ممدود است اگر بها کتابت کنند احسن است
زیرا که عاصم در وقف تابع رسم الخط است پس کسی
که عارف بعلم قراءت باشد در حال وقف رعایت
مقطوع و موصول خواهد نمود و تاء طولانی را بتا
و تاء ممدود را بها وقف خواهد کرد و هر کلمه از کلمات
قران از روی علم و دانش ملاحظه نموده بنوعی که فادی

ضربت دایم کلمه موصوله درکذوه و لن تقوم

در معنی و خللی بنظم قران بهم نرسد وقف خواهد
کرد و در سنه خمس و اربعین بعد الالف که از الطاف
ایزدی و عنایات لم یزلی بشرف خاکبوسی آستانه مقدسه
عرش درجه ثامن ائمة الاطهار سلام الله علیه و علی
ابائه الاخیار مشرف گردیده قریب بجوار سده سنیه
آن حضرت حاصل شده بود و این قلیل الاستطاعه
تردد در خدمت ثمرة الانهمت گل گلستان جلالت و سیادت
نهال بوستان افاضت و افادت خلاصه اولاد سید
المرسلین زبده احفاد خاتم النبیین وارث علوم
مصطفوی شمع دودمان مرتضوی امیر محمد زمان
الرضوی روح الله روحه الشریف بروایح الجنان
بمنه و جوده و کرمه و الرضوان می نمود و خود را از جمله

قلاهذه ایشان می شمرد و مسایل ضروری دینی خود را
ازان بزرگ دین فرا میگرفت و در ایام ماه مبارک رمضان
بمقابله صحیفه قران اشتغال میداشتند و قاری
مجلس مقابله استاد فقیر زین القرا و تاج القدما
المستغرق فی بحار رحمة الله الباری حاجی محمد رضای
قاری حافظ روضه متبرکه بهشت نشان فردوس مکان
بود روزی در اثنای مقابله گفتگو از رسم الخط در میان
آنچه از استاد مبرور مغفور مشافهة شنید این بود که
رعایت رسم الخط در کتابت و قراءت ضروریست و
لازم نیست که البته در حک و اصلاح آن کوشش تمام
نمایند و نیز سید جلیل القدر عظیم الشان الواصل
الی جوار رحمة الله الملک المنان فرمودند که حدیثی در دین

باب نظر رسید که اگر کسی در کتابت و تلاوت رعایت
رسم الخط نکند بی اجر و آثم خواهد بود

باب یازدهم

در بیان اختلافات راویان عاصم و کیفیت وقف ف
وصل ایشان و آنرا در اصطلاح قرا فرش گویند و فرش
در لغت گستردن و پهن کردنست چون الفاظی که در
میان دو راوی اختلاف شده سوره بسوره منتشر و واضح
میگردد ازینجهة فرش گویند بدانکه قران حمید و فرقان
مجید در اکثر بلاد بقراءت عاصم نوشته شده و بروایت
عاصم خوانده میشود بنابران ضرور شد ذکر روایتین
راویان عاصم و اختلافات ایشان از اول قران تا اخر
قران نماید پس در هر کلمه که خلاف میان حفص و بکر که
شعبه نیز گویند باشد روایت حفص بسیاهی نوشته میشود

و روایت بکر ببرخی علامت گذاشته میشود چنانکه
سوره بسوره مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی

سورة البقرة

ثُمَّ اتَّخَذْتُمْ حفص باظهار خوانده
و بکر با دغام ذال در تا میخوانند و همچنین أَخَذْتُ و
أَخَذْتُمْ و اتَّخَذْتَ و اتَّخَذْتُمْ هرجا باید حفص
باظهار ذال خوانده و بکر با دغام ذال در تا میخوانند و
در کلمه عُذْتُ و عُذْتُمْ و نَبَذْتُ و نَبَذْتُهَا و امثال اینها
عاصم بهر دو روایت باظهار خوانده هُزُوًا در هر موضع و هرجا
که باید حفص بواو قراءت کرده و بکر بهمزه روایت میکند
قُلْ أَتَّخَذْتُمْ ذکر شد همین کلمه قل أَتَّخَذْتُمْ مفتوح است
زیرا که همزه استفهام است و همزه استفهام مفتوح
میباشد چون همزه استفهام داخل این کلمه شد همزه وصل

که همزه فعل باشد در لفظ در درج افتاد و در کتابت نیز
انداخته قل أَتَّخَذْتُمْ شد و در قرآن عظیم و فرقان
کریم هفت موضع است که همزه استفهام بر سر فعل در آمده
شش موضع متفق علیه است و یکی مختلف فیه شش
متفق علیه اول کلمه قل أَتَّخَذْتُمْ درین سوره دوم أَطَّلَعَ
الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ در سوره مریم همزه أَطَّلَعَ همزه
استفهام است سیم أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا در سوره سبا
چهارم أَصْطَفَى الْبَنَاتِ در سوره والصافات پنجم
أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ در سوره ص ششم سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ
أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ در سوره منافقین هفتم که مختلف
فیه است أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا در سوره ص که نافع
و ابن کثیر و ابن عامر و عاصم [این کلمه را] بهمزه استفهام خوانده اند

وابو عمرو وحمزه وکسائی بهمزه وصل روایت کرده اند
ثم اتخذتم مذکور شد لجبریل وجبریل درین دو موضع
وهرجا که در قران عظیم وفرقان کریم بیاید حفص بکسر
جیم وسکون با وکسر را وسکون یا خوانده وبکر بفتح جیم
وسکون با وفتح را وهمزهٔ مکسوره بدون یا بر وزن
جحمرش میخواند میکائیل درین موضع وهرجا که در قران
حمید وفرقان مجید بیاید حفص با لف بعد از کاف
ولام بر وزن فیعال قراءت کرده وبکر با لف بعد از کاف
وهمزهٔ مکسوره ویاء ساکنه بعد از همزه بر وزن فیعاییل
روایت مینماید عهدی الظالمین حفص بسکون یا
خوانده وبکر بفتح یا میخواند بیتی للطائفین حفص بفتح
یا تلاوت کرده وبکر بسکون یا قراءت مینماید ام تقولون

بر وزن جحمرش

ان ابرهیم حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء غیبت میخواند
ودر اخر آیه ونحن له مخلصون حفص وصل کند وعلامت
لا بسیاهی نویسند وبکر در اخر آیه مذکوره وقف مطلق کند وعلا
مت ط بسرخی نویسند رؤف رحیم درین موضع وهرجا که
بیاید حفص بهمزه وواو ساکنه بعد از همزه قراءت کرده
وبکر بهمزه بدون واو روایت میکند خطوات درین موضع
وهرجا که مذکور شود حفص بضم طا خوانده وبکر بسکون
طا میخواند ولکن البر حفص برفع را روایت کرده وبکر
بنصب را قراءت میکند من موص حفص بضم میم وسکون
واو وتخفیف صاد خوانده وبکر بضم میم وفتح واو وتشدید
صاد میخوانند ولتکملوا حفص بضم تا وسکون کاف
وتخفیف میم روایت کرده اند وبکر بضم تا وفتح کاف وتشدید

روایت نموده بان تاتوا البیوت واتوا البیوت حفص
درین موضع و هرجا که بیاید بضم با خوانده و بکر بکسر با
میخواند والله رؤف گذشت ولا تتبعوا خطوات
ذکر شد حتی یطهرن حفص بسکون طا وضم و تخفیف
ها روایت کرده و بکر بفتح طا مشدده و فتح و تشدید ها
قراءت کرده هزؤا مذکور شد قدره وعلی المقتر
قدره درین دو موضع حفص بفتح دال خوانده و بکر
بسکون دال میخواند وصیة لازواجهم حفص بنصب
تا منونا قراءت کرده و بکر برفع تا منونا روایت نموده
و در کلمه ازواجا وقف جایز و اولی فصل است و علامت
سر حی جیم و صلی مینویسند و بعضی گمان برده اند
که اینجا در وقف و وصل هر دو راوی خلاف کرده اند

واین توهمیست که کرده اند بلکه در اینجا هر دو در وقف
متفق اند و یبسط حفص بسین خوانده و بکر بصاد
میخواند و لفظ بسطة فی العلم درین سوره و یبسط
الرزق هرجا باشد هر دو راوی بسین خالص خوانده اند
جزءا حفص بضم زا روایت کرده و بکر بسکون زا
قراءت میکند فنعما هی درین سوره و نعما یعظکم
در سوره نسا حفص بکسره عین خوانده و بکر باختلاس
کسره عین میخواند یعنی کسره عین را اخفا میکنند
چنانکه بیک دانگ از حرکت را می اندازد و دو دانگ را
باقی میدارد و تلفظ باین کلمه بروایت بکر خالی از اشکال
نیست بلکه باید مشافهة از استاد بشنوند یکفر
حفص بیا قراءت کرده و بکر بنون روایت میکند

ودر کلمهٔ خیر لکم که در ما قبل وی است هر دو راوی متفق اند
در وقف مطلق و علامت بسرخی ط می‌نویسند فأذنوا
حفص بفتح فا و سکون همزه و فتح ذال خوانده و بکر
بفتح فا و الف ممدوده و کسر ذال میخوانند **سورهٔ آل عمران**
رضوان هرجا که بیاید غیر یک لفظ که آن من اتبع رضوانه
در سورهٔ مائده که عاصم درین کلمه بجمله بکسر را خوانند و در
باقی حفص بکسر را خوانده و بکر بضم را می‌خوانند وجهی
حفص بفتح یا قراءت کرده و بکر بسکون یا روایت میکند
من المیت و تخرج المیت حفص درین دو لفظ و هرجا که
بیاید بتشدید و کسر یا خوانده و بکر بتخفیف و
سکون یا میخوانند روف گفته شد وضعت حفص
بفتح عین و تاء تانیث قراءت کرده و بکر بسکون عین

و تاء متکلم روایت کرده و درین صورت حفص در کلمه
انی ط که در ما قبل اوست وقف مطلق میکند و علامت
ط بسیاهی می‌نویسند و بکر وصل میکند و علامت لا
بسرخی میگذارند وکفلها زکریا حفص بقصر خوانده
و بکر بمد و همزه مفتوحه میخوانند و ذکریا المحراب حفص
بقصر قراءت کرده و بکر بمد و همزه مضموم روایت
میکند دعا زکریا ربه حفص بقصر تلاوت کرده و بکر
بمد و همزه مضمومه روایت مینماید نبیئکم گذشت
فیوفیهم حفص بیاء غیبت قراءت کرده و بکر بنون
روایت مینماید یؤده الیک در دو موضع حفص
بکسر و صله ها خوانده و بکر بسکون و عدم صله ها
میخوانند اخذتم ذکر شد یبغون و یرجعون حفص درین

دو لفظ بیاء غیبت روایت کرده و بکر بتاء خطاب
قراءت مینماید حج البیت حفص بکسر حا خوانده و بکر
بفتح حا روایت میکند و ما یفعلوا و فلن یکفروه
حفص درین دو موضع بیاء غیبت تلاوت نموده
و بکر بتاء خطاب قراءت مینماید قرح فقد مس القوم
قرح حفص درین دو لفظ و هر جا که بیاید بفتح قاف
قرح خوانده و بکر بضم میخواند نؤته حفص بکسر
و صله ها قراءت کرده و بکر بسکون و عدم صله ها
روایت مینماید فی بیوتکم گذشت تجمعون حفص بیاء
غیبت خوانده و بکر بتاء خطاب میخواند رضوان
در دو موضع حکم آن ذکر شد الفتح که در ما بین دو
رضوان واقع است قاعده آن مذکور شد لتبیننه

ولا تکتمونه حفص درین دو لفظ بتاء خطاب قراءت
نموده و بکر بیاء غیبت روایت مینماید سورة النساء
سیصلون حفص بفتح یا خوانده و کلمه نارا (ط) را که در
ماقبل وی نیست وصل کند و علامت لا بسیاهی
نویسند و بکر بضم یا میخواند و در کلمه مذکوره
وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی میکرده اند
و آنچه در نسخه دیگر که خالی از صحتی نبود وقف مطلق
را از برای حفص نقل کرده و وصل را از برای بکر ذکر
نموده یوصی حفص بکسر صاد قراءت کرده و بکر
بفتح صاد روایت مینماید و در کلمه من بعد وصیة
یوصی بها حفص و بکر هر دو متفق اند البیوت
ذکر شد مبینة حفص بکسر یا قراءت کرده و بکر

بفتح یا روایت نموده و احلّ حفص بضم همزه وکسر
حا خوانده وبکر بفتح همزه وفتح حا میخوانند ودر هنگام
که حفص احلّ را بصیغه مجهول میخوانند در کلمه علیکم
که در ما قبل اوست وقف را جایز میدانند وعلامت
آن ج بسیاهی مینویسند وبکر هرگاه بصیغه معلوم ادا
نماید در علیکم وصل میکند وعلامت لا بسرخی میکند از
أُحْصِنَّ حفص بصیغه مجهول روایت کرده وبکر بصیغه
معلوم روایت مینماید نعمّا گذشت لم تکن حفص
بتاء خطاب قراءت کرده وبکر بیاء غیبت قراءت
مینماید نُوَلِّهِ وَنُصْلِهِ حفص در هر دو موضع بکسر
وصله ها خوانده وبکر بسکون وعدم صله ها میخوانند
یَدْخُلُونَ حفص بصیغه معلوم که از باب اول ثلاثی

مجرد باشد قراءت کرده وبکر بصیغه مجهول ادا مینماید
سَوْفَ یُؤْتِیهِمْ حفص بیا خوانده وبکر بنون میخوانند
سورة المائدة رِضْوَانًا مذکور شد شَنَآنُ
قوم ان صدوکم وشنان قوم علی ان تعدلوا حفص
درین دو موضع وهر جا بیاید بفتح نون روایت کرده وبکر
بسکون نون قراءت میکند ارجلکم حفص بفتح
لام خوانده وبکر بکسر لام میخوانند مَنِ اتَّبَعَ رضوانه درین
کلمه هر دو راوی متفق اند ودر سوره آل عمران نیز مذکور شد
بباسطٍ یدیَ حفص بفتح یا خوانده وبکر بسکون یا میخوانند
هُزُوًا دو لفظ حکم آن ذکر شد رسالته حفص بفتح
تا وضم ها قراءت کرده که مفرد باشد وبکر بالف بعد
از لام وکسر تا وها روایت می نماید که جمع باشد عقدتم

حفص بتشدید قاف خواند و بکر بتخفیف میخواند استحق
را حفص بصیغه معلوم و الاولیان را بصیغه تثنیه قراءت
کرده و بکر کلمه اول را بصیغه مجهول و ثانی را بصیغه جمع
که الاولین باشد روایت مینماید الغیوب درین سوره
در دو موضع و هرجا که بیاید حفص بضم غین خوانده و بکر
بکسر غین میخواند امّی حفص بفتح یا روایت کرده و بکر
بسکون یا قراءت مینماید **سورة الانعام** یُصرف
حفص بصیغه مجهول خوانده دیگر بصیغه معلوم که از باب
دوم ثلاثی مجرد باشد میخواند فتنتهم حفص بفتح
تاء ثانی قراءت کرده و بکر بضم تاء ثانی روایت مینماید
ولا نکذب ونکون حفص بنصب حرف اخیر این دو کلمه
خوانده و بکر برفع حرف اخیر این دو کلمه میخواند افلا تعقلون

حفص بتاء خطاب قراءت کرده و بکر بیاء غیبت روایت
نماید و لتستبین حفص بتاء خطاب روایت نموده و بکر
بیاء غیبت اداء نماید خفیة حفص بضم خا خوانده
و بکر بکسر خا میخواند رآ درین سوره و هرجا که واقع شود
حفص بفتح را و فتح همزه قراءت کرده و بکر باماله را و اماله
همزه قراءت مینماید اماله میل دادن فتحه است بجانب
کسره و این لازمست که از استاد مشافهه بشنود اما
هرگاه بعد از را حرف ساکنی باشد مثل رآ القمر
و رآ الشمس و این دو کلمه نیز درین سوره واقع شده اند
حفص در حالت وقف و وصل بفتح را و فتح همزه خوانده
و بکر در حال وصل باماله را و فتح و اماله همزه هر دو
میخواند و اگر وقف کند باماله را و اماله همزه میخواند

و فتح همزه نیز هم

وبس وجهی حفص بفتح یا روایت کرده و بکر بسکون یا روایت

میکند زکریا حفص بقصر خوانده و بکر بمد و همزهٔ

مفتوحه میخواند لِتُنْذِرَ حفص بتاء خطاب قراءت

کرده و بکر بیاء غیبت قراءت میکند بنبیکم حفص

بفتح نون روایت کرده و بکر بضم نون روایت مینماید

مِنَ الْمَیِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَیِّتِ ذکر کرده شد انّها

حفص بفتح همزه قراءت کرده و کلمه وَمَا یُشْعِرُکُمْ

را که ما قبل و بیت وصل مینماید و علامت لا

بسیاهی مینویسند و بکر بدو وجه میخواند یکی بفتح

همزه و کلمه و ما یشعرکم را وصل میکند و درین حال

از برای او همان لا بسیاهی باشد و وجه دیگر بکسر

همزه روایت میکند و درین حال در کلمه مذکوره

وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی نویسند منزّل

حفص بفتح نون و تشدید زا خوانده و بکر بسکون

نون و تخفیف زا میخواند حرّم حفص بصیغه معلوم

روایت کرده و بکر بصیغه مجهول ادا مینماید رِسَالَتَهُ

حفص بصیغه مفرد و بکر بصیغه جمع روایت مینماید

چنانکه گذشت یَصَّعَّدُ حفص بفتح صاد مشدده

و فتح عین مشدده خوانده و بکر بفتح صاد مشدده

و الف بعد از صاد و فتح عین مشدده و الف مخففه

میخواند وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ حفص بیاء غیبت قراءت

کرده و بکر بنون روایت مینماید قل آلذکرین با بدا

و تسهیل است از برای جمیع قرا چنانکه در مبحث مد

مذکور شد و همزه بسرخی مقدم یا مؤخر بر همزه

سیاهی نوشتن درین مقام وجهی ندارد زیرا که سرخی
علامت اختلاف راویانست ودر اینجا خلافی نیست
بلکه همه قراء در مد ابدال و تسهیل آن متفق اند پس الف
سرخی نوشتن عبث وبی فایده خواهد بود واگرچه
مکان بیان آن نبود اما جهت آن ذکر کرده شده که
برد اشتباهی که به بعضی شده است نمایند وجزء
کتابهیفه بی فایده است در قرآن ننویسند خطوات بضم
طا از برای حفص وسکون از برای بکر مذکور شد
تَذَکَّرُونَ حفص بفتح ذال مخففه خوانده وبکر
بفتح ذال مشدده میخواند سورة الاعراف تذکرون
مذکور شد قالا ربنا ظلمنا انفسنا بکر در نون
انفسنا سکت کند وحفص بی سکته میخواند لکن لا

که عبث و ...

تَعْلَمُونَ حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء غیبت
میخواند ویغشی اللیل حفص بسکون غین وکسر شین
مخففه قراءت کرده وبکر بفتح غین وکسر شین مشدده
قراءت مینماید خفیة حفص بضم خا روایت کرده وبکر
بکسر خا روایت میکند میت گذشت تذکرون مذکور شد
بَسْطَةً حفص بسین خوانده وبکر بصاد میخواند چنانکه
گفته شد بیوتا مذکور شد أئنکم حفص بیک همزه
مکسوره قراءت کرده وبکر بدو همزه اول مفتوحه
ثانی مکسوره روایت مینماید معی حفص بفتح یا
روایت کرده وبکر بسکون یا قراءت میکند إنَّ
حفص بیک همزه مکسوره خوانده وبکر بدو همزه
اول مفتوحه وثانی مکسوره میخوانند تلقف حفص بسکون

لام وتخفیف قاف روایت کرده وبکر بفتح لام وتشدید
قاف دا میمانید أأمنتم حفص بیك همزه ممدوده خوانده
وبکر بدو همزه که اول همزهٔ استفهام وثانی ممدوده
باشد میخواند یعرِشُونَ حفص بکسر را قراءت کرده
وبکر بضم را روایت مینماید قال ابن ام حفص بفتح
میمین روایت کرده وبکر بکسر میم روایت میکند معذرةً
حفص بفتح تا معذرةً خوانده وبکر برفع تا معذرةٌ میخوانند
بَئِیسٍ حفص بفتح با وکسر همزه و یاء ساکنه بر وزن
رئیس قراءت کرده وبکر این کلمه را بدو وجه خوانده
یکی بفتح با وسکون یا وفتح همزه بر وزن جعفر میخوانند
ووجه دیگر موافق حفص قراءت میکند تعقلونَ
حفص بتاء خطاب روایت کرده وبکر بیاء غیبت قراءت

لمع

میکند یُمَسِّکُونَ حفص بفتح میم وکسر سین مشدده
خوانده وبکر بسکون میم وکسر سین مخففه میخوانند
اَوَلَمْ یَتَفَکَّرُوا بکر بسکت را خوانده وحفص بغیر
سکت میخواند شُرَکَاءَ حفص بضم شین وفتح راو
فتح کاف والف بعد از کاف وهمزه مفتوحه بر وزن
فُعَلَاءَ قراءت کرده وبکر بکسر شین وسکون را
وفتح کاف منونا که شِرْکًا باشد بر وزن حِبْرًا
قراءت میکند **سورة الانفال** رمی حفص
بفتح میم خوانده وبکر باماله میم میخواند مُوهِنُ
کَیْدَ الکافرین حفص بضم نون ~~وبکر با ساله نون~~
میم وکسر دال روایت کرده وبکر بضم نون منونا
وفتح دال میکند روایت وأنّ حفص بفتح همزه خوانده وکلمه

[illegible]

ولو كثرت لا را اگر در ما قبل وى وصل كند و علامت
لا بسياهى نويسند و بكر بكسر همزه ميخواند و در ولو كثرت
وقف مطلق كند و علامت ط بسرخى مينويسند من حى
حفص با دغام روايت كرده و بكر بفك ادغام كه حيى
باشد روايت ميكند و لا يحسبن حفص بياء غيبت
قراءت كرده و بكر بتاء خطاب روايت ميكند للسلم
حفص بفتح سين خوانده و بكر بكسر سين ميخواند اتخذتم
اظهار ذال از براى حفص و ادغام ذال در تا از براى
بكر مذكور شد **سورة التوبة** رضوان گذشت
كلمه لا يستوون بيك واو در رسم الخط مكتوبست و
در باب رسم الخط ذكر شد و مذكور شد كه واو زيادتى
بسرخى بى فايده و عبث ننويسند زيرا كه سرخى علامت

خلافت و در اينجا خلافى نيست عشيرتكم حفص بصيغه
مفرد خوانده و بكر بصيغه جمع ميخواند كه عشيراتكم
باشد و در هر دو روايت بضم تا خوانده ميشود
يضل حفص بصيغه مجهول قراءت كرده و بكر بصيغه
معلوم كه از باب دوم ثلاثى مجرد باشد قراءت
ميكند رضوان دو موضع الغيوب يكموضع ذكر
اين كلمات شد معى ابدا و معى عدوا حفص هر دو
بفتح يا خوانده و بكر بسكون يا ميخواند چنانكه پيشتر
مذكور شد صلواتك حفص بفتح تا بدون الف
بعد از واو قراءت كرده كه مفرد باشد و بكر بكسر تا
والف بعد از واو قراءت ميكند كه جمع باشد
مرجون حفص بفتح جيم و سكون واو خوانده و بكر

بفتح جیم وهمزه مضمومه بعد از جیم و واو ساکنه
بعد از همزه می خوانند رضوان ذکر شد جرف هار
حفص بضم را و فتح ها روایت کرده و بکر بسکون
را و اماله ها روایت میکند تقطع حفص بفتح تا
خوانده و بکر بضم تا رفع ما سیخوانند مثل ینبع حفص
بیاء غیبت قراءت کرده و بکر بتاء خطاب قراءت
میکند روؤف در دو موضع ذکر آن شد سوره یونس
الر حفص بفتح را خوانده و در اینجا و هرجا که در اوایل
سور باشد و بکر باماله را میخوانند تذکرون بتخفیف
ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر گذشت
یفصل حفص بیاء غیبت قراءت کرده و در کلمه بالحق ط
در ماقبل وی ست وقف جایز میدانند و علامت ج بسیاهی

نویسند و در جایی بنظر در آمده که وقف نمی کنند
و علامت لا بسیاهی مینویسند و ظاهر اینست که وجه
اول اولی و انسب است و بکر بنون قراءت میکنند
و در بالحق وقف مطلق میکنند و علامت ط بسرخی
نویسند و کلمه تلقائ در رسم الخط بیاء زایده
در تحت همزه مکسوره مکتوب است اما بتلفظ در نمی آید
ولا ادریکم حفص بفتح را روایت کرده و بکر باماله
را روایت میکند متاع حفص بفتح عین خوانده
و کلمه علی انفسکم ط لا را که در ماقبل وی ست وصل میکنند
و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر برفع عین می خوانند
و در کلمه مذکوره وقف مطلق میکنند و علامت ط
بسرخی میگذارند من المیت و یخرج المیت حکم آن مذکور شد

اَمَّنْ لَا یَهِدِّیْ حفص بفتح یا قراءت کرده وبکر بکسر یا
قراءت میکند وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ حفص بیاء غیبت
روایت کرده وبکر بنون روایت میکند کلمهٔ آلْآنَ
با ابدال وتسهیل از برای جمیع قرا ذکر شد ودرین
مقام همزه سرخی بیفایده وعبث نویسند
چنانکه در آلذَّکَرَیْنِ ذکر کرده شد وحکم مد آللّٰه
همان حکم آلذَّکَرَیْنِ وآلْآنَ دارد از جمیع جهات
اَجْرِیَ در همین موضع وهر جا که بیاید حفص بفتح یا
خوانده وبکر بسکون یا میخواند سُوْءًا وسُوءُکُمْ
گذشت مد آلْآنَ در همین مکان همان حکم دارد که
سابقا مذکور شد ویجعل الرجس حفص بیاء غیبت
خوانده وبکر بنون میخواند نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ حفص

بسکون نون ثانی وجیم مخففه قراءت کرده وبکر
بفتح نون ثانی وجیم مشدده روایت میکند
واکثر قرا برانند که در رسم الخطی یا مکتوبست

سورهٔ هود الٓر ذکر شد تَذَکَّرُونَ مذکور شد
فَعُمِّیَتْ حفص بضم عین وکسر میم مشدده خوانده
وبکر بفتح عین وکسر میم مخففه میخواند اجری گفته شد
اَفَلَا تَذَکَّرُونَ مذکور شد مِنْ کُلٍّ حفص بکسر
لام منونا قراءت کرده وبکر بکسر لام بدون تنوین
روایت میکند مَجْرِیٰهَا حفص بفتح میم وامالهٔ را
خوانده وبکر بضم میم وفتح را میخواند وحفص
در جمیع قران بغیر ازین موضع اماله ندارد اجری
گذشت وَاِنَّ ثَمُودَ حفص بفتح دال بی تنوین

قرات کرده و بکر بفتح دال منونا روایت میکند رَاَ

مذکور شد یعقوبَ حفص بنصب یا خوانده و کلمه

فَبَشَّرنَاهَا بِاسحق لا را که در ماقبل وَیت وصل میکنند

و علامت لا بسیاهی مینویسند و بکر برفع یا میخوانند

و در کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کنند و علامت ط برسرش

گذارند اَصَلوتُکَ حفص بفتح لام بغیر الف خوانده

که مفرد باشد و بکر بفتح لام و الف زایده بعد از واو

میخواند که جمع باشد وَاتَّخَذتُمُوهُ اظهار ذال از برای

حفص و ادغام ذال در تا از برای بکر مذکور شد

مَکَانَتِکُم حفص بفتح نون بدون الف زایده خوانده

که مفرد باشد و بکر بفتح نون و الف بعد از نون

میخواند که جمع باشد بنوعی که گفته شد سُعِدَ

و بعد در روایت بضم التا خوانده میشود

حفص

حفص بصیغه مجهول قراءت کرده و بکر بصیغه معلوم

روایت میکند که از باب سیم ثلاثی مجرد باشد وَاَنَّ کُلاًّ

حفص بفتح نون مشدده خوانده و بکر بسکون نون

میخواند مَکَانَتِکُم گذشت یُرجَعُ حفص بصیغه مجهول

قراءت کرده و بکر بصیغه معلوم که از باب دوم ثلاثی مجرد

باشد عَمَّا تَعمَلُونَ حفص بتاء خطاب روایت کرده

و بکر بیاء غیبت ادا مینماید سُورَة یُوسف الرا

ذکر شد یَا بُنَیَّ حفص بفتح یا خوانده و بکر بکسر یا میخواند

لا تَامَنَّا با خفاء حرکت نون اول در ثانی و یا با دغام

نون اول در ثانی با اشمام از برای جمیع قرا معمول است

الا ابو جعفر که او با دغام نون بغیر اشمام خوانده

چنانکه در بحث ادغام مذکور شد اَن قَرَاَیتَهَا فَلَمَّا

رَاَ قَمِیصَهُ ذکر آن کرده شد یوسف اعرض عن هذا

روایت میکنند

بکر در لفظ هذا سکت کرده و حفص بی سکت میخواند
ذَا أَبًا حفص بفتح همزه خوانده و بکر بسکون همزه میخواند
لِفِتْیَانِهِ حفص بفتح یا و الف بعد از یا و نون مکسوره
قراءت کرده که جمع باشد و بکر بفتح یا و عدم الف و کسر
تا فوقانیه مثناة روایت میکند که مفرد باشد حَافِظًا حفص
بفتح حا و الف بعد از حا و کسر فا بر وزن قابلا خوانده
و بکر بکسر خا و سکون فا بغیر الف بر وزن خِبْرًا میخواند
فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللّٰه بکر در لفظ قال سکت کند
و حفص بی سکت میخواند نُوحِي حفص بضم نون و کسر
حا روایت کرده و بکر بیاء غیبت و فتح حا ادا میکند
سُورَةُ الرَّعْد المر مذکور شد یُغْشِی اللَّیْلَ حفص
بسکون غین و کسر شین مخففه خوانده و بکر بفتح غین و

کسر شین مشدده میخواند بنوعی که مذکور شد وَزَرْعٌ
وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ حفص برفع عین و لام و
نون این سه کلمه منونا و رفع غیر بغیر تنوین خوانده و بکر
بجر عین و لام و نون منونا و جر غیر بغیر تنوین میخواند ه
أَفَاتَّخَذْتُمْ ذکر شد أَمْ هَلْ تَسْتَوِي حفص بتاء خطاب
قراءت کرده و بکر بیاء غیبت قراءت میکند یُوقِدُونَ
حفص بیاء غیبت روایت کرده و بکر بتاء خطاب
روایت می کند ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ گفته شد سُورَةُ ابرهیم
الر مذکور شد وَمَا كَانَ لِيَ حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون
یا میخواند سُورَةُ الْحِجْر الر یاد کرده شد مَا تُنَزِّلُ الْمَلٰئِكَةَ
حفص بنون و کسر زا و نصب تاء الملئکة خوانده و بکر
بتا و فتح زا و رفع تاء الملئکة میخواند جُزْءٌ حفص بسکون

زا قراءت کرده و بکر بضم زا قراءت میکند و عیون
ضم عین از برای حفص و کسر عین از برای بکر ذکر کرده شد
قَدَّرْنَا حفص بفتح دال مشدده خوانده و بکر بفتح
دال مخففه میخواند بُیُوتًا و عُیُونًا مذکور شد
سُورَةُ النَّحْلِ لَرَؤُفٌ گفته شد یُنْبِتُ حفص
بیاء غیبت خوانده و بکر بنون میخواند وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ
حفص برفع میم و رفع تا مسخرات قراءت کرده و در کلمه
والقمر که مقدم بر ایشانست وقف مطلق کند و
علامت ط بسیاهی بنویسند و بکر نصب میم و جر تا مسخرات
قراءت میکند و کلمه مذکوره وصل کند و علامت
لا بسرخی کنارند أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ذکر شد نوحی
حفص بنون و کسر حا روایت کرده و بکر بیا و فتح حا روایت

میکند لَرَؤُفٌ گفته شد یَتَفَیَّؤُا صیغه مفرد است
بلا اشباع خوانده میشود اما در رسم الخط بیان آن کرده شد
نُسْقِیکُمْ حفص بضم نون خوانده و بکر بفتح نون میخوانند
بُیُوتًا مذکور شد یَعْرِشُونَ حفص بکسر را قراءت
کرده و بکر بضم را قراءت میکند یَجْحَدُونَ حفص بیاء
غیبت روایت کرده و بکر بتاء خطاب روایت میکند
کلمه هل یَسْتَوُونَ در رسم الخط بیک واو کتابت میشود
و در تلفظ بدو واو خوانده میشود و پیشتر مذکور شد
که درین کلمه نیز احتیاج بواو سرخی نوشتن نیست زیرا که
سرخی از برای خلاف و در اینجا خلافی نیست مِنْ بُیُوتِکُمْ
و بیوتا مذکور شد وَإِذَا رَأَى الَّذِینَ در دو موضع بیان
وجوه آن مکتوب شد کلمه ایتای در رسم الخط بیاء زایده

[illegible]

نوشته میشود اما همزه مکسوره بدون اشباع خوانده
میشود تذکرون ذکر شد **سورهٔ بنی اسرائیل** لیسؤا
حفص بضم همزه و اشباع خوانده که صیغهٔ جمع باشد
و بکر بفتح همزه می خواند که صیغهٔ مفرد باشد و این
کلمه در رسم الخط بیواو مکتوب است و در اکثر مصاحف
نیز بیواو می نویسند و واو سرخ در نیمقام نوشتن نیز
بی وجه است اف حفص بکسر فا منونا خوانده و بکر
بکسر فا بغیر تنوین میخواند بالقسطاس حفص بکسر
قاف قراءت کرده و بکر بضم قاف قراءت میکند کما
یقولون حفص بیاء غیبت خوانده و بکر بتاء خطاب
میخواند تسبح له السموات حفص بتاء خطاب روایت
کرده و بکر بیاء غیبت روایت میکند و در حالت حفص

بکسر جیم خوانده و بکر بسکون جیم میخواند اعمی
در دو موضع درین سوره [illegible] حفص بفتح میم قراءت
کرده و بکر باماله میم قراءت میکند خلفک حفص
بکسر خا و فتح لام و الف بعد از لام خوانده و بکر بفتح
خا و سکون لام میخواند و نا بجانبه حفص بفتح
همزه روایت کرده و بکر باماله همزه روایت میکند
کلمه نقرؤه در رسم الخط بواو نوشته شده و در تلاوت
بدون اشباع خوانده می شود **سورة الکهف**
کلمه عوجا را حفص در حالت وصل سکته کرده و همچنین
در کلمه من مرقدنا در سورهٔ یس و در نون من راق
در سورهٔ قیامت و در لام بل ران در سورهٔ مطففین
نیز سکته کرده و بکر در همه مواضع سکته نمیکند

ومراد از سکته درینمقام قطع صوتست بدون قطع
نفس باندك زمانی چنانکه در کتب معتبره بنظر
درآمده که اگر امتدادی وطولی بهم رسانند سکته نخواهند گفت
بلکه مد خواهند نامید من لدنه حفص بضم دال
وسکون نون با اشمام خوانده وبکر بسکون دال
وکسر نون وها با اشمام وصله ها میخوانند ومراد اینجا
بهم آوردن لبهاست نزد دال بعد از اسکان بورقکم
حفص بکسر را قراءت کرده وبکر بسکون را قراءت
میکند کلمه بالغداوة در رسم الخط بواو مکتوبست
ودر قراءت عاصم بفتح غین والف خوانده میشود
ودر قراءت ابن عامر بضم غین وسکون دال وفتح واو
تلاوت میشود کلمه لکنا رسم الخط آن بالفست در جمیع

قرا در حال وقف بالف وقف کرده اند ودر حال وصل
بدون الف وصل مینمایند الا ابن عامر که او در حالت
وقف ووصل بالف میخوانند واصل لکنا لکن انا
بوده که حرکت همزه بنون نقل کردند وهمزه را حذف
کردند لکننا شد نون اول را ساکن کردند ودر ثانی
ادغام کردند لکنا شد این اعلال را جماعتی از قرا
کرده اند وقبل ازین ذکر شد انا لمغرمون مذکور
شد هزوا گذشت لمهلکهم حفص بکسر لام خوانده
وبکر بفتح لام میخوانند معی ردا وموضع حفص بفتح
یا قراءت کرده وبکر بسکون یا روایت میکند نکرا
حفص بسکون کاف قراءت کرده وبکر بضم کاف
قراءت میکند من لدنی حفص بضم دال وکسر نون

مشدده با اشمام خوانند وبکر بسکون دال وکسر نون
مخففه با اشمام میخوانند لاتخذت مذکور شد حمئة
حفص بفتح حا وکسر میم وفتح همزه بعد از میم قراءت کرده
وبکر بفتح حا والف بعد از حا وکسر میم وفتح یا بغیر همزه
قراءت میکنند نکرا گفته شد جزاء الحسنی حفص
بنصب همزه منونا خوانده وبکر برفع همزه بدون تنوین
میخوانند السدین وسدا حفص این دو لفظ را بفتح سین
روایت کرده وبکر بضم سین روایت میکند ردما
ائتونی حفص بهمزه قطع خوانده وقفا ووصلا وبکر بهمزه
وصل میخوانند وهرگاه وصل کند ردما ا همزه را ساکن
میگردانند ونون تنوین را حرکت کسر میدهد جهة
رفع التقاء ساکنین واگر در ردما وقف کند همزه اول را

بکسر وثانی را بیاء ساکنه میخوانند که ایتونی باشد
الصدفین حفص بفتح صاد وفتح دال روایت کرده
وبکر بضم صاد وسکون دال روایت میکند قال
ائتونی حفص بهمزه قطع روایت کرده وقفا ووصلا
وبکر بهمزه وصل قراءت میکند هرگاه قال را وصل کند
دو وجه میخوانند اول همزه ساکنه وثانی بهمزه قطع مثل
حفص واگر در قال وقف کند نیز دو وجه میخوانند اول
بهمزه قطع وثانی همزه اول را مکسور میکند وثانی را
بیاء ساکنه قراءت میکند که ایتونی باشد هزوا حفص
بواو خوانده وبکر بهمزه میخوانند چنانکه گفته شد
سورة مریم کهیعص حفص بفتح ها ویا خوانده وبکر
اماله هر دو می خوانند عبده زکریا حفص بدون همزه خوانده

وبکر بهمزهٔ مفتوحه میخواند یا زکریا انا نبشرک حفص
بقصر قراءت کرده وبکر بهمزهٔ مرفوع قراءت میکند
عتیا حفص بکسر عین خوانده وبکر بضم عین میخواند
بمت حفص بکسر میم روایت کرده است وبکر بضم میم
روایت میکند نسیا حفص بفتح نون خوانده وبکر
بکسر نون میخواند من تحتها حفص بکسر میم وکسر تا قراءت
کرده وبکر بفتح میم وفتح تا قراءت میکند تساقط
حفص بضم تا وتخفیف سین وکسر قاف خوانده وبکر
بفتح تا وتشدید سین وفتح قاف میخواند یدخلون
حفص بصیغهٔ معلوم روایت کرده وبکر بصیغهٔ مجهول روایت
میکند خشیا عتیا صلیا جثیا حفص درین چهار لفظ
بکسر حرف اول خوانده وبکر بضم حرف اول میخوانند

یتفطرن

بفتح م

(فوقانی)
یتفطرن حفص بتاء مثناة وفتح طاء مشدده قراءت
کرده وبکر بنون ساکنه بعد از یا وکسر طاء مخففه
قراءت میکند که ینفطرن باشد **سورهٔ طه**
طه
حفص بفتح طا و ها خوانده وبکر با اماله هر دو میخواند
را گذشت کلمهٔ اتوکؤا صیغهٔ مفرد است در رسم الخط
بواو والف بعد از واو مکتوب است ودر حالت تلاوت
بهمزهٔ مرفوع بدون اشباع خوانده میشود ولی حفص
بفتح یا خوانده وبکر بسکون یا میخوانند سوی حفص
بفتح واو منونا خوانده وبکر با اماله واو میخوانند در حالت
وقف ودر وصل مثل حفص قراءت میکند فیسحتکم
حفص بضم یا وکسر حا قراءت کرده وبکر بفتح یا وفتح
حا قراءت میکند ان هذان حفص بنون ساکنه خوانده

وبکر بفتح نون مشدده میخوانند تلقف حفص بسکون
لام وفتح قاف مخففه روایت کرده وبکر بفتح لام وفتح قاف
مشدده روایت میکند أأمنتم حفص بهمزه ممدوده
خوانده وبکر بهمزه استفهام مقدم بهمزه ممدوده
میخوانند حُمِّلْنَا حفص بضم حا وکسر میم مشدده قراءت
کرده وبکر بفتح حا وفتح میم مخففه قراءت میکند یا بنؤم
حفص بفتح میم خوانده وبکر بکسر میم میخوانند أنک
حفص بفتح همزه روایت کرده وکلمه لا تعری لط را که در ما قبل
ویست وصل میکند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر
بکسر همزه روایت میکند ودر کلمه مذکوره وقف مطلق
کند وعلامت ط بسرخی کذارند کلمه لا تظمؤا صیغه
مفرد است در رسم الخط بواو والف بعد از واو مکتوب

می شود ودر حالت تلاوت بهمزه مرفوعه بدون اشباع
خوانده می شود وترضی حفص بصیغه معلوم خوانده
وبکر بصیغه مجهول میخوانند ولم تأتهم حفص بتاء خطاب
خوانده وبکر بتاء غیبت میخوانند سورة الانبیاء
قال رب حفص بصیغه فعل ماضی خوانده وبکر بصیغه
امر میخوانند که قل باشد نوحی حفص بضم نون وکسر حا
قراءت کرده وبکر بضم یا وفتح حا قراءت میکند معنی
کذشت نوحی مذکور شد مت ورا او فروا واف
بیان اینها شد لتحصنکم حفص بتا خوانده وبکر بنون
میخوانند ننجی المؤمنین حفص بدو نون اول مضموم وثانی
ساکن وکسر جیم مخففه خوانده وبکر بیک نون مضموم
وکسر جیم مشدده میخوانند ودر رسم الخط بی یا مکتوب است

وزکریا حفص بقصر روایت کرده و بکر بهمزه مفتوحه
بعد از الف روایت میکند حرام حفص بفتح حا و فتح
را و الف بعد از را خواند و بکر بکسر حا و سکون را میخواند
که حرم باشد للکتب حفص بصیغه جمع قراءت کرده و بکر
بصیغه مفرد قراءت میکند که للکتاب باشد قال
حفص بصیغه ماضی خواند و بکر بصیغه امر میخوانند

سورة الحج

ولؤلؤا در اینجا و هر جا که بیاید حفص
بضم لام و سکون همزه روایت کرده و بکر بضم لام و سکون
واو روایت میکند سواء حفص بفتح همزه منونا خواند
و بکر بضم همزه منونا میخواند جنی حفص بفتح یا قراءت
کرده و بکر بسکون یا قراءت میکند ولیوفوا حفص بضم
یا و سکون واو و ضم فاء مخففه خواند و بکر بضم یا و فتح

بغیر الف

واو وضم

واو و ضم فاء مشدده میخواند یقاتلون حفص بصیغه
مجهول روایت کرده و بکر بصیغه معلوم روایت می کند
که از باب مفاعله باشد ثم اتخذتم ثم اخذتها
گذشت و ان ما یدعون حفص بیاء غیبت خوانده
و بکر بتاء خطاب میخواند لرءوف مذکور شد

سورة المؤمنین

عظاما فکسونا العظام درین
دو موضع و هر جا که بیاید حفص بکسر عین و فتح ظا
و الف بعد از ظا بر وزن قتالا خوانده و بکر بفتح عین
و سکون ظا بر وزن نخلا میخواند نسقیکم حفص
بضم نون قراءت کرده و بکر بفتح نون قراءت میکند
من کل زوجین حفص بکسر لام منونا خوانده و بکر
بکسر لام بدون تنوین میخواند منزلا حفص بضم میم

وبضم فتح تا روایت کرده وبکر بفتح میم وکسر تا روایت میکند
مِتُّم ومِتْنَا درین دو موضع حفص بکسر میم خوانده و
بکر بضم میم میخوانده تذکرون کذشت عالم الغیب
حفص بکسر میم خوانده وکلمه یصفون لاط را که در ما قبل ویت
وصل میکند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر رفع میم میخواند
ودر کلمه مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی
کذارند واتخذتموهم مذکور شد سورة النور
تذکرون کذشت احدهم اربع شهادات حفص
برفع عین خوانده وبکر بنصب عین میخوانده والخامسة
حفص بنصب تا خوانده وکلمه الکاذبین لاط را که در ما قبل
ویت وصل کرده وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر برفع
تا میخوانده ودر کلمه مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط

بسرخی کذارند رؤف خطوات بیوتا بیوتکم تذکرون
این کلمات مذکور شدند او التابعین غیر حفص
بکسر را قراءت کرده وبکر بنصب روایت میکند
مبینات حفص بکسر یا خوانده وبکر بفتح یا میخواند
وجیوبهن حفص بضم جیم قراءت کرده وبکر بخلاف
عنه بکسر جیم روایت میکند دری حفص برفع یاء
مشدده منونا روایت کرده وبکر بیاء ساکنه وهمزه
مرفوعه منونا بمد قراءت میکند که دریء باشد
یوقد حفص بیاء هیئت خوانده وبکر بتاء خطاب
میخواند وفی بیوت کذشت یسبح حفص بصیغه
معلوم که از باب تفعیل باشد خوانده وکلمه والاصال لاط
را که بعد از ویست وصل میکند وعلامت لا بسیاهی

نویسند و بکر بصیغهٔ مجهول میخوانند و در کلمهٔ مذکوره
وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی نویسند مُبَیِّنَاتٍ
مذکور شد وَيَتَّقْهِ حفص بسکون قاف و کسر هاء صله
قرائت کرده و بکر بکسر قاف و سکون ها روایت میکند
كَمَا اسْتَخْلَفَ حفص بصیغهٔ معلوم خوانده و بکر بضیغهٔ
مجهول میخوانند وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ حفص بضم یا و فتح باء
موحده و دال مشدده قرائت کرده و بکر بضم یا و
سکون باء یکنقطه و دال مخففه روایت میکند ثَلَٰثُ
حفص برفع ثا خوانده و در کلمهٔ العشاء لا که در ما قبل
ویست وقف مطلق کند و علامت ط بسیاهی نویسند
و بکر بنصب ثا میخوانند و کلمهٔ مذکوره را وصل کند و علامت
لا بسرخی کذارند از ابتداء کلمهٔ من بیوتکم تا انتهاء

لفظ بیوتا درین مواضع حفص بضم با و بکر بکسر میخواند
چنانکه کفته شد سورة الفرقان وَيَجْعَلْ حفص
بلام مجزوم خوانده و کلمهٔ الانهار لا ط که در ما قبل ویست
وصل میکند و علامت لا بسیاهی مینویسند و بکر
برفع لام میخوانند و در کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند
و علامت ط بسرخی میکذارند وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ حفص
بیاء غیبت قرائت کرده و بکر بنون ادا مینماید
فما تستطیعون حفص بتاء خطاب خوانده و کلمهٔ
تَقُولُونَ لا ط که در ما قبل ویست وصل میکند و علامت
لا بسیاهی نویسند و بکر بیاء غیبت میخوانند و در کلمهٔ
مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی
کذارند یَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ وَعُتُوًّا وَهُزُوًا این کلمات

مذکور شدند بضاعف حفص بفاء مجزوم قراءت
کرده و کلمهٔ آتانِ مَا که در ماقبل ویست وصل کند علامت
لا بسیاهی نویسند و بکر بفاء مرفوعه روایت میکند
و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بشنجخ
کنارند و یخلد فیه حفص بدال مجزوم و کسر ها با صله
خوانند و بکر بدال مرفوعه و کسر ها بدون صله میخوانند
و در باب ها کنایه مذکور شد ذریاتنا حفص بصیغه
جمع روایت کرده و بکر بصیغه مفرد ادا مینماید که
ذریتنا باشد و یلقون حفص بضم یا و فتح لام
و فتح قاف مخففه (مشدده) روایت کرده و بکر بفتح یا و سکون
لام و فتح قاف مخففه قراءت میکند سورة الشعرا
طسم حفص بفتح طا خواند و بکر با ماله طا می خوانند

و نون ملفوظی سین را اظهر دو روایت در میم ادغام
میکنند و بیان ان مذکور شد لَتَّخَذْتَ
گفته شد تَلَقَّفُ حفص بسکون لام و فتح قاف
مخففه قراءت کرده و بکر بفتح لام و قاف مشدده
روایت میکند قَالَ آمَنْتُمْ حفص بهمزه ممدوده
قراءت کرده و بکر بهمزه استفهام مقدم بر همزه ممدوده
روایت میکند و عُیُونٍ اِنَّ مَعِیَ اِنِ آخَرِیَ وَمَنْ
مَعِیَ اِنْ آخَرِیَ وَعُیُونٍ اِنْ اَخْرِیَ بُیُوتًا اِنْ
اَخْرِیَ لفظ عیون و بیوت بضم عین و معی و اخری
بفتح یا از برای حفص و بکسر عین و با و سکون یا در ین
کلمات از برای بکر مذکور شد بالقِسْطَاس حفص
بکسر قاف خواند و بکر بضم قاف میخواند کِسَفًا حفص

بفتح سین قراوت کرده و بکر بسکون سین روایت
میکند نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الامین حفص بفتح زا مخففه
و رفع حا و رفع نون خوانده و بکر بفتح زا مشدده
و نصب حا و نصب نون میخواند و در بعضی نسخ مکتوبست
که حفص بر رب العالمین ط که در ما قبل این کلمات
وقف مطلق کند و علامت ط بسیاهی بنویسند
و بکر رب العالمین را وصل کند و علامت لا بسرخی
کرده اند **سورة النمل** طس حفص بفتح طا خوانده
و بکر با مالة طا میخواند را ها گذشت ما تُخفُونَ
و ما تُعلِنُونَ حفص درین دو کلمه بتاء خطاب قراءت
کرده و بکر هر دو بیاء غیبت روایت میکند فما آتینی
حفص بفتح یا خوانده در حال وصل اما در حال وقف

دو وجه میخواند اول آنکه با یا وقف میکند که
آتانی باشد دوم آنکه بی یا وقف میکند که آتان
باشد و بکر باسقاط یا میخواند وقفا و وصلا
رآه ذکر شد مَهلِكَ حفص بکسر لام قراوت کرده
و بکر بفتح لام قراءت میکند بیوتهم گفته شد
قَدَّرْنا حفص بفتح دال مشدده روایت کرده
و بکر بفتح دال مخففه ادا میکند کلمه آلله در مد
ابدال و تسهیل از جمیع قرا متفق اند و الف بسرخی
و الف بسرخی درین مقام نوشتن بی وجه است
چنانکه گفته شد ما تذکرون گذشت آتوه
حفص بهمزه مفتوحه و فتح تا خوانده و بکر بهمزه
ممدوده و ضم تا میخواند عما تعملون حفص بتاء

خطاب قراءت کرده و بکر بیاء غیبت روایت
میکند **سُورَةُ القَصَص** طسم حفص بفتح طا خوانده
و بکر باماله طا میخواند و نون ملفوظی سین را هر دو
روایت در میم ادغام کرده اند رَاٰهَا ذکر شد مِنَ
الرَّهَبِ حفص بفتح راء قراءت کرده و بکر بضم را روا
میکند معنی گفته شد لَخَسَفَ حفص بصیغه معلوم
ادا کرده و بکر بصیغه مجهول ادا مینماید **سُورَة**
العنکبوت اَلَمْ یَرَوْا حفص بیاء غیبت خوانده
و بکر بتاء خطاب میخواند اتَّخَذْتُمْ ذکر شد مَوَدَّةَ
بَیْنِکُمْ حفص بفتح تا بغیر تنوین و کسر نون قراءت
کرده و بکر بفتح تا منونا و فتح نون روایت میکند
اَئِنَّکُمْ لَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ حفص بیک همزه

مکسوره خوانده و بکر بدو همزه که اول مفتوح
و ثانی مکسوره میخواند مَنْجُوْنَ حفص بفتح نون
و ضم جیم مشدده قراءت کرده و بکر بسکون
نون و ضم جیم مخففه روایت میکند و ثمود
حفص بفتح دال بغیر تنوین خوانده و بکر بفتح
دال با تنوین میخواند الْبُیُوْتِ گفته شد اٰیٰت
حفص بصیغه جمع قراءت کرده درین حال بتاء
طولانی باید نوشت و بکر بصیغه مفرد روایت
میکند و بها کتابت باید نمود که اٰیَةٌ باشد
تُرْجَعُوْنَ حفص بتاء خطاب روایت کرده و بکر
بیاء غیبت روایت مینماید **سُورَةُ الرُّوم**
تُرْجَعُوْنَ حفص بتاء خطاب خوانده و بکر بیاء غیبت

بلغ

مکوره

میخوانند و در نسخهٔ معتبر بنظر در آمد که بکر این آیه
را وصل میکند مِنَ المَيِّتِ ويُخْرِجُ المَيِّتَ ذکر شد
للعالمين حفص بکسر لام قراءت کرده و بکر بفتح
لام روایت میکند اثاره حفص با الف ممدوده
و فتح ثا و الف بعد از ثا خوانده و بعضی بکر بفتح همزه
و فتح ثا بی الف میخوانند که اَثَرِ باشد ضعف سه موضع
حفص بضم ضاد خوانده و بکر بفتح ضاد میخوانند
و آنچه در کتب قراءت مسطور است اینست که حفص را
درین سه لفظ دو وجه است اول بضم ضاد چنانکه
سیاهی قراءت ثانی بفتح ضاد موافق قراءت بکر
و بعضی گفته اند که حفص ضم را از عاصم روایت
نکرده بلکه از فضیل بن مرزوق روایت میکند پس

قراءت عاصم فتح ضاد باشد و بس چنانکه در تیسیر
اشاره بآن نموده و در بعضی از کتب قراءت است
که هر گاه ضمه ضاد ضعف را از برای حفص نقل
میکند بعبارت خلاف عنه ذکر مینماید سورة
لقمان وَيَتَّخِذَهَا حفص بنصب ذال خوانده
و کلمه بغیر علم لا ق را وصل میکند و علامت لا
بسیاهی مینویسند و بکر برفع ذال میخوانند و وقف
قبل در کلمه مذکوره میکنند و علامت ق
بسرخی میگذارند هزؤا گذشت يا بُنَيَّ سه موضع
حفص و درین سه موضع بفتح یا خوانده و بکر بکسر
یا میخوانند نِعَمَهُ حفص بکسر نون و فتح عین
با ها ضمیر قراءت کرده که جمع باشد و بکر بکسر نون

وسکون نون عین وفتح تا منونا روایت میکند
که نعمة باشد ما یدعون حفص بیاء غیبت خواند
وبکر بتاء خطاب میخواند سورة السجدة وهم
لا یستکبرون درین ایة سجده واجبست ودرین
سوره میانه حفص وبکر خلافی نیست سورة الاحزاب
الظنونا حفص بفتح نون بی الف در حال وصل
خواند ودر حال وقف با الف وقف میکند وبکر
بفتح نون والف بعد از نون میخواند وقفا ووصلا
لا مقام لکم حفص بضم میم قراءت کرده وبکر بفتح
میم روایت میکند بیوتنا ذکر شده المؤمنین المؤمنون
مذکور شد مبینة حفص بکسر یا روایت کرده
وبکر بفتح یا قراءت میکند فی بیوتکن دو لفظ گفته شد

[illegible]

ترجی حفص بکسر جیم وسکون یا خواند وبکر بکسر
جیم وهمزه مضمومه بغیر مد میخواند بیوت النبی گذشت
الرسولا السبیلا حکم این دو کلمه حکم الظنونا دارد
سورة السبا الیم حفص بضم میم منونا خوانده
وبکر بکسر میم منونا میخواند کسفا حفص بفتح سین
قراءت کرده وبکر بسکون سین روایت کرده ق
لسلیمان الریح حفص بفتح حا روایت کرده وبکر بضم
حا قراءت میکند فی مسکنهم حفص بصیغه مفرد
خوانده وبکر بصیغه جمع میخواند وهل نجازی الا
الکفور حفص بضم نون وکسر زاء معجمه ونصب راء مهمله
قراءت کرده وبکر بیاء مضمومه وفتح زاء نقطه دار
رفع راء بی نقطه روایت میکند یحشرهم جمیعا

کلمه مساکنهم باشد

ثم يقول حفص درین دو کلمه بیاء غیبت روایت کرده
وبکر در هر دو کلمه بنون قراءت میکند ثم تتفکروا
بکر بسکت راخواند وحفص بغیر سکت میخواند
لجوی الغیوب ذکر شد التناوش حفص بضم واو
خواند وبکر بهمزهٔ مضموم میخواند سورة فاطر
فراه الی بلد میت ثم اخذت ولؤلؤا این کلمات
مذکور شدند بینة حفص بفتح نون بی الف
بصیغه مفرد خواند وبها نوشته میشود وبکر
بفتح نون والف بعد از نون بصیغه جمع بینات
میخواند وبتاء طولانی کتابت میشود سورة یس
یس حفص بفتح یا خواند وبکر باماله یا میخواند ونون
ملفوظی سین را در واو مکتوبی والقران ادغام

باغنه نموده تنزیل حفص بنصب لام قراءت کرده وبکر
برفع لام روایت میکند سدا دو لفظ حفص درین
دو موضع بفتح سین خواند وبکر در هر دو مکان بضم
سین میخواند فعززنا حفص بفتح زاء مشدده قراءت
کرده وبکر بفتح زاء مخففه روایت میکند من العیون
حفص بضم عین خواند وبکر بکسر عین میخواند عملته
حفص بهاء ضمیر بعد از تاء تانیث ساکنه
قراءت کرده وبکر بتاء تانیث ساکنه بی ها ضمیر روایت
میکند که عملت باشد وحفص کلمه من مرقدنا را وصل
میکند وعلامت لا بسیاهی می نویسند وبکر در کلمه
مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی
گذارند ودر جائی وقف مطلق منقول از حفص

ووصل مذکور از بکر بنظر در امده ودر بعضی از کتب
قراءت مکتوب است که وقف ووصل از برای هر یک از
حفص وبکر در کلمه مذکوره جایز است در یس من
مَرْقَدِنَا حفص سکته کرده وبکر بی سکته میخواند
وَمَكَانَتِهِم بصیغه مفرد وجمع از برای حفص وبکر
مذکور شد سورة الصافات الکواکب حفص بکسر
با خواند وبکر بنصب با میخواند لا یَسَّمَّعُونَ حفص
بفتح سین ومیم مشدده قراءت کرده وبکر بسکون
سین وفتح میم مخففه میخواند ءاذا مِتْنَا در دو موضع
قراءة مذکور شد ندا یا بنی حفص بفتح یا خوانده
وبکر بکسر یا میخواند اَللّٰهُ رَبَّكُمْ وَرَبَّ حفص بنصب
هاء الله ها ونصب باء ربکم ونصب باء رب خوانده وکلمه

بلغ

احسن الخالقین را وصل میکند وعلامت لا بسیاری
مینویسند وبکر برفع ها ورفع باء ربکم ورفع باء
رب میخواند ودر کلمه مذکوره وقف مطلق کنند
وعلامت ط بر سر جی کذا اند افلا تذکرون مذکور
شد سوره ص وَلِیَ حفص بفتح یا خوانده وبکر
بسکون یا میخواند وغساق حفص بفتح سین
مشدده قراءت کرده وبکر بفتح سین مخففه
روایت میکند وکان لِیَ بفتح یا از برای حفص
وسکون یا از برای بکر ذکر شد سورة الزمر
مکانتکم مذکور شد بمفازتهم حفص بفتح زا
بی الف خوانده وبکر بفتح زا والف بعد از زا میخواند
سورة المؤمن حم حفص بفتح حا قراءت کرده وبکر

باماله حا روایت میکند فَأَخَذَتْهُمْ ذکر شد
وَأَنْ يُظْهِرَ الْفَسَادَ حفص بضم یا وکسر ها و
نصب دال الفساد میخواند وبکر بفتح یا وفتح ها
ورفع دال الفساد خوانده فَاَطَّلِعَ حفص بنصب
عین قراءت کرده وبکر برفع عین روایت میکند
يَدْخُلُونَ حفص بصیغه معلوم خوانده وبکر
بصیغه مجهول میخواند اَدْخِلُوا حفص بفتح همزه
وکسر خا بصیغه امر خوانده هرگاه همزه وصل کند
بفتح همزه خواهد خواند زیرا که همزه همزه قطع است
نه همزه وصل واگر در ما قبل وقف کند نیز بفتح
همزه ابتدا خواهد کرد وبکر بضم خا بصیغه امر از باب
اول ثلاثی مجرد میخواند هرگاه وصل کند همزه در

درج می افتد زیرا که همزه همزهٔ وصل است نه همزه
قطع واگر در ما قبل وقف کند بهمزه مضمومه
ابتدا خواهد کرد سَيَدْخُلُونَ حفص بصیغه
معلوم قراءت کرده وبکر بصیغه مجهول ادا میکند
شُيُوخًا حفص بضم شین خوانده وبکر بکسر
شین میخواند سورة السجده حم حفص بفتح حا
خوانده وبکر باماله حا میخواند اَرِنَا الَّذَيْنِ
حفص بکسر را قراءت کرده وبکر بسکون را
روایت میکند سجده واجب در آیه اِنْ كُنْتُمْ
اِيَّاهُ تَعْبُدُونَ است وقولی که گفته اند سجده
در آیه وهم لَا يَسْأَمُونَ است نزد علما معتبر
نیست ءَاَعْجَمِيٌّ حفص بتحقیق همزه اول وتسهیل همزه

ثانی کالالف قراءت کرده وبکر بتحقیق همزتین
روایت میکند مِنْ ثَمَرَاتٍ حفص بصیغهٔ جمع خوانده
وبتاء طولانی نوشته میشود وبکر ثمرة بصیغهٔ
مفرد میخواند وبها کتابت میشود سورة الشوری
حم عسق حفص بفتح حا خوانده وبکر باماله حا
میخواند یَتَفَطَّرْنَ حفص بفتح یا وفتح تاء مثناة
من فوق وفتح ناء مشدد خوانده وبکر بفتح یا و
نون ساکنه وکسر طاء مخففه میخواند نُؤْتِهِ
حفص بکسر تا وها وصله قراءت کرده وبکر
بکسر تا وسکون ها روایت نموده ما تَفْعَلُونَ
حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء غیبت
میخواند سورة الزخرف حم حفص بفتح حا خوانده

وبکر باماله حا میخواند جزأ حفص بسکون زا
خوانده وبکر بضم زا میخواند یُنَشَّؤُا حفص بضم
یا وفتح نون وفتح شین مشدده قراءت کرده وبکر
بضم یا وسکون نون وفتح شین مخففه روایت
میکند ودر رسم الخط بواو والف بعد از واو
نوشته می شود وبی اشباع خوانده میشود
زیرا که صیغهٔ مفرد است نه جمع قال حفص بصیغهٔ
ماضی قراءت کرده وبکر قل بصیغهٔ امر روایت میکند
لِبُيُوتِهِمْ وَلِبُيُوتِهِمْ دو لفظ ذکر شد جاءنا
حفص بصیغهٔ مفرد خوانده وبکر جاءانا بصیغهٔ
تثنیه میخواند اَسْوِرَةٌ حفص بفتح همزه وسکون
سین قراءت کرده وبکر بفتح همزه والف بعد از

همزه آسَاوِرَةٌ روایت میکند یا عِبَادِ حفص
بکسر دال بدون یا خوانده و بکر بکسر دال و یاء
مفتوحه میخوانند و تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ حفص
بکسر هاء اول و یاء ساکنه و کسر هاء ثانی روایت
کرده و بکر تَشْتَهِی الْأَنْفُسُ بکسر هاء اول و یاء ساکن
که در حال وصل ساقط و در حال وقف ثابت
و حذف هاء ثانی قراءت میکند سورة الدخان
حم حفص بفتح حا خوانده و بکر با ماله حا میخوانند
کَالْمُهْلِ یَغْلِی حفص بیاء غیبت قراءت کرده و
بکر بتاء خطاب روایت میکند عُیُونٍ ضم
عین از برای حفص و کسر عین از برای بکر مذکور شد
سورة الجاثیه حم حفص بفتح حا خوانده و بکر با ماله حا

بلغ

میخوانند یُؤْمِنُونَ حفص بیاء غیبت قراءت کرده
و بکر بتاء خطاب روایت میکند هُزُوًا ذکر شد
مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ حفص برفع میم منونا قراءت کرده
و بکر بخفض میم منونا روایت میکنند و در حال وصل
هر دو تنوین را حرکت بکسر میدهند جهة دفع
التقاء ساکنین سَوَاءً حفص بنصب همزه منونا
خوانده و کلمه وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لا ط را اگر در ما قبل
وی وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر
برفع همزه منونا میخوانند و در کلمه مذکوره وقف مطلق
کند و علامت ط بسرخی گذارند أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
اتَّخَذْتُمُ هُزُوًا مذکور شد سورة الأحقاف حم حفص
بفتح حا خوانده و بکر با ماله حا میخوانند نَتَقَبَّلُ أَحْسَنَ

وَنَتَجَاوَزُ حفص بفتح نون نَتَقَبَّلُ و نصب نون
اَحْسَنَ و فتح نون نَتَجَاوَزُ خوانده و بکر بضم یا
يُتَقَبَّلُ و رفع نون اَحْسَنُ و ضم یا يُتَجَاوَزُ میخواند
اُفٍّ مذکور شد **سورة محمد ص** قُتِلُوا حفص
بصیغهٔ مجهول خوانده و بکر بصیغهٔ معلوم از باب
مفاعله میخواند اِسْرَارَهُمْ حفص بکسر همزه قراءت
کرده و بکر بفتح همزه روایت میکند رِضْوَانَهُ مذکور
شد وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ وَنَبْلُوَا اَخْبَارَكُمْ حفص
درین سه کلمه بنون خوانده و بکر در هر سه موضع بیاء
غیبت میخواند اِلَى السَّلْمِ حفص بفتح سین قراءت کرده
و بکر بکسر سین روایت نموده **سورة الفتح**
عَلَيْهُ اللّٰهَ حفص بضم ها خوانده و بکر بکسر ها

میخواند رِضْوَانًا مذکور شد **سورة الحجرات** درین
سوره میانه حفص و بکر خلافی نیست **سورة ق**
مِتْنَا حفص بکسر میم خوانده و بکر بضم میم میخواند
چنانکه گفته شد يَقُولُ لِجَهَنَّمَ حفص بیا قراءت
کرده و بکر بنون روایت میکند **سورة الذاریات**
عُيُونٍ حفص بضم و بکر بکسر خوانده اند چنانکه
ذکر کرده شد مِثْلَ حفص بنصب لام خوانده
و بکر برفع لام میخواند تَذَكَّرُونَ گفته شد
سورة الطور لُؤْلُؤًا مذکور شد المُصَيْطِرُونَ
حفص بصاد خوانده و بکر المُسَيْطِرُونَ بسین
میخواند و بعضی از علماء قراءت گفته اند که حفص
درین کلمه بصاد و سین هر دو خوانده و بکر بصاد

اول کرم

میخواند و بس و قول بکر بسین خوانده میان قرا
معمول نیست ۳ مَا رَأَى و لَقَدْ رَآهُ اول مذکور شدند
سجده واجب در اخر این سوره واقع است سوره
القمر عُیُون ضم عین از برای حفص و کسر عین
از برای بکر مذکور شد سوره الرحمن اللؤلؤ
گفته شد المُنشَآتُ حفص بفتح شین خوانده
و بکر بکسر شین میخواند سوره الواقعه اللؤلؤا
ذکر شد عُرُبًا حفص بضم را خوانده و بکر بسکون
را میخواند مِتْنَا و تَذَكَّرُونَ ذکر شد أَانَّا
حفص بیک همزه مکسوره خوانده و بکر بدو همزه
میخواند که اول مفتوحه و ثانی مکسوره باشد
سوره الحدید رَؤُفٌ ذکر شد نَزَّلَ حفص بفتح زاء

سوره والنجم

خوانده م

مشدده و بکر بفتح زاء مخففه میخواند اِنَّ المُصَّدِّقِینَ
وَالمُصَّدِّقَاتِ حفص در هر دو کلمه بفتح صاد مشدده
خوانده و بکر در هر دو موضع بفتح صاد مخففه میخواند
رِضْوَان و رِضْوَانَ الله مذکور شد سوره المجادله
اِذَا قِیلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا حفص در هر دو لفظ
بضم شین خوانده و هر گاه در ما قبل وقف کند همزه
را بتبعیت عین الفعل مضموم کرده اند و اگر ما قبل
را وصل کند همزه چون همزه وصل است در درج می افتد
و بکر را درین دو کلمه دو وجه است اول کسر شین
و هر گاه در ما قبل وقف کند همزه را نیز مکسور کرده اند
ثانی بضم شین موافق حفص و اگر داما وقف کند در
ما قبل همزه را بتبعیت عین الفعل مضموم کرده اند

واکر وصل کند در جمیع احوال همزه در درج می افتد زیرا
که صیغه صیغهٔ امر است و همزه همزهٔ وصل **سورة الحشر**
بُیُوتَهُمْ وَرِضْوَانًا دُوْلَةً مذکور شدند **سورة الممتحنة**
درین سوره میانه حفص و بکر خلافی نیست کلمهٔ بُرَآءُ
درین سوره رسم الخط آن بواو و الف بعد از واو مکتوب است
و بدون اشباع خوانده میشود و این صیغه جمع است
و مفرد او بَرِیٌّ است که صفت مشبه باشد چنانکه
فقراء جمع فقیر است و علماء جمع عَلِیم بین برین وزن است
سورة الصف مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ حفص بکسر دال بغیر یا
خوانده و بکر بفتح یاء مفتوح می خواند مُتِمُّ نُورِهِ حفص
بضم میم بغیر تنوین و کسر را و کسر ها قراءت کرده
و بکر بضم میم منونًا و فتح را و ضم ها روایت می کند **سورة الجمعة**

سورة الصف [illegible]

میانه حفص و بکر درین سوره خلافی نیست **سورة المنافقین**
بما تعملون حفص بتاء خطاب خوانده و بکر بیاء
غیبت می خواند **سورة التغابن** میانه حفص و بکر درین
سوره خلافی نیست **سورة الطلاق** مِنْ بُیُوتِهِنَّ
ذکر شد مُبَیِّنَةٍ کسر یا از برای حفص و فتح یا از برای
بکر مذکور شد بَالِغُ أَمْرِهِ حفص بضم غین بغیر تنوین
و کسر را و کسر ها خوانده و بکر بضم غین با تنوین و فتح
را و ضم ها میخوانند نُکْرًا حفص بسکون کاف قراءت کرده
و بکر بضم کاف روایت میکند مبینات کسر یا از برای
حفص و فتح یا از برای بکر گذشت **سورة التحریم**
جبریل مذکور شد نَصُوحًا حفص بفتح نون خوانده
و بکر بضم نون میخوانند و کُتُبِهِ حفص بصیغه جمع خوانده

وبکر بصیغهٔ مفرد میخوانند چنانکه گفته شد سورة
الملک من معی مذکور شد سورة القلم حفص نون
ملفوظی نٓ والقلم را باظهار خوانده وبکر نون ملفوظی
ن را در واو والقلم باد غام باغنّه میخوانند ان کان
حفص بیک همزه مفتوحه خوانده که خبر باشد و کلمه
زنیم ط را که در ما قبل ویت وصل کند ولا بسیاهی
نویسند و در کلمه بنین ط که در مابعد ویت وقف مطلق
کند و علامت ط بسیاهی گذارند وبکر ءان کان بدو
همزه میخوانند که هردو مفتوحه باشند و در لفظ زنیم
وقف مطلق میکنند زیرا که همزه اول همزه استفهام
واستفهام در صدر کلام واقع میشود و علامت ط
بسرخی نویسند و کلمه بنین را وصل کند و علامت لا

بسرخی میگذارند سورة الحاقة وما ادریک دو
لفظ حفص درین موضع و هرجا که بیاید بفتح را خوانده
وبکر باماله را میخواند تذکرون تخفیف ذال از
از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر مذکور شد
سورة المعارج نزاعة حفص نصب تا میخوانده و کلمه
لظی ج که در ما قبل ویت وصل کند و علامت لا بسیاهی
نویسند و بکر برفع تا میخوانند و در لفظ لظی
وقف جایز میدانند و علامت ج بسرخی گذارند
بشهادتهم حفص بصیغه مفرد قراءت کرده و بکر
بشهاداتهم بصیغه جمع روایت میکند نصب
حفص بضم نون و صاد خوانده و بکر بفتح نون و سکون
صاد میخوانند سورة نوح بیتی حفص بفتح یا خوانده و بکر

بسکون یا می خوانند **سورة الجن** وانه درین سوره با
دوازده لفظ دیگر حفص بفتح همزه خوانده و کلمه
ما قبل را وصل کند و علامت لا بسیاری نویسند
و بکر انه را با دوازده موضع دیگر بکسر همزه میخوانند
و در ما قبل وقف مطلق کند و علامت ط بسر حی
گذارند و آن مواضع اینست وَأَنَّهُ تَعَالَى • وَأَنَّهُ
كَانَ يَقُولُ • وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن • وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ
وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا • وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ • وَأَنَّا كُنَّا
وَأَنَّا لَا نَدْرِي • وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ • وَأَنَّا
ظَنَنَّا أَن لَّن نُّعْجِزَ اللَّهَ • وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا • وَأَنَّا
مِنَّا الْمُسْلِمُونَ • وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ • و در کلمه وَأَنَّ
الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ میانه حفص و بکر خلافی نیست زیرا

که خلاف در جائیست که إنّ متصل بضمیر باشد
مثل أَنَّهُ وَأَنَّا وَأَنَّهُمْ و لفظ ان که در کلمه أَنَّ
الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ مذکورست متصل بضمیر نیست ازین
جهتست که حفص و بکر هر دو درین موضع متفق اند
و اگرچه در کلمات مذکوره وصل از برای حفص
و وقف مطلق از برای بکر گفته شد اما در اکثر
کتب سجاوندی مکتوبست که وقف درین مواضع
از برای بکر جایز است و از برای حفص نیز تجویز
وقف کرده زیرا که سرهای آیاتست و بنا بر حدیث
ام سلمه که آن حضرت صلوات الله علیه بر سر هر آیه
وقف میکردند و وقف از برای هر یک از حفص
و بکر جایز باشد و در بعضی از مصاحف قدیمه

رمز سجاوندی از برای حفص و بکر ج تنها بسرخی نوشته اند
وقید لا بسیاهی کرده اند و ط سرخی نکرده اند سورة
المزمل رَبُّ الْمَشْرِقِ حفص برفع با خوانده و در
کلمه تبتیلاً که در ماقبل و یت وقف مطلق کند
و علامت ط بسیاهی نویسند و بکر بجر با می خواند
و کلمه مذکوره را وصل کند و علامت لا بسرخی کنانند
سورة المدثر وَالرُّجْزَ حفص بضم را خواند و بکر بکسر
را می خواند آدریک مذکور شد اِذْ اَدْبَرَ حفص
بسکون ذال معجمه و فتح همزه بعد از ذال و سکون
دال مهمله قراءت کرده و بکر اِذَا دَبَرَ بفتح ذال معجمه
و الف بعد از ذال و فتح دال مهمله روایت می کند
سورة القیمة حفص در نون کلمه مَنْ رَاقٍ سکته

سکته کرده

سکته کرده و بکر سکته نمیکند و بیان سکته و شرح
آن مذکور شد امّا در بعضی لفظ مصاحف علامت
سکته راس مینویسند و در بعضی لفظ سکته را درست
میکنانند چنانکه ذکر شد و سلاسلاً حفص بفتح دال
سنونا خوانده در حال وصل و در وقف تنوین را با لف
بدل میکند و بکر در حال وقف الف تنوین را با ماله می خواند
و در وصل مثل حفص قراءت میکند پس در حال
وصل میان ایشان خلاف نباشد سورة الدهر سَلَاسِلَ
حفص در حال وصل بفتح لام بی تنوین و بغیر الف
وقف میکند [قراءت کرده] و در حال وقف دو وجه میخوانند همه [با الف]
وقف میکند و بغیر الف نیز وقف مینماید و بکر سلاسلاً
در حال وصل بفتح لام منوناً روایت میکند و در حال وقف

بالف وقف میکند وبس قَوَارِیرَ قَوَارِیرَ حفص در هر دو
کلمه در حال وصل بفتح را بغیر تنوین قراءت کرده ودر حال
وقف در لفظ اول بالف وقف میکند ودر ثانی بی الف
وقف مینماید وبکر در هر دو موضع در حال وصل بفتح
راء سلٰسلا روایت میکند ودر حال وقف در هر دو لفظ
بالف وقف مینماید لُؤلُؤًا ذکر شد خُضْرٌ حفص بضم
راء سلٰسلا خوانده وبکر بکسر راء سلٰسلا میخوانند سوره
المرسلات اَوْ نُذْرًا حفص بسکون ذال خوانده وبکر
بضم ذال میخوانند اَدْرٰیكَ مذکور شد جِمٰالَتٌ حفص
بصیغه مفرد قراءت کرده وبها کتابت می شود وبکر
جِمٰالاٰت بصیغه جمع روایت مینماید وبتاء طولانی
در رسم الخط مکتوب شده سوره النبا غَسّاقًا حفص

بسین مشدده خوانده وبکر بسین مخففه میخوانند
سوره النازعات نَخِرَةً حفص بفتح نون بغیر الف قراءت کرده
وبکر نَاخِرَةً بفتح نون والف بعد از نون روایت می کند
سوره عبس درین سوره میان حفص وبکر خلافی نیست
سوره التکویر سُعِّرَتْ حفص بعین مشدده خوانده
وبکر بعین مخففه میخوانند رَاٰهُ مذکور شد سوره
الانفطار وَمَا اَدْرٰیكَ ثُمَّ مَا اَدْرٰیكَ فتح راء از
برای حفص واما لهر را از برای بکر گفته شد سوره
المطففین بَلْ رَانَ حفص در لفظ بل سکته نموده
وفتح راء روایت کرده وبکر لام بل را در راء ادغام
میکند والف ران را اماله مینماید فَكِهِینَ حفص
بفتح فا بغیر الف خوانده وبکر فاکهین بفتح فا والف

عو
آنچه استادان در کتب معتبره
نقل کرده اند آنست که هرگاه
حفص بل ران را بسکت خواند
با اظهار لام در را او رادات
خواهد بود صح

بعد از فا میخوانند سوره الانشقاق از این سوره تا اخر
قران چون اختلاف چندانی نبود بنا بران سوره بسوره
ذکر نکرد و اکتفا نمود بانچه در هر سوره اختلافی که
باشد بیان ان کلمه کند و اسم ان سوره را نیز مذکور نماید
وَمَا أَدْرَاكَ در سوره الطارق حفص بفتح را خوانده
و بکر بامالة میخواند سجده واجب در اخر سوره العلق است
وما ادریك در سوره القدر حکم آن مذکور شد
مُؤْصَدَةٌ در سوره الهمزه حفص بضم میم و همزه
ساکنه بغیر واو خوانده و بکر بضم میم و واو ساکنه
بدون همزه میخواند عَمَدٍ ایضاً در سوره الهمزه حفص
بفتح عین و فتح میم قراءت کرده و بکر بضم عین و ضم
میم قراءت میکند ولی در سوره الکافرون حفص

بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا میخواند کُفُوًا در سوره
الاخلاص حفص بفتح واو و منونا خوانده و بکر بفتح همزه
منونا میخواند بدانکه چون سوره والضحی را تمام کند
تکبیر بگوید و بعد از هر سوره تکبیر بخواند تا آنکه
در اخر قل اعوذ برب الناس گفته شود و اگر در اول
والضحی بگوید و باید که در اول قل اعوذ برب الناس
نیز گفته شود و تکبیر در اصل سنت اهل مکه بوده
در نزد ختم قران و چون ابن کثیر امام اهل مکه
بود از او منقول گشته بهر دو روایت ما شهرت
از بزی یافته و بعضی از برای همه قرا تکبیر نقل
کرده اند و جماعتی از اول قران تا اخر قران در آخر
هر سوره تکبیر گفته اند و سبب نزول تکبیر چنانکه

و آنچه در این معتبر قرائت
مذکور است آن است که آنان
تکبیر را در آخر سوره میگفته اند
خواه نماز باشد و خواه
غیر نماز باشد

در کتب قراءت ذکر شده است که روزی مشرکان
از حضرت رسول صـ التماس نمودند که بگو روح چیست
و قصه ذو القرنین و اصحاب کهف چگونه است
آنحضرت فرمودند فردا بگویم و کلمه ان شاء الله نگفت
پس غیرت الهی در حرکت آمده مدتی وحی منقطع شد
تا غایتی که مشرکان گفتند که خدای محمد محمد را رها
کرد و خاطر آنحضرت صـ ازین غمناک شد تا آنکه
جبرئیل عم سوره والضحی را آورد و آنحضرت شکرانهٔ
الهی بجا آورده تکبیر گفت و صورت صیغه تکبیر
برین نوع است که لا اله الا الله والله اکبر و در روایت
دیگر مذکور است که آنحضرت صلوات الله علیه
بعد از تکبیر ولله الحمد میگفته پس بهتر است که

میان هر دو روایت جمع کنند و لا اله الا الله والله
اکبر ولله الحمد بگویند و بعضی از قرا احتیاط کرده اند
بعد از ختم قران بقراءت عاصم تکبیر نگفته اند
و این احتیاط بی فایده است زیرا که تکبیر دعا است
و دعا در وسط سوره و آخر سوره رخصت کرده اند
چنانکه در روایت وارد شده که بعد از آیه رحمت
طلب رحمت و مغفرت از حضرت واهب العطایا
نماید و بعد از آیه عذاب و عقاب پناه بغفار الذنوب
و ستار العیوب برد از آتش دوزخ و عذاب الیم و در
سوره الرحمن بعد از هر فبای آلاء ربکما تکذبان
لا بشیء من آلائک ربنا نکذب بگویند و بنا
برین دلایل هرچند تکبیر از عاصم منقول نباشد

بعداز قراءت عاصم در سوره گفتن هنادی و ضوری
بقراءت وثواب تلاوت میرساند وبا آنکه در کتب
معتبرهٔ قراءت مذکوراست مثل کتاب برهان القاری
فی تجوید کلام الباری وغیر آن که تکبیر از برای همه
قرا منقولست چنانکه اشاره بان شد وطریقه ختم
قرآن آنست که چون قل اعوذ برب الناس تمام کند
الحمد با الم تا اولئک هم المفلحون بخواند بعد از آن
دعای ختم قرآن کند ومطالب بخواهد ودر روایت
واقع شده از ابی بن کعب که حضرت پیغمبر صلوات الله علیه
چون ختم قرآن کردی بعد از فراغ از قل اعوذ برب
الناس افتتاح بالحمد کردی وبعد از خواندن الحمد
ابتدا بالم کردی تا اولئک هم المفلحون قراءت کردی.

بعد از ان شروع بدعای ختم قرآن کردی ودرحین
دعا برپا خواستی وجهت تواضع برپا دعا خواندی
وگفته اند که آنحضرت صلوات الله علیه بعد از ختم
قرآن این دعا قراءت کردی که اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِی
بِالْقُرْآنِ وَاجْعَلْهُ لِی اِمَامًا وَنُورًا وَهُدًی
وَرَحْمَةً اَللّٰهُمَّ ذَكِّرْنِی مِنْهُ مَا نَسِیتُ وَعَلِّمْنِی
مِنْهُ مَا جَهِلْتُ وَارْزُقْنِی تِلَاوَتَهُ آنَاءَ اللَّیْلِ
وَاَطْرَافَ النَّهَارِ وَاجْعَلْهُ لِی حُجَّةً یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ
ونیز میگفتند اَللّٰهُمَّ آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً
وَفِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ

باب دوازدهم

در بیان اختلافات قراء سبعه در فاتحه واخلاص

بدانکه سوره فاتحه هفت آیتست بی خلاف ودر تعیین
آیه خلاف کرده اند جماعتی بسم الله الرحمن الرحیم را یک
آیه گفته اند وصراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب
علیهم ولا الضالین این مجموع را یک آیه دانسته اند
وبعضی دیگر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب
العالمین این مجموع را یک آیه گفته اند وصراط الذین
انعمت علیهم را یک آیه شمرده اند واین سوره مدنی است
وبعضی گفته اند که مکی است وجماعتی بر آنند که مکی
ومدنیست واین سوره دو نوبت نازل شده واین سوره
را فاتحة الکتاب وام القرآن وسبع المثانی وسوره الحمد
گفته اند واین سوره صد وچهل ودو حرفست ودر نسخه
معتبری که برهان القاری گویند مکتوب بود که این

سوره صد وبیست وچهار حرفست ومجموع پیغمبران
صد وبیست وچهار هزار اند هر که این سوره بخواند
حضرت واهب العطایا ثواب صد وبیست وچهار
هزار پیغمبر باو کرامت کند اللهم ارزقنا واحشرنا
مع محمد وآل محمد بحق محمد وآل محمد وچون این سوره
سبب صحت نماز است باید که سعی کند که هر حرفی
را از مخرج مقرره خود اخراج کند ورعایت تشدید
واعراب آن نماید وپیروی صفات نیز تا آن قدر که
حروف از یکدیگر ممتاز شوند کند ورعایت وقف
ونظم قرآن نماید وآنچه مذکور شد از روی وجوب
بجا آرد وبعضی از استادان گفته اند که بر خواننده
قرآن لازمست که هر کلمه را که بوصل باید خواند مثل

قُلِ اللّٰهُمَّ وَرَسُولُ اللّٰهِ بوصل خواند و هر کلمه را که
بوصل نباید خواند حروف آن کلمه را در حال تلاوت
در آن کلمه تمام کند بعد از آن شروع کند بکلمهٔ دیگر
یعنی چنان نخواند که حرف اخیر کلمهٔ گذشته را قطع
کند و جزو اوّل کلمهٔ آینده سازد مثل یُوقُ تسخ
نَفْسِهِ راقْتَح خواند و لَوْمَةَ لائِمٍ را تَلائِم گوید
وَمَوَدَّةً بَيْنَكُمْ را تَيْنَكُمْ قراءت کند و امثال
اینها و باین نوع تلاوت کردن پیش قرا مذموم و
ناپسند است چنانکه جمعی از قرا گفته‌اند که اگر بدین
طریق تلاوت کند هفت موضع است در سورهٔ
حمد که شباهت باسم شیطان بهم میرساند اوّل
دُلْل دوم هَرَبْ سیم کِیُوْ چهارم کَنَعْ پنجم کَنَسْ

ششم تَعَل هفتم بِعَل و مراد آنست که دال را از اخر
کلمهٔ الحمد قطع نکند و جزء اوّل کلمهٔ لله نکند که
دُلْل شود و ها را از لله جدا نکند و برب وصل
نکند و جزء اوّل یوم الدین نکرداند که کیو شود
و کاف را از ایاک جدا نکند و باول نعبد نچسباند
که کَنَعْ گردد و کاف را از وایاک قطع نکند و بنستعین
وصل نکند که کنس شود و تا را از انعمت جدا نسازد
و بر علیهم نچسباند که تعل گردد و با را از غیر المغضوب
قطع نکند و بر علیهم وصل نکند که بعل شود
و هرگاه درین صور مذکوره چنین خواند که دُلل و
هرب شود شباهت باسم شیطان بهم میرساند
با آنکه اسم شیطان در سورهٔ حمد مکتوب نیست و گویا

کنند که هرب گردد
که ها را از لله قطع

این تاکید و مبالغه است از علما قراءت که چون
صحت نماز بخواندن فاتحة الکتاب است کمال احتیاط
در تلاوت آن بجا آرد که افساد نماز شود و همچنین باء
بسم الله را از مخرج خود که میان هر دو لب است اخراج
کند و باید که از تری لب که داخل لب است اخراج شود
که اگر از خشکی لب که بیرون لب است ادا شود مشتبه
بپای فارسی شود چنانکه فارسی زبانان گویند
پدر و پسر و همچنین مشتبه بمیم نیز شود چنانکه
بعضی در وقتی که بی ملاحظه خوانند بسم الله مسم الله
شود و سین را در غایت صفیر کند تا بکمال از آن
مخرج ادا شود و لفظ جلاله که ما قبل او مکسور است
ترقیق بجا آرد و ملاحظه نماید که در راء مشدد تکریر

نشود و هر جا حرف مشددی باشد حرف سابق
را با وی نزند تا شده تفعل اید و هر حرفی که ساکن
باشد متحرک نسازد و متحرک را ساکن نگرداند
و ضمه دال الحمد را اشباع نکند و کسره ها و فتحهای
که درین سوره است و در قرآن هر جا که باشد بنوعی
ادا کند که اشباع نشود که از کسره یا و از فتحه
الف تولد نکند و کسره هاء لله و کاف مالک
را بنوعی بخواند که یا تولد نکند و در کاف فنارش
و صوت زیادتی بهم نرسد که از مخرج بگردد و کسره
همزه ایاک و ایاک را اشباع نکند که یا تولد نکند
و همزه را بیای ایاک در هر دو موضع نزند که شده یا
تفعل اید و فتحه کاف ایاک و ایاک را اشباع نکند

که الف تولد کند و در کلمهٔ نستعین رعایت صفت
صفیر در سین و همس در تا و استفال در هر دو بجا آرد
تا سین بصاد و تا بطا بدل نگردد و کلمهٔ الصّراط و صراط
را در هر دو موضع رعایت صفت استعلا و اطباق
صاد و طا نماید تا صاد بسین و طا بتا بدل نشود
و نون انعمت را اظهار کند و صفت استعلا و اطباق
ضاد که درین سوره در دو موضع واقع است بجای آرد
و در صفت استطاله مبالغه تمام نماید تا از مخرج ظا
اخراج نشود و صفیر بجا بیارد تا مشتبه بزا نگردد
بدانکه عاصم و کسائی مالک باثبات الف خوانده اند
که اسم فاعل باشد و باقی قرا ملک بغیر الف میخوانند که
صفت مشبهه باشد و ابو عمرو ادغام کرده میم الرحیم را

ملح

درمیم

در میم ملک و مخیر است در مد یا الف و دو الف و
سه الف و باقی قرا باظهار خوانده اند و حمزه لفظ ایاک
و ایاک را در وقف بتحقیق و تسهیل کالیا خوانده و باقی
قرا در وقف و وصل بتحقیق میخوانند و حمزه نیز در حال
وصل مثل باقی قرا بتحقیق روایت میکند و قنبل که
راوی ابن کثیر است لفظ الصراط و صراط را بسین
خوانده و باقی قرا غیر حمزه بصاد خالص میخوانند و خلف
که راوی حمزه است کلمهٔ الصراط و صراط را باشمام خوانده
یعنی خلط کرده صاد را بزا چنانکه نه صاد صریح باشد
و نه زاء صریح و خلاد که راوی دیگر ویست الصراط را
اشمام کرده و صراط را بصاد خالص خوانده و حمزه علیهم
را در هر دو لفظ بضم ها خوانده وقفا و وصلا و باقی

قرا بکسر ها می خوانند و ابن کثیر و قالون بخلاف عنه
بضم میم علیهم در هر دو موضع میخوانند و اشباع میکنند
چنانکه واوی از ضمه میم تولد کند و باقی قرا باسکان
میم خوانند اند بدان ایدک الله تعالی که سوره اخلاص
مکی و بعضی برانند که مدنی است و نوزده کلمه است و
شصت و شش حرف و این سوره نزد مدنی و عراقی
چهار آیات است و نزد مکی و شامی لم یلد یک آیت است
و باقی لم یلد و لم یولد مجموع را یک آیه گفته اند و تجوید
این سوره بطریقی است که در سوره حمد گذشت یعنی باید
هر حرفی را از مخرج خود با صفات معتبره اخراج کند
چنانکه مذکور شد و چون اکثر اوقات در نماز خوانده
می شود احتیاط تمام در خواندن این سوره بکند

تا نماز صحیح باشد و رعایت اعراب و تشدید آن
نماید و چنان قراءت کند که حرف ساکن را متحرک
نسازد و متحرک را ساکن نکرداند و لفظ جلاله را
اگر وصل کند نون تنوین را کسره دهد و بترقیق خواند
و اگر در کلمه احد وقف کند و ابتدا بلفظ الله کند
درین حال بتفخیم قراءت خواهد کرد و الفاظی که در
آخر ایشان حرف دال مکتوب است قلقله باید کرد و در
حال وقف قلقله زیاده باید نمود و نون لم یکن
را در لام له ادغام بی غنه از برای جمیع قرا باید نمود
و حفص که راوی عاصم است کفوا بضم فا و فتح واو
منونا خوانده و بکر که راوی دیگر عاصم است و باقی
قرا بضم فا و فتح همزه منونا بجای واو میخوانند و حمزه

بسکون فا و همزه خوانند در حالت وقف نقل میکنند
حرکت همزه را بفا و حذف همزه میکنند که کفا باشد
و نیز در وقف بدل می کند همزه را بواو مفتوح که بعد از
وی الفی باشد بدل از تنوین باسکان فا که کفوا باشد
و خلف که راوی حمزه است بسکون فا و همزه میخوانند
والله اعلم بالصواب **فائده** بدان وفقک الله تعالی
چون علما تجویز کرده اند حمد و سوره را بقراءت سبعه
در نماز خواندن بنابران لازم شد ذکر اختلافات
قرا سبعه در فاتحه و اخلاص لهذا بیان آن نمود تا هر کس
در نماز هر قراءت را خواهد اختیار کند و داند چه
طریق ادای آن قراءت نماید و چون بیان قراءت
سبعه نمود ضرور شد ذکر اسماء قرا سبعه و راویان

ایشان و دیگر اسماء استادان و شاگردان ایشان
اسماء قرا نافع مدنی ه ابن کثیر از مکه ه ابو عمرو در بصره
ابن عامر از شام ه پس عاصم ه و حمزه ه و کسایی کوفی ه
اسماء راویان قالون ه و ورش ه قنبل ه و بزی ه
دوری ه و سوسی ه هشام ه و ابن ذکوان ه
شعبه ه و حفص ه خلف ه و خلاد ه
ابو الحارث ه و دوری ه و اسماء استادان و
شاگردان ایشان بترتیب است که مذکور شد چنانکه
از رمز صغیر مفهوم میگردد رمز صغیر
ا ب ج
الف نافع ه با قالون ه جیم ورش ه
د ه ز
دال ابن کثیر ه ها بزی ه زا قنبل ه

حطی

حا ابو عمرو ٥ طا دوری ٥ یا سوسی ٥

کلم

کاف ابن عامر ٥ لام هشام ٥ میم ابن ذکوان ٥

نصع

نون عاصم ٥ صاد شعبه ٥ عین حفص ٥

فضق

فا حمزه ٥ ضاد خلف ٥ قاف خلاد ٥

رست

را کسائی ٥ سین ابو الحارث ٥ تا دوری ٥

رمز کبیر صُحبة شعبه و حمزه و کسائی صِحاب حفص و حمزه و کسائی عَمّ نافع و ابن عامر سما نافع و ابن کثیر و ابو عمرو حقّ ابو عمرو ابن کثیر نفر ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر حرمی نافع و ابن کثیر حصن حمزه و کسائی و نافع و عاصم رمز متوسط

ث عاصم و حمزه و کسائی خ رمز شش قاری بغیر از نافع ذ ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی ظ ابن کثیر و عاصم و حمزه و کسائی غ ابو عمرو و عاصم و حمزه و کسائی س حمزه و کسائی

خاتمه

در بیان لحن بدانکه لحن در لغت خطا و در قراءت و در اصطلاح علماء این فن لحن بر دو نوع است جلی و خفی جلی آنست که در کلمات قران یا در اعراب تغییری واقع شود و این همه کس را معلوم گردد خواه قاری و خواه غیر قاری و لحن خفی آنست که حرف از مخرج خود بکماله ادا نشود یا خللی در صفات وی بهم رسد و آن معلوم نگردد مگر کسی را که در علم قراءت ماهر و درین فن کامل باشد پس احتراز تمام

باید نمود که در حال تلاوت لحنی نشود تا بمقصد و مطلبی
که دارد برسد والله الهادی الی الرشاد **تمت**

بر ضمایر صافیه ارباب دانش و اصحاب بینش پوشیده
و مخفی نماند که اصلاح کار مومنان و رعایت خواطر ایشان
نزد اهل عرفان اعظم ارکان ایمانست و بر قبایح بنده
پوشی و بر فضایح خموشی داب صلحا و متقیانست
فلهذا التماس این فقیر حقیر و این غریق للکثیر التقصیر
انست که اگر سهوی یا ناملایمی در الفاظ یا در قواعد
تجویدی واقع شده باشد و بران مطلع شوند بذیل
عفو بپوشند و در اصلاح ان بقدر وسع بکوشند
و مراد از تالیف این رساله ان بود که چون جمعی که از دانستن
قواعد تجوید قران و خواندن موافق قراءت قاریان

عاری بوده باشند باسهل وجهی بران اطلاع حاصل نمایند
و از ان انتفاع برند و ذخیره باشد از برای روز یوم لا ینفع
مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم و اگر مطلبی
دیگر در نظر بود و تالیف این مختصر بعد از مجاوره مکه معظمه
زادها الله شرفا و تعظیما در سنه سبع و ستین بعد الالف
در بین الحرمین اتفاق افتاد و افتتاح در حوم محترم الهی و
و اختتام در حوم مکرم رسالت پناهی واقع گردید

الحمد لله اولا و اخرا و ظاهرا و باطنا
وصلی الله علی سید المرسلین
محمد و اله المعصومین
برحمتک یا
ارحم
الرا
حمین

متممه تحفة القرا

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على الايات التى لا تعد بعدده ولا
ينقضى احصاءها الى غاية وامده والصلوة والسلام
على خير خلقه محمد وعلى اله واولاده الاكرم الامجد
اما بعد عرض ازين مختصر محقر انست كه بعد از تاليف
رساله مسمى تحفة القرا در قراءة عاصم جمعى از اخوان
الصفا وخلان الوفا باين تراب اقدام العلماء والقرا
المذنب المحتاج الى عفو ربه البارى ابن ابرهيم
مصطفى القارى اشاره نمودند كه بيان اسم هر سوره
وعدد ايات ان وجزو ونصف جزو وحزب ووقف

لازم ووقف معانقه ووقف غفران ووقف النبى عليه السلام
وسجدات واجب وسنت وسكته نمايد اميد كه بتوفيق دارد
الهى وتاييد نامتناهى هر يك از كلمات مذكورات
در محل ومكان خود در هر موضع كه در قران مجيد و
فرقان حميد واقع شده باشد مذكور كرداند
وچون رساله تحفة القرا تاليف شده بود ودرج كردن
دران ممكن نبود لهذا اين مختصر را تاليف نمودم مسمى
متممه تحفة القرا كردانيدم بدانكه ايات وكلماتى كه جزو
ونصف جزو وغير ان مخصوص بان است مذكور مى كردد
ومراد اخر ان ايه وكلمات نه اول واختلافى كه در
جزو ونصف جزو وحزب وغير ان واقع شده بيان
ان نيز نمايد تا در هر موضع كه نوشته شود حاشيه و

واصلاح بی فایده نکنند و سر سورها بسرخی نوشته
تا هر که خواهد ان مضمون را در قران بنویسد و عدد
ایات انچه متفق علیه است بیان میکند و از مختلف فیه
جزوی ذکر میکند و از مواضع مختلف فیه انچه اول
مکتوب شده اصح اقوالست والله الموفق والمعین
لمن تابع الی طریق اهل الیقین سورة فاتحة الکتاب
سبع ایات وهی مکیة وقیل مدنیة سورة الحمد
که انرا فاتحة الکتاب وام القران وسبع المثانی گویند
هفت ایه است و مکی است وبعضی گفته اند که مدنیست
وجمعی بر انند که مکی ومدنی است یعنی یکبار در مکه
نازل شده ویکبار در مدینه از این جهت سبع المثانی
می نامند در این سوره باتفاق همه قراء هفت ایتست الا انکه

در تعیین ایه خلاف کرده اند کوفی ومکی بسم الله الرحمن
الرحیم را یک ایه دانسته اند و صراط الذین انعمت علیهم
غیر المغضوب علیهم ولا الضالین این مجموع را یک ایه
گفته اند مدنیان وبصری وشامی بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین را یک ایه خوانده اند و صراط
الذین انعمت علیهم را یک ایه شمرده اند و غیر
المغضوب علیهم ولا الضالین را یک ایه دانسته اند
سورة البقرة مائتان وست وثمانون ایة وهی مدنیة
سورة البقره دویست وهشتاد وشش ایات ومدنیست
وقف معانقه در کلمه لا ریب ج وکلمه فیه ج مکتوب است
ومعانقه دست در گردن یکدیگر کردن است ومراد
اینجا دو وقف است که بیکدیگر نزدیک باشند وفایده

در دانستن وقف معانقه است که اگر در اول وقف
نکرده باشند در ثانی وقف میتوان نمود و اگر در اول
وقف کرده باشند در ثانی احتیاج بوقف نیست
چنانچه در بعضی از مصاحف در معانقه اکتفا بیک
وقف نموده اند مثل کلمهٔ لا ریب و کلمه فیه که درین
دو کلمه وقف معانقه است اکتفا بکلمه فیه نموده اند
و ج که علامت وقف جایز است در فیه میگذارند
و در کلمه لا ریب چیزی نمی نویسند و علامت وقف
معانقه را در بعضی مصاحف سه نقطه میگذارند
یا لفظ مع می نویسند با آن رمزی که معین است
که آن برای وقف می نویسند و گاه باشد که هیچ یک
از سه نقطه و لفظ مع ننویسند و اکتفا بهمان رمز وقف

نمایند وقف لازم در آیه و ما هم بمؤمنین م و وقف
لازم آنست که بر قاری لازم است که در آنجا وقف نماید
که اگر وصل کند خشونتی و ناخوشی در معنی بهم رسد
چنانکه جمعی از استادان گفته اند که در بعضی از مواضع
وقف لازم اگر وصل کند بیم کفر است و شرح آن
بعبارت وافی و بیان کافی در رساله کبیره مسمی بتحفة
القراء مذکور شد و علامت وقف لازم را میم میگذارند
و اولی آنست که میم که علامت وقف لازم است دامن
او را بکشند مثل هذا م و میم که علامت قلبست دامن
او را ببندند در مانند کلمه من م بعد مثل هذا م
تا فرق شود میانه میم که علامت وقف لازم است و میانه
میم که از برای قلب در بعضی از مصاحف مینویسند

وقف لازم درکلمه اَن یَضرِبَ مَثَلاً حزب درایه
وَلاهُم یَحزَنُونَ ۝ بعضی درایه مَعَ الرّاکِعینَ ۝
وجمعی درایه وَاِیّایَ فَاتَّقُونِ ۝ گفته اند اما قلیلی
بقول ثالث رفته اند نصف الجزو درایه وَمَا اللهُ بِغافِلٍ
عَمّا تَعمَلُونَ ۝ بعضی درایه وَهُم یَعلَمُونَ ۝ وجمعی درایه
مِمّا یَکسِبُونَ ۝ گفته اند وقف معانقه درکلمه عَلی حَیوةٍ ج
وکلمه مِنَ الَّذینَ اَشرَکُوا ج حزب درایه وَاللهُ ذُو الفَضلِ
العَظیمِ ۝ بعضی درایه عَذابٌ اَلیمٌ ۝ وجمعی درایه قَدیرٌ ۝
وجمعی درایه وَلا نَصیرٍ ۝ میدانند جزو الثانی
درایه وَلا تُسئَلُونَ عَمّا کانُوا یَعمَلُونَ ۝ وقف لازم
درایه لَمِنَ الظّالِمینَ ۝ وقف النبی صلی الله علیه وآله درکلمه
الخَیراتِ ط وقف معانقه درایه تَهتَدُونَ ۝ لا وایه تَعلَمُونَ ۝

بعضی درینجا وقف معانقه
خلاف کرده اند

حزب درایه لَفی شِقاقٍ بَعیدٍ ۝ بعضی درایه
فَما اَصبَرَهُم عَلَی النّارِ گفته اند وقف معانقه درکلمه
التَّهلُکَةِ ج ط وکلمه اَحسِنُوا ج وقف النبی صلی الله علیه وآله
درکلمه یَعلَمهُ اللهُ ط نصف الجزو درایه وَاللهُ سَریعُ
الحِسابِ ۝ بعضی درایه وَما لَهُ فِی الآخِرَةِ مِن خَلاقٍ ۝
وجمعی درایه وَاللهُ لا یُحِبُّ الفَسادَ ۝ وجماعتی در
ایه یا اُولِی الاَلبابِ ۝ گفته اند وقف لازم درکلمه
آمَنُوا که درایه وَاللهُ یَرزُقُ مَن یَشاءُ بِغَیرِ حِسابٍ ۝
مکتوبست حزب درایه فَاُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ ۝
بعضی درایه وَاَنتُم تَعلَمُونَ گفته اند که بعد ازو کلمه وَالوالِداتُ
مکتوبست وقف لازم درکلمه مِن بَعدِ مُوسی م
الجزو الثالث درایه وَاِنَّکَ لَمِنَ المُرسَلینَ ۝ وقف لازم

در کلمه فَفَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وقف لازم در کلمه
اَنْ اٰتٰيهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ م وقف لازم در آیه وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ م
مکتوبست باخلاف وقف لازم در کلمه اِنَّمَا الْبَيْعُ
مِثْلُ الرِّبٰوا م حزب در آیه هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ بعضی
در آیه وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ وجمعی در آیه فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِيمٌ ۝
گفته اند وقلیلی در آیه كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝

سُورَةُ اٰلِ عِمْرَانَ مِائَتَانِ آيَةٍ وَهِيَ مَدَنِيَّةٌ

سوره آل عمران دویست آیه است ومدنی است وقف لازم
در کلمه وَمَا يَعْلَمُ تَاْوِيلَهُ اِلَّا اللّٰهُ م بعضی درین آیه
وقف لازم خلاف کرده اند وآنچه فقیر از استاد خود
شنیده ووجه اصح آنست که در کلمه الرّٰسِخُونَ فِي الْعِلْمِ
ودر بعضی از تفاسیر چنین مفهوم میگردد که وقف

لازم در کلمه والراسخون فی العلم است وقف النبی
صلی الله علیه وآله در کلمه وَمَا يَعْلَمُ تَاْوِيلَهُ اِلَّا اللّٰهُ
همان اختلافی که در وقف لازم است در وقف النبی
نیز جاریست نصف الجزو در آیه وَاللّٰهُ حُسْنُ الْمَاٰبِ
بعضی در آیه وَاللّٰهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ وجمعی در آیه الْعَزِيزِ
الْحَكِيمِ گفته اند وقف معانقه در کلمه مُحْضَرًا ح وکلمه
مِنْ سُوٓءٍ ح حزب در آیه وَاشْهَدْ بِاَنَّا مُسْلِمُونَ
بعضی در آیه هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۝ وجمعی در آیه وَمَا
لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝ میدانند الجزو الرابع در آیه وما
لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝ بعضی در آیه فَاُولٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۝
وجمعی در آیه وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ گفته اند حزب
در آیه فَاِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ۝ بعضی در آیه لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝

میخوانند نصف الجزو در آیه ولا هم یحزنون
بعضی در آیه والله علی کل شیء قدیر وجمعی در آیه
فلیتوکل المؤمنون وجماعتی در آیه والله بصیر
بما تعملون میدانند وقف معانقه در آیه وان الله
لا یضیع اجر المؤمنین و کلمه القرح باخلاف
حزب در آیه وما عند الله خیر للابرار بعضی در
آخر سوره وجمعی در آیه وکفی بالله حسیبا در سوره النسا

سورة النساء مایة وست وسبعون آیة ومدنی

سورة النسا صد و هفتاد و شش آیه است و مدنیست
الجزو الخامس در آیه ان الله کان غفورا رحیما
حزب در آیه فاذا لا یؤتون الناس نقیرا بعضی
در آیه وندخلهم ظلا ظلیلا وجمعی در آیه فلن تجد

له نصیرا وجماعتی در آیه من الذین امنوا سبیلا
گفته اند نصف الجزو در آیه ان الله علی کل شیء
حسیبا بعضی در آیه وکان الله علی کل شیء مقیتا
وجمعی در آیه لوجدوا فیه اختلافا کثیرا میدانند
حزب در آیه وکان فضل الله علیک عظیما
وقف لازم در کلمه لعنه الله در آیه مفروضا مکتوبست
الجزو السادس در آیه وکان الله شاکرا علیما
وقف لازم در کلمه سبحانه ان یکون له ولد
حزب در آیه والله بکل شیء علیم در آخر سوره
بعضی در آیه ان الله یحکم ما یرید در اول سوره
مایده وجمعی در آیه ان الله شدید العقاب و قلیلی
در آیه لعلکم تشکرون میدانند سورة المایدة وقیل

سورة العقود مائة وعشرون آية وهي مدنية

سورة المائدة بعضی سورة العقود گفته اند صد و بیست
آیتست و مدنیست وقف لازم در کلمه أَن تَعْتَدُوا م
در آیه شدید العقاب مکتوبست نصف الجزو در آیه
فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ بعضی در آیه فَإِن يَخْرُجُوا
مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ وجمعی در آیه فتوكلوا إِن كُنتُم
مُؤمِنِين نیز گفته اند وقف لازم در کلمه بِالْحَقِّ م در آیه
إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ مکتوبست وقف النبي
صلى الله عليه وآله در آیه فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ وکلمه
مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ وقف معانقه در کلمه وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ ج
وکلمه هَادُوا ج با خلاف وقف النبي صلى الله عليه وآله
در کلمه فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ط حزب در آیه لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

بعضی در آیه إِنَّ اللهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
گفته اند وقف لازم در کلمه أَوْلِيَاءَ م أول در آیه
الظَّالِمِينَ مکتوبست وقف غفران ایضا در کلمه
أَوْلِيَاءَ أول مذکورست وقف لازم در کلمه وَلُعِنُوا
بِمَا قَالُوا در آیه وَاللهُ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ مکتوبست
وقف لازم در کلمه ثَالِثُ ثَلاثَةٍ م در آیه عَذَابٌ أَلِيمٌ
الجزو السابع در آیه وَأَنَّهُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ بعضی
در آیه وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ وجمعی در آیه
رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ وجماعتی
در آیه عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِينُ گفته اند
وقف لازم در کلمه اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ م
حزب در آیه وَتَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ

بعضی درایهٔ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۰ وجمعی درایهٔ
وَاللهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۰ میدانند
وقف النبی صلی الله علیه وآله درکلمه مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ ط
بعضی درکلمه فَقَدْ عَلِمْتَهُ درایهٔ العیوب گفته اند
سورة الانعام مایة وخمس وستون آیه وهی مکیه
سورة الانعام صد وشصت وپنج آیات ومکی است
وقف معانقه درکلمه وَهُوَ اللهُ ق وکلمه فِي الْأَرْضِ ط ق
وقف لازم درآیه وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ م
وقف لازم درکلمه كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ م
نصف الجزو درآیه فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ
بعضی درایه بِآيَاتِ اللهِ يَجْحَدُونَ ۰ گفته اند
وقف غفران درکلمه الَّذِينَ يَسْمَعُونَ ط

حزب درایه رَبِّ الْعَالَمِينَ ۰ وجمعی درایه وَهُوَ الْحَكِيمُ
الْخَبِيرُ ۰ وبعضی درایه مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۰ ابتدا
الجزو الثامن درایه فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۰
حزب درایه وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ۰ بعضی
درایه إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۰ وجمعی درایه إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ۰
گفته اند نصف الجزو درایه وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ۰
آخر سوره نزد اکثر قلیلی درایه أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ۰
درسوره اعراف میدانند سورة الاعراف
مایتان وست آیات وهی مکیه سورة الاعراف دویست
وشش آیه است ومکی است سکته درکلمه
قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا سکته حزب درایه بِمَا
كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۰ بعضی درایه وَهُمْ يَطْمَعُونَ ۰ گفته اند

وقف لازم در کلمه وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا م

الجزو التاسع در آیه وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

قلیلی در آیه وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ میانند

وقف معانقه در آیه إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ ش و آیه فِي دَارِهِمْ

جَاثِمِينَ ش حزب در آیه وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ

بعضی در آیه مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ و جمعی در آیه وَهُوَ

فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ کفته اند وقف لازم در کلمه

وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا م وقف لازم در کلمه كَانَتْ

حَاضِرَةَ الْبَحْرِ م در آیه يَفْسُقُونَ مکتوبست ط

وقف معانقه در کلمه لَا تَأْتِيهِمْ ج وکلمه كَذَٰلِكَ ج

نصف الجزو در آیه إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ

بعضی در آیه إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ کفته اند

وقف معانقه در کلمه قَالُوا بَلَىٰ ج وکلمه شَهِدْنَا ج

در آیه غَافِلِينَ مکتوبست سکته در کلمه أَوَلَمْ

يَتَفَكَّرُوا سکته در آیه إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ

وقف معانقه ل

سجده سهویه در کلمه مِنَ الْخَيْرِ وکلمه السُّوءُ در آیه

يُؤْمِنُونَ مذکورست سجده مسنونه در آیه

وَلَهُ يَسْجُدُونَ آخر سوره حزب نیز در آیه

وَلَهُ يَسْجُدُونَ بعضی در آیه مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ

كَرِيمٌ در اول سوره انفال کفته اند سورة الانفال

خمس وسبعون آیه وهی مدنیة سورة الانفال هفتاد و

پنج آیات و مدنیات الجزو العاشر در آیه

نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ حزب در آیه

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ آخر سوره سورة التوبة

مائة وتسع وعشرون آية مدنية سورة التوبه صد وبيست
ونه آيه است ومدنى است وقف لازم در آيهٔ والله
لا يهدي القوم الظالمين نصف الجزء در آيه ولو
كره المشركون بعضى در آيه ولو كره الكافرون
وجمعى در آيهٔ قاتلهم الله انى يؤفكون كفته اند
حزب در آيه اذا هم يسخطون بعضى در آيه انا
الى الله راغبون وجمعى در آيه والله عليم حكيم
وفوقى در آيه ان كانوا مؤمنين وقليلى در آيه
لهم عذاب اليم ميدانند وقف لازم در كلمهٔ
المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض
وقف لازم در كلمهٔ والمؤمنون والمؤمنات
بعضهم اولياء بعض الجزو الحادي عشر در آيه

فهم لا يعلمون بعضى در آيه الا يجدوا ما ينفقون
ميخوانند اما در اكثر نسخ سجاوندى جزو در آيه ما
ينفقون نوشته شده ودر اكثر مصاحف در
آيه فهم لا يعلمون مكتوبست حزب در آيه
ما كانوا يعملون بعضى در آيه واعلموا ان الله
مع المتقين كفته اند سورة يونس عليه السلام
مائة وتسع آيات وهى مكية سورة يونس عليه السلام صد
ونه آيه است ومكى است وقف النبى صلى الله عليه وآله
در كلمهٔ عند ربهم ط نصف الجزء در آيه الى
صراط مستقيم بعضى در آيه لقوم يتفكرون
وجمعى در آيه ما كانوا يفترون وفوقى در آيه وربك
اعلم بالمفسدين ميدانند وقف النبى صلى الله عليه وآله

در کلمه هو ط بعضی در کلمه قل ای و ربی ط و جمعی در
کلمه انه لحق ط گفته اند و این کلمات در آیه وما انتم
بمعجزین ۝ مکتوب اند وقف معانقه در آیه یخزون ش
و آیه یتقون ط وقف لازم در کلمه ولا یحزنک قولهم م
در آیه العلیم ۝ مذکوراست حزب در آیه لقوم یسمعون
بعضی در آیه بما کانوا یکفرون ۝ میدانند وقف لازم
در کلمه واتل علیهم نبأ نوح م سوره هود علیه السلم
مایة وثلث وعشرون آیة وهی مکیة سوره هود ۴
صد و بیست و سه آیه است و مکی است الجزو الثانی عشر
در آیه انه علیم بذات الصدور ۝ بعضی در آیه لفرح
فخور ۝ و جمعی در اخر سوره گفته اند وقف لازم
در کلمه من اولیاء م در آیه وما کانوا یبصرون ۝

مکتوبست حزب در آیه وما امن معه الا قلیل ۝
بعضی در آیه وقیل بعدا للقوم الظالمین ۝ و جمعی
در آیه وانت احکم الحاکمین خوانده اند وقف معانقه
در کلمه هذا ط و کلمه فاصبر ط و هر دو در آیه للمتقین مذکورند
وقف لازم در کلمه اخاهم صالحا م در آیه قریب مجیب
مکتوبست نصف الجزو در آیه وما هی من الظالمین
ببعید ۝ بعضی در آیه لانت الحلیم الرشید ۝ و فرقه
در آیه حجارة من سجیل منضود گفته اند و قلیلی
در آیه علیه توکلت والیه انیب ۝ دانسته اند
سورة یوسف ع مایة واحدی وعشرة آیة وهی مکیة
سورة یوسف علیه السلام صد و یازده آیه است و مکیست
حزب در آیه اذا لخاسرون ۝ بعضی در آیه علیم حکیم

وبجمی درایه وَاَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ وقلیلی درایه وَاللهُ

الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ گفته اند سکته در کلمهٔ

عَنْ هٰذَا سکته درایه اِنَّا لَنَرٰیهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

مکتوبست الجزو الثالث عشر درایهٔ وَاَنَّ اللهَ لَا

يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ سکته در کلمهٔ قَالَ

سکته الله در ما بین لفظ قال واسم جلاله درایه

عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ مکتوبست تا توهم ان نشود که

فاعل قال الله است بلکه یعقوبست حزب درایهٔ

اِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ بعضی درایه وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ

سیدانند وقلیلی درایه وَاْتُونِي بِاَهْلِكُمْ اَجْمَعِينَ دانسته اند

وقف النبی ص در کلمه اَدْعُوا اِلَى اللهِ درایه وَمَا اَنَا

مِنَ الْمُشْرِكِينَ باخلاف سورة الرعد ثلث واربعون

ایه وهی مکیه وقیل مدنیه سورة الرعد چهل وسه

ایه است ومکی است وبعضی مدنی گفته اند

سجده مسنونه درایه وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ

وقف النبی صلی الله علیه واله درایه كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللهُ الْاَمْثَالَ

بعضی در کلمه لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ میدانند نصف الجزو

درایه وَمَاْوٰيهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ سورة ابرهیم

وقیل سورة الخلیل علیه السلام اثنان وخمسون ایه وهی مکیة

سورة ابرهیم وبعضی سورة الخلیل گفته اند پنجاه ودو

ایه است ومکی است وقف النبی صلی الله علیه واله

درایه قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ باخلاف وثمود

را بعضی ایه میدانند وبعضی ایه نمیدانند

حزب درایهٔ فَاْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ بعضی

در آیه فَإِنَّ اللهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ وجمعی در آیه لِكُلِّ
صَبَّارٍ شَكُورٍ و فرقه در آیه فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ
و قلیلی در آیه هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ میدانند
الجزو الرابع عشر در آیه وَلِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ
در آخر سوره مکتوبست سورة الحجر تسع و تسعون آیة
وهی مکیة سورة الحجر نود و نه آیه است و
مکی است وقف لازم در کلمه وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ
إِبْرَاهِيمَ وقف لازم در کلمه فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ م
در آیه مبین مکتوبست حزب در آیه عِضِينَ
بعضی در آیه عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ وجمعی در آیه
الْيَقِينُ در آخر سوره کفته اند سورة النحل مائة و ثمان
و عشرون آیة وهی مکیة سوره النحل صد و بیست

و هشت آیه است و مکی است وقف النبی صلی الله علیه و آله
در کلمه وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا در آیه تَأْكُلُونَ مکتوبست
وقف لازم در کلمه وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ م
در آیه يَعْلَمُونَ مذکورست سجده مسنونه در آیه
وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ و این قول اصح اقوالست
و بعضی در آیه وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ میدانند
نصف الجزو در آیه وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ
بعضی در آیه أَفَغَيْرَ اللهِ تَتَّقُونَ وجمعی در آیه و
لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ و فرقه در آیه أَنْ نَقُولَ
لَهُ كُنْ فَيَكُونُ حزب در آیه إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ
بعضی در آیه مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ وجمعی در آیه
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ میدانند الجزو الخامس عشر

در اول سوره بنی اسرائیل است بالاتفاق

سورة بنی اسرائیل مائة واحدی عشرة آیة وهی مکیة

سورة بنی اسرائیل صد و یازده است و مکی است

وقف لازم در کلمه وان عدتم عدنا م در آیه حصیرا

نوشته اند حزب در آیه خلقا جدیدا

بعضی در آیه حجارة او حدیدا گفته اند

حزب در آیه خلقا جدیدا • و این آیه در این

سوره مکرر واقع شده وبعضی در آیه خبیرا بصیرا

وقلیلی در آیه وکفی بربک وکیلا میدانند

وقف لازم در آیه مبشرا ونذیرا م سجده مندوبه

در آیه ویزیدهم خشوعا • و این قول اکثر اقوال

وبعضی در آیه یخرون للاذقان سجدا و جمعی در آیه

ان کان وعد ربنا لمفعولا • سورة الکهف مائة وعشر آیة

وهی مکیة سورة الکهف صد و ده آیه است

و مکی است سکته در کلمه عوجا سکته از برای

حفص مکتوب است نصف القرآن در کلمه ولیتلطف

مکتوب است استادان گفته اند بعدد حروف نصف قرآن

در تاء مثنات فوقانی که درین کلمه بعد از یاست تمام است

حزب در آیه وکان امره فرطا • بعضی در آیه من دونه

ملتحدا و فرقه در آیه نعم الثواب وحسنت مرتفقا

میدانند کلمه لکنا رسم الخط او در جمیع مصاحف

بالف است اما جمیع قرا الا ابوجعفر در حال وصل بی الف

بخوانند و در حال وقف بالف وقف می نمایند زیرا که

اصل او لکن انا بوده و اعلال این کلمه بعبارت تمام م و بیان

ما لا كلام در رساله تحفة القرا مذكور شد الجزو السادس عشر
در آیه لقد جئت شيئا نكرا مكتوبت سورة مريم عليها السلم
ثمان وتسعون آية وهي مكية سوره مريم نود وهشت آيه است
ومكى است وقف لازم واذكر في الكتاب مريم در آيه
شرقيا مكتوبت حزب در آيه وكان امرا مقضيا
بعضى در آيه ويوم يبعث حيا وجمعى در آيه قد جعل ربك
تحتك سريا گفته اند وقف معانقه در كلمه عن الهتي
وكلمه يا ابرهيم در آيه مليا مكتوبت واولى آنست
كه وقف بر كلمه ابرهيم كند سجده مستحبه در آيه خروا
سجدا وبكيا مكتوبت وقف لازم در آيه الى جهنم
وردا وقف لازم در آيه عند الرحمن عهدا نصف الجزو
در آيه او تسمع لهم ركزا در آخر سوره دانسته اند

بعضى در آيه ويأتينا فردا وجمعى در آيه انما نعد لهم
عدا وقليلى در آيه وما ينبغي للرحمن ان يتخذ ولدا
گفته اند سورة طه مائة وخمس وثلثون آية وهي مكية
سوره طه صد و سى و پنج آيه است ومكى است
وقف لازم در آيه وهل اتيك حديث موسى
وقف لازم در آيه ولتصنع على عيني
حزب در آيه لهم الدرجات العلى بعضى
در آيه خير وابقى وجمعى در آيه وعمل صالحا ثم اهتدى
وقليلى در آيه وذلك جزاء من تزكى گفته اند
الجزو السابع عشر در آيه ومن اهتدى در آخر سوره مكتوبت
سورة الانبياء عليهم السلام مائة واثنا عشرة آية وهي مكية
سورة الانبياء عليهم السلام صد و دوازده آيه است ومكيست
حزب در آيه افانتم له منكرون بعضى در آيه

بعد ان تولوا مدبرین. گفته اند نصف الجزو در ایه
علی ما تصفون در اخر سوره وقلیلی در ایه الی عذاب
السعیر در اوایل سورة الحج دانسته اند سورة الحج مایه
وثمان عشرة ایه وهی مدنیة وقیل مکیة
صد وهجده ایه است ومدنی است وبعضی بر اند که مکیست
سجده مندوبه در ایه ان الله یفعل ما یشاء
واین قول اصح اقوالست قلیلی در کلمه وکثیر من الناس
واندکی در کلمه وکثیر حق علیهم العذاب
میدانند حزب در ایه وبشر المحسنین بعضی در ایه
علی نصرهم لقدیر گفته اند سجده مسنونه در ایه
وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون بالاتفاق
الجزو الثامن عشر در ایه ونعم النصیر در اخر سوره بالاتفاق

سورة المؤمنون مایة وثمان عشرة ایة وهی مکیة
سورة المؤمنون صد وهجده ایه است ومکیاست
وقف لازم در ایه وعلی صلوتهم یحافظون م
وقف لازم در کلمه جنات من نخیل واعناب م
حزب در ایه به سامرا تهجرون بعضی در ایه
خیر الرازقین وجمعی در ایه لناکبون وقلیلی در ایه
للحق کارهون میدانند سورة النور اربع وستون ایة
وهی مدنیة سورة النور شصت وچهار ایه است ومدنی است
نصف الجزو در ایه وان الله رؤف رحیم بعضی در
ایه تواب حکیم وجمعی در ایه والله سمیع علیم گفته اند
حزب در ایه هم الظالمون بعضی در ایه هم
الفائزون وجمعی در ایه ان الله خبیر بما تعملون میدانند

سورة الفرقان سبع وسبعون وهي مكية

سورة الفرقان هفتاد وهفت ايه است ومكي است
وقف معانقه دركلمه اخرون ج وايه وزورا ج
الجزو التاسع عشر درايه وكان ربك بصيرا
بعضي دريك مقدم وجمعي دريك ايه موخر برايه مذكور
گفته اند وقليلي دراخر سوره دانسته اند واين بسيار بعيدست
وقف معانقه دركلمه جملة واحدة ج وكلمه كذلك ج
واين هردو اير دركلمه درايه ورتلناه ترتيلا مكتوبند
وقف معانقه درايه بذنوب عباده خبيرا ج ودركلمه
ثم استوى على العرش ج سجده مسنونه درايه انسجد
لما تامرنا وزادهم نفورا حزب درايه فسوف
يكون لزاما دراخر سوره بعضي درايه فقد اتاهم انباؤ

8

ما كانوا به يستهزءون دراول سوره شعرا گفته اند

سورة الشعراء مائتان وسبع وعشرون اية وهي مكية

سورة الشعرا دويست وبيست وهفت ايه است ومكي است
وقف لازم درايه واتل عليهم نبا ابراهيم م
نصف الجزو درايه فاتقوا الله واطيعون
بعضي درايه كذبت قوم نوح المرسلين وجمعي درايه
وبخني ومن معي من المؤمنين وقليلي درايه واتبعك
الارذلون ميدانند وقف معانقه درايه الا لها
منذرون ج وكلمه ذكرى قف سورة النمل ثلث و
تسعون ايه وهي مكية سورة النمل نود وسه ايه است
ومكي است حزب درايه وهم في الاخرة هم الاخسرون
بعضي دراخر سورة الشعرا وجمعي درايه فانظر كيف كان

عاقبة المفسدین ه کہ درین سوره مذکورات گفته اند
اما انچه بنظر فقیر رسیده در اکثر مصاحف در اخر سوره الشعرا
مکتوبست و در اکثر نسخ سجاوندی در ایه هم الاخسرون ه
مرقوم است سجده مندوبه در ایه رب العرش العظیم ه
بعضی در ایه ویعلم ما تخفون وما تعلنون ه گفته اند
الجزء العشرون در ایه بل انتم قوم تجهلون ه
بعضی در ایه آلله خیر اما یشرکون ه میدانند اگرچه
در اکثر مصاحف و بعضی از نسخ سجاوندی جزو در اول ایه
مذکورات تا انکه قید بالاتفاق شده اما در بعضی
از نسخ جزو در ایه ثانی مکتوب بود و چون این داعی مولف
این رساله بر خود لازم کرده که بیان اختلاف نماید لهذا
ذکر ایه ثانی نمود سورة القصص ثمان وثمانون ایه وهی مکیه

سورة القصص هشتاد و هشت ایه است و مکی است
حزب در ایه وهم لا یشعرون ه بعضی در ایه
وهم له ناصحون ه وجمعی در ایه ولکن اکثرهم
لا یعلمون ه گفته اند سکته در کلمه الدعا
سکته در ایه وابونا شیخ کبیر مکتوبست
وقف معانقه در کلمه تمشی ث وکلمه استحیاء ث در ایه الظالمین
مذکورات وقف معانقه در کلمه انکحک خ وکلمه بایاتنا خ
در ایه الغالبون مکتوبست نصف الجزء در ایه
ان الله لا یهدی القوم الظالمین ه بعضی در ایه
نجوت من القوم الظالمین ه وجمعی در ایه عاقبة
الظالمین ه وفرقه در ایه ونکون من المؤمنین ه
وگروهی در ایه اعلم بالمهتدین ه وقلیلی در ایه

أفلا تعقلون کفته اند وقف معانقه در کلمه العذاب
وکلمه لهم در ایه یهتدون مکتوبت وقف لازم
در کلمه اخرم در ایه ترجعون در آخر سوره مکتوبت
حزب در ایه ترجعون در آخر سوره مذکورات
بعضی در ایه فی صدور العالمین اول سوره عنکبوت
سوره عنکبوت تسع وستون ایه وهی مکیه
سوره عنکبوت شصت ونه ایه است ومکی است
وقف لازم در کلمه فامن له لوط در ایه الحکیم مکتوب
وقف لازم در کلمه وان اوهن البیوت لبیت العنکبوت
الجزء الحادی والعشرون در ایه والله یعلم ما تصنعون
کفته اند وبعضی در ایه للمؤمنین میدانند اما در اکثر
مصاحف واکثر نسخ سجاوندی در ایه ما تصنعون

مکتوبت وقید بالاتفاق نموده وقف لازم
در کلمه لهی الحیوان در ایه یعلمون مذکورات
سورة الروم ستون ایة وهی مکیة
سورة الروم شصت ایه است ومکی است
وقف معانقه در کلمه دعوة وکلمه من الارض
در ایه تخرجون مکتوبت حزب در ایه کل له
قانتون بعضی در ایه ولکن اکثر الناس لا
یعلمون وجمعی در ایه لقوم یعقلون کفته اند
وقف معانقه در کلمه اجرموا وکلمه حقا
در ایه المؤمنین مذکورات سورة لقمن اربع
وثلثون ایه وهی مکیة سورة لقمن سی وچهار
ایه است ومکی است وقف النبی صلی الله علیه وآله در کلمه یا بنی

لاتشرك بالله ط درایهٔ عظیم مکتوب است
وقف معانقه در کلمهٔ لاتشرك ط وکلمهٔ بالله ط
درایهٔ مذکوره ودر اکثر کتب سجاوندی مذکورات
که اولی آنست که وقف در کلمهٔ لاتشرك ننماید
بلکه در کلمه بالله وقف کند نصف الجزو درایهٔ
الی عذاب السعیر ه بعضی درایهٔ فی ضلال مبین
میدانند سورة السجدة وقیل سورة المضاجع
ثلثون آیة وهی مکیة سورة السجده وبعضی سورهٔ
مضاجع گفته اند سی ایه است ومکی است سجده واجب
درایهٔ وهم لایستکبرون ه وقف غفران درین
ایه در دو موضع مکتوبست اول در کلمه فاسقا ط
دوم در لایستون ه که اخر ایه است حزب

درایهٔ ان کنتم صادقین ه بعضی درایهٔ تکذبون
پسند
گفته اند اما در بعضی مصاحف در اخر سوره میثو
سورة الاحزاب ثلث وسبعون ایة وهی مدنیة
سورة الاحزاب هفتاد وسه ایه است ومدنی است
وقف معانقه در کلمهٔ ان بیوتنا عورة ث ودر کلمهٔ
وما هی بعورة ث الجزو الثانی والعشرون درایهٔ وکان
ذلك علی الله یسیرا ه بعضی درایهٔ اذکروا الله
ذکرا کثیرا ه میدانند وقلیلی در اخر سوره گفته اند
واین بسیار بعید است حزب درایهٔ وکان الله
غفورا رحیما ه بعضی درایهٔ ان الله کان علی کل شیء
شهیدا ه وجمعی درایهٔ وسلموا تسلیما ه وفرقهٔ
درایه لسنة الله تبدیلا ه میدانند وقف معانقه

در ایهٔ إِلَّا قَلِيلًا لَا ج وکلمه مَلْعُونِينَ ج سورة السبا
اربع وخمسون اية وهي مكية سورة سبا
پنجاه وچهار ایة است ومکی است نصف الجزء
در ایهٔ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ بعضی در ایهٔ وَ لَا
يَسْتَقْدِمُونَ وجمعی در بَلْ هُوَ اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
و فوقه در ایهٔ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
وقلیلی در ایهٔ مؤمنین گفته اند سکته درکلمهٔ
ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا سکته باخلاف سُورَةُ الْمَلٰئِكَةِ
وقيل سورة فاطر خمس واربعون اية وَهِيَ مكية
سورة الملئكة وبعضی سوره فاطر گفته اند چهل و
پنج ایه است ومکی است حزب در ایهٔ مِثْلُ خَبِيرٍ
بعضی در ایهٔ وَإِلَى اللّٰهِ الْمَصِيرُ میدانسند

سورة يس وقيل سورة حبيب النجار ثلث وثمانون
اية وهي مكية سورة یس وبعضی سورة حبیب النجار
گفته اند هشتاد وسه ایه است ومکی است وقف غفران
درکلمه وَاٰثَارَهُمْ ط مذکور است وقف لازم
درکلمه اَصْحَابَ الْقَرْيَةِ م مکتوبست الجزو
الثالث والعشرون در ایهٔ وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ
بعضی در ایهٔ یَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ گفته اند
وقف غفران درکلمهٔ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ ج
نوشته شده وقف لازم درکلمه مِنْ مَرْقَدِنَا م
وقف غفران نیز درکلمه مِنْ مَرْقَدِنَا مکتوبست
سکته نیز درکلمهٔ مِنْ مَرْقَدِنَا نوشته شده
وقف معانقه در ایهٔ تَدَّعُونَ ج وکلمه سَلَامٌ ج

باخلاف وقف غفران در کلمهٔ وَاَنِ اعْبُدُونِی
مکتوبست وقف غفران در کلمه اَنْ نَخْلُقَ مِثْلَهُمْ
وکلمهٔ بَلٰی بعضی وقف غفران گفته اند وقول ثانی
را اولی میدانند وقف معانقه نیز در کلمهٔ مِثْلَهُمْ ط
وکلمه بلی ط باخلاف سورة الصافات وقیل سورة
الصف مایة واثنان وثمانون اية وهی مکیة
سورة الصافات وبعضی سورة الصف گفته اند
صد وهشتاد ودو ایه است ومکی است
حزب در ایهٔ وَاَنْتُمْ دَاخِرُونَ ۝ بعضی در ایهٔ
فَاَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ۝ وجمعی در ایهٔ کُنْتُمْ بِهِ
تُكَذِّبُونَ ۝ وفوقه در ایهٔ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ۝ وقلیلی
در اخر سورهٔ یس گفته اند وقف لازم در ایهٔ وَاِنَّ

مِنْ شِيعَتِهِ لَاِبْرٰهِيمَ ۝ م نصف الجزو
در ایهٔ اِلٰی يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۝ بعضی در ایه الْمُخْلَصِینَ
دانسته اند سورة ص ثمان وثمانون ایة وهی مکیة
سورة ص هشتاد وهشت ایه است ومکی است
وقف لازم در کلمهٔ نَبَؤُا الْخَصْمِ م در ایهٔ المحراب
مکتوبست سجده مسنونه در وَخَرَّ رَاكِعًا وَاَنَابَ ۝
وقف لازم در کلمه عَبْدَنَا اَيُّوبَ م در ایهٔ بِنُصْبٍ
وَعَذَابٍ مذکورات وقف معانقه در ایهٔ مَا لَهُ مِنْ
نَفَادٍ وکلمه هٰذَا ط باخلاف حزب در ایهٔ
فَبِئْسَ الْقَرَارُ ۝ بعضی در ایه بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ
وفوقه در ایهٔ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ۝ وقلیلی در ایه اَنَّهُمْ
صَالُوا النَّارِ ۝ میدانند سورة الزمر خمس وسبعون وهی مکیة

سورة الزمر هفتاد و پنج آیه است و مکیه است
وقف لازم در کلمه مِن دُونِه اَوْلِیاءَ م در آیه
یختلفون مکتوب است وقف معانقه در کلمه عِبادَه
و کلمه یا عِبادِ ح باخلاف وقف لازم در کلمه
وَلَعَذابُ الآخِرَةِ اَکْبَرُ م در آیه یَعْلَمُونَ
مذکور است الجزء الرابع والعشرون در آیه عِنْدَ
رَبِّکُمْ تَخْتَصِمُونَ حزب در آیه فَبِئْسَ الْمُتَکَبِّرِینَ
بعضی در آیه وَهُوَ اَعْلَمُ بِما یَفْعَلُونَ و جمعی در
آیه فَنِعْمَ اَجْرُ الْعامِلِینَ و فرقه در آیه الْعالَمِینَ
در آخر سوره گفته اند سورة المؤمن وقیل سورة
الغافر وقیل سورة الطول وقیل سورة حم الاول
خمس و ثمانون آیة و هی مکیة سورة المؤمن و بعضی سوره

الغافر و سورة الطول و سورة حم الاول گفته اند
و هشتاد و پنج آیه است و مکیات وقف لازم
در آیه اَنَّهُمْ اَصْحابُ النّارِ م وقف النبی صلی الله علیه و آله
نیز در آیه اَنَّهُمْ اَصْحابُ النّارِ نصف الجزء در آیه
بِغَیْرِ حِسابٍ بعضی در آیه اِلّا فِی تَبابٍ مبدا
وقف معانقه [لازم] در کلمه خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ م در آیه یَجْحَدُونَ
مکتوب است وقف معانقه در آیه اَنّی یُصْرَفُونَ
و کلمه بِه رُسُلَنا حزب در آیه الْکافِرُونَ
آخر سوره بعضی در آیه لَهُمْ اَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ
اول سورة السجده گفته اند سورة حم السجده
وقیل سوره فصلت وقیل سورة الاقوات اربع و
خمسون آیة و هی مکیة سوره حم السجده و بعضی سوره

فصلت وسورة الاقوات گفته اند پنجاه وچهار ایت
ومکی است سجده واجب در ایهٔ اِن کُنتُم اِیّاه
تَعبُدُونَ بعضی در ایه وهم لا یَسامُونَ گفته اند
وانچه داعی حقیقی مولف این رساله از اعظم علماء
امامیه واکرم فقهاء دینیه قدوه عالمیان مجتهد الزمان
المؤیّد من عند الله الملک الرّبانی اخوند مولانا
محمد باقر خراسانی ادام الله ظله وافادته علی کافة
المؤمنین بحق محمد واله المعصومین تحقیق نموده
انست فرموده اند که سجده در ایه اول ثبت واجب بجا
باید اورد ویک سجده دیگر از باب احتیاط در ایه ثانی
بقصد قربة بجا ارند تا از عهدهٔ خلاف بیرون امده
باشد الجزو الخامس العشرون در ایه وَما رَبُّکَ بِظَلّامٍ

لِلعَبیدِ بعضی در ایه کُنتُم تُوعَدُونَ وجمعی در ایه
وَاِنَّهُم لَفی شَکٍّ مِنهُ مُریبٍ میدانند سورة الشوری
وقیل حم عسق وقیل سوره عسق ثلاث وخمسون
اية وهی مکیه سورة الشوری وبعضی سوره حم عسق
وسورهٔ عسق گفته اند وپنجاه وسه ایهاست ومکی است
حزب در ایهٔ وَما لَکُم مِن دُونِ اللهِ مِن وَلِیٍّ وَلا
نَصیرٍ بعضی در ایه ما لَهُم مِن مَحیصٍ وجمعی در
ایهٔ اِذا یَشاءُ قَدیرٌ میدانند سورة الزخرف
تسع وثمانون اية وهی مکیة سورة زخرف هشتاد
ونه ایه است ومکی است وقف معانقه در لفظ حم
وایه المبین بخلاف نصف الجزو در ایه کَیفَ
کانَ عاقِبَةُ المُکَذِّبینَ بعضی در ایهٔ فَهُم

بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ۝ وجمعی درایه فَاِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ
ونزد قوم درایه عَلٰی اٰثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ ۝ وگروهی
درایه وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ۝ وقلیلی درایه
عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ۝ گفته اند وقف لازم
درایه اِنَّ هٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ مکتوبست
سورة الدخان تسع وخمسون ایة وهی مکیة
سورة الدخان پنجاه و نه ایه است و مکی است
وقف لازم در کلمهٔ وَمَا بَيْنَهُمَا م درایه اِنْ كُنْتُمْ
مُوقِنِينَ مکتوبست وقف لازم درایه وَقَالُوا مُعَلَّمٌ
مَجْنُونٌ م مذکورات وقف لازم درایه قَلِيلًا
اِنَّكُمْ عَائِدُونَ م نوشته شده حزب درایه
اِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ ۝ بعضی درایه ه وَمَا كَانُوا

مُنْظَرِينَ ۝ وجمعی درایه مِنَ الْمُسْرِفِينَ ۝ وگروهی
درایه قَوْمٌ مُجْرِمُونَ ۝ وفرقهٔ درایه بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ
وقلیلی درایه رَسُولٌ اَمِينٌ ۝ گفته اند
وقف معانقه درایه طَعَامُ الْاَثِيمِ ۝ وکلمهٔ
كَالْمُهْلِ مکتوبست وقف معانقه درایه مُتَقَابِلِينَ
وکلمهٔ كَذٰلِكَ باخلاف وقف لازم درایه بِحُورٍ
عِينٍ م باخلاف ۝ ودر بعضی نسخ وقف مطلق
مذکورات سورة الجاثية وقيل سورة الشريعة
سبع وثلثون اية وهي مكية سورة الجاثية
بعضی سورة الشريعه گفته اند سی و هفت ایه است
ومکی است الجزء السادس والعشرون درایه وَمَا نَحْنُ
بِمُسْتَيْقِنِينَ بعضی درایه وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ آخر سوره

گفته اند سورة الاحقاف خمس وثلثون اية وهي مكية
سورة الاحقاف سی وپنج ایه است ومکی است وقف لازم
در کلمه وَاذْكُرْ اَخَا عَادٍ م در ایه عَذَابٌ عَظِيمٌ
مکتوبست بعضی درین مقام خلاف کرده اند واکثر
اقوال انست که وقف مطلق است وعلامت ط سرخی
مینویسند حزب در ایه فَهَلْ يُهْلَكُ اِلَّا الْقَوْمُ
الْفَاسِقُونَ اخر سوره مکتوبست بعضی در ایه
اُولٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وقلیلی در ایه فَاَحْبَطَ
اَعْمَالَهُمْ در سوره محمد میدانند سورة محمد
صلى الله عليه واله وقيل سورة القتال ثمان وثلثون اية
وهي مكية سورة محمد صلى الله عليه واله وبعضی
سورة القتال گفته اند سی وهشت ایه است ومکی است

وقف معانقه در کلمه اَوْزَارَهَا ق ش وکلمه ذٰلِكَ ط
در ایه فَلَنْ يُضِلَّ اَعْمَالَهُمْ مکتوبست باختلاف سورة
الفتح تسع وعشرون اية وهي مدنية وقيل مكية
سورة الفتح بیست ونه ایه است ومدنی وبعضی مکی
گفته اند ودر بعضی تفاسیر مکتوبست که در سال
ششم از هجرت رسول صلى الله عليه واله که از مدینه
مشرفه بیرون امده متوجه زیارت مکه معظمه بود
در حدیبیه این سوره نازل شد نصف الجزو
در ایه وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا اَلِيمًا بعضی
در اخر سوره محمد وجمعی در ایه وَسَيُحْبِطُ
اَعْمَالَهُمْ در سوره محمد وفرقه در ایه بُكْرَةً وَاَصِيلًا
وگروهی در ایه فَسَيُؤْتِيهِ اَجْرًا عَظِيمًا وقلیلی در ایه

صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا میدانند وقف معانقه در کلمهٔ
فِي التَّوْرٰيةِ صلے وکلمه فی الانجیلِ قف سورة الحجرات
ثمانی عشرة ایه وهی مدنیة سوره الحجرات هیجده
ایه است ومدنی است حزب درایهٔ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ
الظّٰلِمُوْنَ ٥ بعضی درایهٔ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ ٥
وبعضی درایه لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ٥ وقلیلی در اخر
سوره گفته اند سورة ق خمس واربعون ایه وهی مکیة
سورة ق چهل وپنج ایه است ومدنی است سورة
الذاريات ستون ایه وهی مکیة سورة الذّٰرِيٰتِ
شصت ایه است ومکی است وقف لازم درایهٔ اِنَّهُمْ
المكرمين الجزو السابع والعشرون درایهٔ
اِنَّهٗ هُوَ الْحَكِيْمُ الْعَلِيْمُ مکتوبست سورة الطور

تسع واربعون ایه وهی مکیة سورة الطور چهل ونه ایه
ومکی است وقف لازم درایه الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ خَوْضٍ
يَلْعَبُوْنَ ٥ وقف لازم در کلمه اَمْ لَهُمْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ م
باخلاف ودر اکثر نسخ در کلمه غیر الله وقف مطلق
ط بسرخی مکتوب بود سورة والنجم اثنان وستون
ایه وهی مکیة سورة والنجم شصت ودو ایه است
ومکی است حزب درایهٔ وَلَقَدْ جَآءَهُمْ مِنْ
رَبِّهِمُ الْهُدٰى ٥ بعضی درایه وَهُوَ اَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدٰى
وجمعی درایه فَلِلّٰهِ الْاٰخِرَةُ وَالْاُوْلٰى وقلیلی در
اول سوره والنجم گفته اند سجده واجب درایهٔ
فَاسْجُدُوْا لِلّٰهِ وَاعْبُدُوْا اخر سوره مکتوبست
سوره القمر وقیل سورة الساعة خمس وخمسون ایه وهی مکیة

سورة القمر بعضی سورة الساعة گفته اند پنجاه و پنج
ایه است و مکی است وقف لازم در کلمه فتولّ
عنهم م در ایه الی شیء نکر مکتوبت وقف لازم
در ایه ان المجرمین فی ضلال وسعر نصف الجزء
در ایه عند ملیك مقتدر اخر سوره بعضی در ایه
ویخرج منهما اللؤلؤ والمرجان وجمعی در ایه
والنخل ذات الاکمام گفته اند و این در ایه
در سوره الرحمن مذکورند سورة الرحمن عز وجل ثمان
وسبعون ایه وهی مکیة وقیل مدنیة سورة الرحمن
عز وجل هفتاد و هشت ایه است و مکی است و در
بعضی نسخ سجاوندی مدنی مکتوبست جمعی که مکی
میدانند میگویند جمیع این سوره در مکه نازل شده

الا یك ایه که در مدینه نازل شده وان اینست
یسئله من فی السموات والارض کل یوم هو
فی شأن وبعضی که مدنی میدانند میگویند
جمیع این سوره در مدینه نازل شده الا یك ایه
وان اینست یسئله تا اخر ایة مذکوره خلاف
در یك ایه است وقف لازم در ایه هذه جهنم التی
یکذب بها المجرمون سورة الواقعة
ست وسبعون ایة وهی مکیة سورة الواقعة نود و شش
ایه است و مکی است وقف لازم در ایه لیس لوقعتها
کاذبة م مکتوبت حزب در ایه ام نحن
المنشئون بعضی در ایه فسبح باسم ربك
العظیم وقلیلی در اخر سوره گفته اند

سورة الحديد تسع وعشرون آية وهي مكية

سورة الحديد بيست ونه آيه است ومدنی است
وقف معانقه در کلمه هم الصديقون صلے وکلمه
عند ربهم ط با خلاف الجزء الثامن والعشرون
در آیه والله ذو الفضل العظيم آخر سوره مکتوب است

سورة المجادلة اثنان وعشرون آية وهي مدنية

سورة المجادله بيست ودو آيه است ومدنی است

سورة الحشر اربع وعشرون آية وهي مدنية وقيل مكية

سورة الحشر بيست وچهار آيه است ومدنیست
وبعضی مکی میداند وقف لازم در آیه ان الله
شديد العقاب حرب در آیه فاولئك
هم المفلحون ۝ بعضی در آیه انك رؤف رحيم گفته اند

سورة الممتحنة وقيل سورة الامتحان ثلث عشرة آية وهي مدنية وقيل مكية

سورة الممتحنة بعضی سورة الامتحان گفته اند
سیزده آیه است ومدنی است وبعضی گفته اند مکی است
وقف معانقه در کلمه ولا اولادکم ج وکلمه یوم
القيمة ج هردو کلمه در آیه بصير مکتوب اند

سورة الصف اربع عشرة آية وهي مكية وقيل مدنية

سورة الصف چهارده آیه است ومکی است وبعضی مدنی میدانند
نصف الجزء در آیه فاصبحوا ظاهرين ۝ آخر سوره
بعضی در آیه ان تقولوا ما لا تفعلون ۝ وجمعی در آیه
والله لا يهدي القوم الفاسقين گفته اند

سورة الجمعة احدى عشرة آية وهي مدنية وقيل مكية

سورة الجمعة یازده آیه است ومدنی است وبعضی مکی دانسته اند

سورة المنافقون وقيل سورة النفاق احدى عشر ايه وهي مدنية وقيل مكية

سورة المنافقون وبعضی سورة النفاق گفته اند

یازده ایه است و مدنی است وبعضی مکی میدانند وقف

لازم درکلمه لرسول الله م درآیه اول سوره مکتوبست

سورة التغابن ثمان عشرة ایه وهی مدنیة وقیل مکیة

سورة التغابن هجده ایه است و مدنی است وبعضی مکی

میخوانند حزب درآیه فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ بعضی

درایه وَبِئْسَ الْمَصِیرُ وجمعی درایه وَاللهُ بِکُلِّ عَلِیمٌ

وفرقه دراخر سوره گفته اند سورة الطلاق اثنا عشر ایه

وهی مدنیة وقیل مکیة سورة الطلاق دوازده ایه است

و مدنی است وبعضی مکی دانسته اند وقف معانقه درایه

فَاتَّقُوا اللهَ یَا اُولِی الْاَلْبَابِ صلی وکلمه الَّذِینَ اٰمَنُوا

ودربعضی کتب سجاوندی دردین وقف معانقه بلفظ

فیها خلاف ذکر شده سورة التحریم اثنا عشرة ایه وهی مدنیة

وقیل مکیة سورة التحریم دوازده ایه است

و مدنی است وبعضی مکی میدانند وقف لازم درکلمه

اٰمَنُوا امْرَءَتَ فِرْعَوْنَ م دراول ایه الظَّالِمِینَ

مکتوبست الجزء التاسع والعشرون درایه وَکَانَتْ

مِنَ الْقَانِتِینَ اخر سوره مذکوراست سورة الملک

ثلثون ایه وهی مکیة سورة الملک سی ایه است و مکیست

وقف غفران درکلمه فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَیَقْبِضْنَ

مکتوبست سورة القلم قیل سورة ن قیل سورة ن

والقلم اثنان وخمسون ایة وهی مکیة

سورة القلم وبعضی سورة نون وسورة نون والقلم

کفته اند و پنجاه و دو ایه است و مکی است وقف لازم
در کلمهٔ وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَکْبَرُ م در ایهٔ یَعْلَمُونَ
مکتوبست وقف معانقه در ایه اَیُّهُمْ بِذٰلِکَ زَعِیمٌ
و کلمهٔ اَمْ لَهُمْ شُرَکَاءُ و ثم وقف لازم در کلمه کَصَاحِبِ
الْحُوتِ م در ایه مَکْظُومٌ مذکور است وقف لازم
در ایه وَیَقُولُونَ اِنَّهُ لَمَجْنُونٌ م حزب در ایه
وَمَا هُوَ اِلَّا ذِکْرٌ لِلْعَالَمِینَ اخر سوره بعضی
در ایه فَهَلْ تَرٰی لَهُمْ مِنْ بَاقِیَةٍ و جمعی در ایه فَاِذَا
نُفِخَ فِی الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ کفته اند که در اوایل
سوره الحاقه است سورة الحاقة اثنان و خمسون ایه
وهی مکیه سوره الحاقه پنجاه و دو ایه است و مکی است
سورة المعارج قیل سورة سأل سائل و قیل سورة السائل

وقیل سورة الواقع اربع واربعون ایه وهی مکیه
سورة المعارج بعضی سورة سال سایل و سورة السایل
و سورة الواقع کفته اند چهل و چهار ایه است و مکی است
سورة نوح علیه السلام ثمان و عشرون ایة وهی مکیة
سورة نوح علیه السلام هجده ایه است و مکی است
وقف لازم در کلمه اِنَّ اَجَلَ اللّٰهِ اِذَا جَاءَ لَا یُؤَخَّرُ
در ایه تعلمون مکتوبست نصف الجزو در ایهٔ
وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِینَ اِلَّا تَبَارًا اخر سوره مکتوبست
سورة الجن ثمان و عشرون ایه وهی مکیه
سورة الجن هجده ایه است و مکی است
سورة المزمل عشرون ایة وهی مکیة
سورة المزمل بیست ایه است و مکی است

سورة المدثر ست وخمسون ايه وهی مکیه

سورة المدثر پنجاه وشش ایه است ومکی است

وقف معانقه در ایه ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ۝ وکلمه کلا

باخلاف وقف معانقه در ایه وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ

وکلمه کلا ط وقف معانقه در ایه إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ

وکلمه فی جنات مکتوبست حزب در ایه وَأَهْلُ

الْمَغْفِرَةِ ۝ اخر سوره بعضی در ایه فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ

الشَّافِعِينَ ۝ وجمعی در ایه بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ

بَصِيرَةٌ ۝ در سورة القیمة مذکورات سورة القیمه

اربعون ایة وهی مکیة سورة القیمه چهل ایه است ومکیست

سورة الدهر وقیل سورة الانسان احدی

وثلثون ایه وهی مدنیة وقیل مکیه

سورة الدهر وبعضی سورة الانسان گفته اند

سی ویك ایه است ومدنیاست وبعضی مکی میدانند

سورة والمرسلات خمسون ایه وهی مکیه

سورة والمرسلات پنجاه ایه است ومکی است

الجزو الثلثون در ایه فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ

يُؤْمِنُونَ ۝ اخر سوره مکتوبست وبعضی در ایه

يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ۝ اخر سوره عم گفته اند

سورة النبا وقیل سورة عم اربعون ایه وهی مکیه

سورة النبا وبعضی سوره عم گفته اند چهل ایست ومکیست

سورة النازعات وقیل سورة الراجفة اربعون ایه وهی مکیه

سورة النازعات وبعضی سورة الراجفه خوانند چهل وشش ایه ومکیست

وقف لازم در ایه فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ۝

وقف لازم دراٰیهٔ اَبْصٰارُهٰا خٰاشِعَةٌ م
وقف لازم دراٰیه اِذًا كَرَّةٌ خٰاسِرَةٌ م
وقف لازم درایه هَلْ اَتٰيكَ حَدِيثُ مُوسٰى م
وقف النبی صلی الله علیه وآله درکلمهٔ فَحَشَرَ درآیه فنادی
مکتوبست سورة عبس وقیل سورة الاعمی اثنان واربعون ایه
وهی مکیه سورهٔ عبس وبعضی سورهٔ الاعمی دانسته اند
چهل ودو ایه است ومکی است وقف لازم درایهٔ
فَمَنْ شٰاءَ ذَكَرَهُ م سورة التکویر وقیل سورة
کورت تسع وعشرون ایه مکیه سورهٔ التکویر وبعضی سورهٔ
کورت گفته اند بیست ونه ایه است ومکی است
حزب درایه وَاِذَا الْعِشٰارُ عُطِّلَتْ بعضی
دراخراین سوره وجمعی دراخر سورهٔ الانفطار وفرقهٔ

درایه عَلَى النّٰاسِ يَسْتَوْفُونَ دراول سوره ویل
للمطففین گفته اند وقول اول متفق علیه است
وسه قول اخر مختلف فیه است وجمعی از استادان
برانند که سه قول اخر غلط است وبرکتاب اشتباه شده
امادرین زمان دراکثر مصاحف حزب را دراخر
سورهٔ الانفطار مینویسند سورة الانفطار وقیل
سورة انفطرت تسع عشر ایه وهی مکیه سورهٔ الانفطار
وبعضی سورهٔ انفطرت میدانند نوزده ایه است ومکیست
سورة التطفیف وقیل سورة المطففین وثلثون ایه وهی مکیه
سورهٔ التطفیف وبعضی سورهٔ المطففین میخوانند سی و
شش ایه است ومکیست
سورة الانشقاق وقیل سورة انشقت خمس وعشرون ایه وهی مکیه
سورهٔ الانشقاق وبعضی سورهٔ انشقت گفته اند

بیست وپنج ایه است ومکی است وقف معانقه درایه

اَنْ لَنْ یَحُورَ ج وکلمه بَلیٰ ج مکتوبست سجده مستحب

درایه وَاِذَا قُرِئَ عَلَیْهِمُ الْقُرْآنُ لَا یَسْجُدُونَ مذکور است

سورة البروج اثنان وعشرون ایة وهی مکیه

سورة البروج بیست و دو ایه است ومکی است

سورة الطارق سبع عشر ایة وهی مکیه

سورة الطارق هفده ایه است ومکی است

نصف الجزو درایه اَمْهِلْهُمْ رُوَیْدًا

اخر سورة الطارق بعضی در اخر سوره الاعلی وجمعی

در اخر سورة الغاشیه گفته اند واگرچه در اکثر نسخ

سجاوندی بطریق مذکوره مکتوبست اما الحال

در اکثر مصاحف نصف الجزو را در اخر سورة الغاشیه مینویسند

سورة الاعلی عز وجل تسع عشر ایة وهی مکیه

سورة الاعلی عز وجل نوزده ایه است ومکی است

سورة الغاشیه ست وعشرون ایة وهی مکیة

سورة الغاشیه بیست وشش ایه است ومکی است

وقف لازم درایه فِیهَا عَیْنٌ جَارِیَةٌ م

سورة الفجر ثلثون ایة وهی مکیه

سورة الفجر سی ایه است ومکی است سورة البلد

عشرون ایه وهی مکیه سورة البلد بیست ایه است

ومکی است وقف لازم درایه اَنْ لَنْ یَقْدِرَ عَلَیْهِ اَحَدٌ

سورة الشمس خمس عشر ایة وهی مکیه

سورة الشمس پانزده ایه است ومکی است

سورة اللیل احدی وعشرون ایة وهی مکیة

سورة اللّیل بیست و یك ایه است و مكی است

سورة الضحی احدی عشرة ایة وهی مكیّة

سورة الضحی یازده ایه است و مكی است

سورة الم نشرح وقیل سورة الانشراح وقیل

سورة التشریح ثمانیة ایات وهی مكیه

سورة الم نشرح و بعضی سورة الانشراح و سورة

التشریح گفته اند و هشت ایه است و مكی است

سورة التین ثمانیه ایات وهی مكیّه

سورة التین هشت ایه است و مكی است حزب

در ایه باحكم الحاكمین ۵ اخر سوره مكتوبست و در اكثر

نسخ سجاوندی حزب در این ایه مذكور است امّا در اكثر

مصاحف در اخر سورة القدر نوشته شده

سورة العلق وقیل سورة اقرا تسع عشرة ایة وهی مكیه

سورة العلق بعضی سوره اقرا خوانده اند نوزده ایت

و مكی است سجده واجبه در ایهٔ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ مذكور است

سورة القدر خمس ایات وهی مكیة وقیل مدنیة

سورة القدر پنج ایه است و مكی است و بعضی مدنی

دانسته اند وقف النبی صلی الله علیه و آله در ایهٔ خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ

شَهْرٍ گفته اند وقف معانقه در ایهٔ مِنْ كُلِّ اَمْرٍ

و كلمه سلام ثم وقف مكتوبست وقف النبی صلی الله علیه و آله

در ایهٔ مِنْ كُلِّ اَمْرٍ مذكور است باخلاف سورة

البینة وقیل سورة لم یكن وقیل سورة البریة ثمانیة ایات وهی مدنیة

سورة البیّنة و بعضی سوره لم یكن و سورة البریّة

گفته اند و هشت ایه است و مدنی است ۵ ۵

سورة الزلزال وقیل سورة الزلزلة ثمانیة ایات وهی مکیة وقیل مدنیة

سورة الزلزال و بعضی سورة الزلزله خوانده اند هشت ایه است و مکیست و مدنیست

سورة العادیات احدی عشر ایه وهی مکیة

سورة العادیات یازده ایه است و مکی است

سورة القارعة احدی عشر ایة وهی مکیة

سورة القارعة یازده ایه است و مکی است

سورة التکاثر وقیل سورة المقابر ثمانیة ایات وهی مکیة

سورة التکاثر و بعضی سورة المقابر دانسته اند هشت ایه است و مکیست

سورة العصر ثلث ایات وهی مکیة

سورة العصر سه ایه است و مکی است

سورة الهمزة تسع ایات وهی مکیة

سورة الهمزة نه ایه است و مکی است

سورة الفیل خمس ایات وهی مکیة

سورة الفیل پنج ایه است و مکی است

سورة القریش وقیل سورة لایلاف اربع ایات وهی مکیة

سوره قریش و بعضی سورة لایلاف گفته اند چهار ایه است و مکیست

سورة الماعون وقیل سورة الدین سبع ایات وهی مکیة

سورة الماعون و بعضی سورة الدین دانسته اند هفت ایه است و مکیست

سورة الکوثر ثلث ایات وهی مکیة

سورة الکوثر سه ایه است و مکی است

سورة الکافرون وقیل سورة الجحد ست ایات وهی مکیة

سورة الکافرون و بعضی سورة جحد گفته اند شش ایه است و مکیست

سورة النصر ثلث ایات وهی مدنیة وقیل مکیة

سورة النصر سه ایه است و مدنی است و بعضی گفته اند که مکی است

سورة تبت وقيل سورة ابى لهب وقيل
سورة الحطب وقيل سورة المسد خمس ايات وهى مكية

سورة تبت وبعضى سورة ابى لهب وسورة الحطب
وسورة المسد گفته اند پنج ايه است ومكى است

سورة الاخلاص اربع ايات وهى مكية

سورة الاخلاص چهار ايه است ومكى است

سورة الفلق خمس ايات وهى مكية

سورة الفلق پنج ايه است ومكيست

سورة الناس ست ايات وهى مكية

سورة الناس شش ايه ومكى است

فائده بدان وفقك الله تعالى فى تلاوة القران
ومداومة العرفان فى اناء الليل واطراف النهار بحق

محمد واله الاطهار كه داعى حقيقى مولف اين رساله در
محل جمع كردن اين مختصر هفت نسخه سجاوندى در
نظر داشت ومصاحف مصححه در پيش بود ودر محل
احتياج رجوع بتفسير مينمود وچون بعد از مراجعت
از سفر خير اثر حرمين الشريفين در دار السلطنه
اصفهان در خدمت كثير البركة ملجاء اهل ايمان
ومرجع اهل عرفان قدوة عالميان مجتهد الزمان
صاحب النفس القدسيه والاثار الملكيه المويد
عند الله الملك الربانى اخوند مولانا محمد باقر خراسانى
صانه الله من حوادثات الزمانى ادام الله ظله
وافادته الى يوم الدين بحق محمد واله الطاهرين
كه نه زبان را طاقت بيان اوصاف حميده ونه قلم را

قدرت شرح اخلاق پسندیده ان قدسی ذات ملکی
صفاتست پس در اوصاف ان خدام و نشته احترام
ختم بایه کریمه مینماید که فَتَبَارَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ
بسر میبرد و مسایل دین خود را از ان بزرك دین فرا مینمود
و در محل تالیف این مختصر مشکلات را در خدمت عالی
ان عالیقدر تحقیق میکرد تا انکه در باب سجده واجب
ختم السجده عرض نمود که درین سجده خلاف شده و در
کتب قراءت احادیث بسیار در باب اختلاف این سجده
مذکور شده عمل بکدام روایت نمایند و در کدام ایه
سجده بجا ارند ان ملکی ملکات در جواب فرمودند
که در ایه اول بنیت واجب سجده کنند و در ایهٔ ثانی
بقصد قربت بار دیکر سجده نمایند تا از عهده خلاف

بیرون امده باشند و جمیع مواضع متفق علیه و مختلف فیه
که در جزو و نصف جزو و حزب و غیر ان واقع شده
بر وجه احسن و طریق اکمل بیان ان نموده الا عدد
ایات سور قرانی که متفق علیه انرا مکتوب نموده
و ذکر مختلف فیه نکرده زیرا که از ضروریات نبود
و ذکر مختلف فیه جهت ان نمود تا انکه از جزو و نصف جزو
و حزب و غیر ذلك در هر موضع که نوشته شده
باشد حك و اصلاح بی فایده نکنند چنانکه در خطبه
اشاره بان شده و قول اول متفق علیه است و ثانی
و ثالث و رابع مختلف فیه مخلص کلام انکه الحقیر این
فقیر حقیر و مذلل کثیر التقصیر را مقدور و ممکن بود
سعی در تصحیح این رساله نموده و بقدر وسع و طاقت

جد وجهد کرده وبا تعدد نسخ سجاوندی ورجوع
بمصاحف وتفسیر کمان غلط ندارد مگر چیزی از نظر
غایب شده باشد یا ازروی سهو ونسیان ترک آن
شده باشد لهذا التماس این اضعف خلق الله واحقر
عباد الله آنست را از قرا کامل واستادان صاحب کامل
که باطن خود را بنور معرفت وظاهر خود را بحلیه طاعت
منور ومزین کرده‌اند اناء اللیل واطراف النهار سرا وجهرا
در بندگی ورضای الهی بسر برده‌اند آنست که هرگاه سهوی
یا غلطی بنظر فیض اثر ایشان درآید بنا بر آن که اصلاح
کار مومنان ورعایت خاطر ایشان نزد اهل عرفان
اعظم ارکان ایمانست وبر قبایح پرده پوشی وبر
فضایح خموشی داب صلحا واتقیا است در اصلاح آن

بکوشند وبذیل عفو عیب آن بپوشند اِنَّ اللهَ لا
یُضِیعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِینَ • ومراد از تالیف این رساله
آن بود که مومنان چون مطلع بر قواعد این مختصر
شوند ایشانرا اشتباهی در محل وقف لازم وسجدات
واجب وسنت وغیران نشود واز ثواب تلاوت
وقراءت قرآن مجید وفرقان حمید بهره مند وبانصیب
بوده سبب زیادتی ثواب واجر باشد وذخیره باشد
از برای روز یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ اِلَّا
مَنْ اَتَی اللهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ ۝ وتالیف این رساله
در دار السلطنه اصفهان در منزل مخدوم الانام
مقتدای خاص وعام اعنی اخوند مشار الیه حفظه الله
در سنه هزار وشصت وهشت در ماه مبارک رجب

واقع گردید و کتابت نیز بدست کمترینه روزگار

المذنب المحتاج الی عفو ربه الباری ابن ابراهیم

مصطفی القاری مولف رساله واقع شد امید که

حشر هم اهل ایمان با محمد و آل محمد باشد بحق محمد

و آل محمد الحمد لله اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا

وصلی الله علی سید المرسلین وخاتم

النبیین واله الطیبین

المعصومین

م

سند قراءت مصطفی قاری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام
على خير خلقه محمد واله المعصومين اما بعد بدان
ايدك الله تعالى فى الدارين كه اين مختصريست ملحق برسالهٔ
تحفة القرا كه در قراءت عاصم در حرمين شريفين اين داعى
حقيقى مصطفى قارى تاليف نموده واين چند كلمه
در بيان اظهار احوال عاصم وراويان او وسند قراءت
عاصم وسند قراءت فقير واستاد فقير مذكور ميكردد
مبنى بر پنج فصل **فصل اول** در بيان احوال عاصم
بدانكه عاصم بهدله بن ابى النجود الكوفى الاسدى وبهدله

اسم والدهٔ ويست وچون والدهٔ او از اكابر عرب بود او را
نسبت بمادر ميدادند وشهرت بعاصم بهدله كرد
وابى النجود بفتح النون وضم جيم اسم پدر ويست وبعضى
گفته اند كه اسم عاصم عبدالله بوده واو پيشواى اهل
كوفه بوده است در علم قران وقراءت كلام ملك منان
بى مثل بوده ودر ان وقت هيچكس بفصاحت وبلاغت
او نبوده ودر علم صرف ونحو وبعضى علوم ديگر وعلم
تجويد سرامد همه بوده واو از خزين ونيكو داشت
وهيچكس بجز او قران نخواندى واز تابعين بود
وفاتش در كوفه بود در سنه سبع وعشرين ومائه
وگفته اند سنه ثمان وعشرين ومايه بنا بر قول
معتبر مشهور ورمز اسم عاصم ن است **فصل دوم**

دربیان احوال راویان عاصم بدانکه عاصم را رُوات
بسیار بود اما انچه بصحت پیوسته از جمله ایشان
دو کس مشهورند یکی بکر و دیگری حفص
ابوبکر اسمش شعبه است وبکر کنیت اوست وبعضی
گفته اند اسمش احمد است ونام پدرش عیاش بود و
پدر پدرش سالم واز قبیله بنی اسد بود وولادتش
درکوفه بوده سنه خمس وتسعین ووفاتش در جمادی الاول
سنه ثلاث وتسعین ومایه درکوفه واقع شد
وگفته اند که شعبه را چون وفات نزدیک رسید
خواهرش بسیار میگریست شعبه گفت چرا میگریی
جواب گفت از برای ان میگریم که مبادا ترا فردای قیامت
عذاب کنند گفت مگری از برای من کسی که درین خانه

هجده هزار ختم قران کرده باشد واو قران از عاصم
بی واسطه فرا گرفته ودر نحو وعربیت وعلم حدیث
کامل وصاحب فن بود ودر رمز اسم او ص بی نقطه است
اما حفص کنیتش ابو عمرو یا ابو داود است واسمش
حفص وپدرش سلیمان وپدر پدرش مغیره از
قبیله بنی اسد از کوفه است عاصم تربیت او نموده
مربی وی بود وولادتش درکوفه سنه تسعین من الهجرة
ووفاتش درکوفه بوده سنه ثمانین ومایه
بر قول اصح ودر رمز اسم او ع بی نقطه است ابن معین
گفته که روایت صحیحه از قراءت عاصم روایت حفص است
وابن معادی روایت کرده که همه کس حفص را در حفظ
وضبط قراءة ما فوق شعبه می دانند فصل سیم

در بیان سند قراءت عاصم بدانکه عاصم قرا نزد ابی عبد
الرحمن عبد الله بن حبیب السلمی و ابو مریم زر بن حبیش
و سعد بن ایاس الشیبانی خوانده و ایشان بر امیر المؤمنین
و یعسوب الدین علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام
خوانده اند و امیر المؤمنین بر پیغمبر خوانده و حضرت رسول ص
بر جبرئیل علیه السلام خوانده و جبرئیل فرا گرفته ان
میکائیل و میکائیل ع از اسرافیل و اسرافیل ع متلقی
شد از لوح محفوظ و لوح از حق جل و علا

فصل چهارم

در بیان سند قراءت فقیر بدانکه این فقیر حقیر
کثیر التقصیر المذنب المحتاج الی عفو ربه الباری
ابن ابراهیم مصطفی القاری که مولف این مختصر است
مولود از توابع تبریز است و والد اسمش محمد ابراهیم

و قرا از ابتداء نزد پدر خوانده و لله الحمد که در سن چ
سالگی مجاور روضه متبرکه امام المتقین مقتدای
دارینا یعنی علی بن موسی الرضا علیه افضل التحیة والثنا
روزی شد و از ابتدای مجاورت تا زمان تاریخ
این مختصر که سنه هزار و شصت و هفت قریب
بچهل سال میشود که باین عطیه عظمی و این موهبه
کبری مستسعد و مفتوز گردیده در ان استان ملایک
پاسبان بسر میبرد و خود را امروز از جمله تراب قدوم
مبارک لزوم خدام با احترام و زوار با وقار ان
عتبه طیبه میشمرد امید که فردا نیز این ذره بیقدر
را از جمله موالیان ان افتاب عالی قدر دانسته با ایشان
محشور گرداند بحق محمد و ال محمد و در سنه هزار و سی بود

که دران روضه متبرکه خواندم قران از اول تا اخر بقرات
عاصم بهر دو روایت بر استاد کامل و قاری صاحب
تاسل زین القرا و تاج القدما حافظ روضه علی بن
موسی الرضا علیه افضل التحیة والثنا الواصل الی
جوار رحمة الله الباری استادم حاجی محمد رضاء قاری
تغمده الله برضوانه وغفرانه واسکنه الی بحبوحه
جنانه وهمچنین درهمان استان بهشت نشان نیز
قران از اوله الی اخره بقراءت عاصم بتمامه از ان استاد
مغفور مبرور شنیدم و بعد از چند سال دیگر از الطاف
ایزدی وعنایات لم یزلی بشرف زیارت حرم محترم
الهی و زیارت حرم مکرم حضرت رسالت پناهی
مشرف شد وسه مرتبه مجاوره مکه معظم زادها الله

الجوزی واو خبر داد که خوانده ام بر احمد بن حسین
بن سلیمان واو گفت که خوانده ام بر ید رخود واو
گفت که خوانده ام بر ابی محمد لورتی واو گفت خوانده ام
بر ابی محمد سبط الالخیاط البغدادی واو گفت خوانده ام
بر ابی طاهر بن سوار البغدادی واو گفت خوانده ام بر
ابی الحسن علی بن طلحه بن محمد البصری واو گفت خوانده ام
بر ابی الفرج عبد العزیز بن عصام واو گفت خوانده ام بر
یوسف بن یعقوب واسطی واو گفت خوانده ام بر شعیب
صرنیفی واو گفت خوانده ام بر یحیی بن ادم واو گفت خوانده ام
بر بکر شعبة بن عیاش واو گفت خوانده ام بر عاصم
بن بهدله بسندی که سابقا مذکور شد و بر سید مذکور
نیز در حیات امام حسین ع خوانده ام بروایت حفص واو

کفت خواندم بر شیخ محمد مغربی مذکور در مدینه رسول
واو کفت خوانده ام بر شیخ محمد جزوی واو کفت خواندم
بر ابو العباس احمد بن محمد الحسین الفیروزابادی واو کفت
خوانده ام بر علی بن احمد واو کفت خواندم بر ابو الیمن
زید بن حسن واو کفت خواندم بر عبد الله علی البغدادی
واو کفت خواندم بر ابو الفضل الشریف واو کفت خواندم
بر عبد الله الکازرنی واو کفت خوانده ام بر ابو علی
حسن بن احمد بن هلال در دمشق واو کفت خواندم
بر ابو الحسن علی بن احمد او کفت خواندم بر ابی المکارم
اللبان واو کفت خوانده ام بر ابن الملیجی واو کفت خواندم
بر علی بن محمد بن صالح الهاشمی در بصره واو کفت خواندم
بر ابو العباس احمد بن سهل الاشنانی واو کفت خواندم



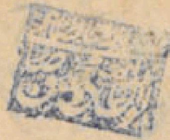
بر محمد بن عبد الصباح واو کفت خواندم بر حفص
واو کفت خواندم بر عاصم و سند عاصم کذشت

والله الموفق للسداد ∘ انتهی کلامه
اعلی مقامه ∘ تمت الکتاب بعون
الملک الوهاب قد فرغ
من تحریر هذا النسخة
الشریفة اقل الخلیقة المذنب المحتاج الی
رحمة ربه الغنی ابن حیدر ده
محمد امیر الکاتب الثانی
فی غره شهر ذی القعده
الحرام سنه ۱۰۶۸
من الهجرة النبویة المصطفویة وعلی مهاجرها
افضل الصلوات واکمل التحیات
اللهم اغفر لقاریها ولصاحبها
ولکاتبها ولجمیع المؤمنین
والمؤمنات
امین

خط نوشتم تا بماند روزکار ∘ من نمانم خط بماند یادکار

یلوح الخط فی القرطاس دهرا ∘ وکاتبه رمیم فی التراب

هو



دعاء معصوم در سوره فاتحة الكتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعلنا من أمة حبيبه وخليله
محمد المصطفى رب العالمين الذي ربانا
في زمرة أولياء وليه وليه ووصي رسوله
علي المرتضى الرحمن الرحيم الذي نور قلوبنا
بمحبة الحسن المجتبى وبمودة الحسين الشهيد
بكربلا مالك يوم الدين إياماك علي زين
العابدين رياض الإمامة والهدى إياك
نعبد عبادة تبلغنا في القيمة صحبة محمد
الباقر وجعفر الصادق وموسى الكاظم علي